

مقدمه ورقا

دوستان عزیز و همه خوانندگان گرامی فارسی زبان، با قلبی سرشار از سرور انتشار اینترنتی کتاب "ولی محبوب امرالله" را اعلام می داریم. انتشار این اثر در سایت ورقا به جناب گروسمن فرزند برومند ایادی عزیز و محبوب امرالله و عضو سابق بیت العدل اعظم تقدیم می شود.

این تقدیم از آن رو صورت گرفت که جناب گروسمن مشتاق بودند که علاقه و اطلاعات احباء و جوانان عزیز، نسبت به حضرت شوقی ربّانی و ایادیان عزیز امرالله و تاریخ عصر تکوین افزون از قبل گردد تا بتوانند به درک عمیقتری از امر مبارک نائل شوند و وظایف تاریخی خود را در این ایام بی نظیر تشخیص دهند و راهکارهای آن را بیابند.

این آرزو محقق و میسر نمی شود مگر از طریق انتشار آثاری که بتواند معرفی و توصیف بیشتری از تاریخ حیات و آثار حضرت ولی امرالله ارائه دهد.

تلاش مترجم جوان و مشتاق این اثر، کوششی تازه برای تحقق چنین آرمانی ارجمند و گرامی است. مراجعه به مقدمه مترجم در توضیح این اراده قلبی، گویای هم نوایی او با آرمان های قلبی ایادیان است.

ورقانتشار ترجمه فارسی آن را فقط به صورت اینترنتی مجاز می داند. و تقاضا دارد هر کس در هر جا و در هر مقامی چنانچه قصد چاپ آن را به صورت کتاب داشته باشد باید از ورقا و محفل ملی آفریقای جنوبی کسب اجازه نماید، اما همچنان استفاده و دانلود اینترنتی آن را برای همگان مجاز و رایگان می داند.

ترجمه این اثر صرفا به تصویب ورقا رسیده است و خوانندگان باید در استناد به این اثر این نکته را در نظر داشته باشند.

ورقا انتشار این ترجمه نفیس را به همه احباء از جان و دل تبریک می گوید. و به مترجم برومند و گرامی آن برای ارئه چنین اثری، اشتیاق و سپاس عمیق خود را تقدیم می دارد. باشد که در قدم های بلند بعدی ترجمه آثاری این چنین را از ایشان در اختیار ارواح مشتاق جهانیان قرار دهیم تا برکات و فیوضاتش حیات ما را از عطر حیات غصن ممتاز سرشار گرداند.

با ابراز محبت و سرور

ورقا

این ترجمه را با عشق بی پایان

به مادر عزیزم

و به جوانان عزیز مهد امرالله

تقدیم می نمایم.

ستاره

ولِي مَحْبُوبٍ اَمْرًا لِلّٰهِ

حقوق مادی و معنوی انگلیسی این اثر متعلق به محفل روحانی ملی آفریقای جنوبی است.



ولی امرالله، حضرت شوقی افندی

ولی محبوب امرالله

مقدمه‌ای بر

حیات، آثار، و اقدامات

حضرت ولی امرالله

نویسنده: لُؤولِ جانسون

مترجم: ستاره

مقدمه ای برای نسخه ی فارسی کتاب "ولی محبوب امرالله" توسط لوول جانسون

در سال ۱۹۷۳ افتخار مسافرت به ایران را پیدا کردم و برای زیارت بیت حضرت بهاءالله در تهران و بیت حضرت اعلی در شیراز همراهی شدم. این خاطره ی با ارزشی در تمام طول زندگی من است و برایم عزیز است زیرا پس از آن، بیت حضرت اعلی در شیراز را تخریب کردند.

زمانی که در تهران لجنه ی مهاجرت را ملاقات کردم، سؤال کردند آیا حکومت آپارتایت افریقای جنوبی از مهاجرین ایرانی استقبال خواهد کرد؟ من که قبلاً این موضوع را با لجنه ی مهاجرت افریقای جنوبی در میان گذاشته بودم جوابشان را می دانستم و جواب این بود که: ملیت مهم نیست.

پس از آن لحظاتی چند هیأت پر سر و صدا شد، زیرا آنها به یکدیگر اشاره می کردند و می گفتند: "تو می توانی. تو نمی توانی. تو قطعاً نمی توانی." به زودی پس از آن، احبای ایرانی مهاجرت خود را به افریقای جنوبی آغاز کردند.

از آن زمان، من هدایا و الطاف بی شماری از جانب بسیاری از احبای ایرانی، نه تنها ساکن افریقای جنوبی بلکه بسیاری نقاط دنیا دریافت کردم. و به دلیل روحیه ی خدمت فداکارانه ی احبای ایرانی، جبران آن همه لطف برایم سخت و دشوار بود.

زمانی که در خواست ستاره را در رابطه با نوشتن مقدمه ای برای ترجمه ی کتاب دریافت کردم، بسیار خرسند و سپاسگزار بودم. بالاخره توانستم برای احبای مورد علاقه ی ایرانی کاری انجام دهم.

لوول جانسون
ژوهانسبورگ ۲۰۰۷

فهرست مطالب

مقدمه ی سردبیر و رقاء

تقدیم‌نامه ی مترجم

مقدمه ی مترجم

تقدیم‌نامه ی نویسنده

مقدمه

دیباچه

۱ حضرت شوقی افندی _ مقدمه

کودکی و جوانی

تأثیر صعود حضرت عبدالبهاء بر حضرت شوقی افندی

آغاز دوران ولایت حضرت شوقی افندی

۲ مقام و شخصیت حضرت ولی امرالله

آیت الهی

سایر خصوصیات

زندگی روزانه

مربی

عکس‌العمل احبا نسبت به حضرت ولی امرالله

حاصل اقدامات حضرت ولی امرالله

۳ آغاز نظم اداری

۴ آثار حضرت ولی امرالله

ترجمه‌های حضرت ولی امرالله

خلاصه

۵ نقشه‌های تبلیغی حضرت ولی امرالله

۶ باغ‌ها و اماکن متبرک

۷ نقض میثاق (پیمان شکنی)

نقض میثاق (پیمان شکنی) در نقاط دیگر

۸ اتحاد شرق و غرب

اولین زیارت من

ازدواج مبارک

درگذشت مادرم

داستان‌های کوچک

در طول سال‌های جنگ

در سوییس

آخرین سال حیات مبارک

۹ صعود حضرت ولی امرالله

۱۰ مؤسسه ولایت امر

ضمیمه

پیوست

حضرت شوقی افندی در بیروت

واژه‌نامه

کتاب‌نامه

....

فهرست تصاویر

ولی امرالله، حضرت شوقی افندی

روضه‌ی مبارک در بهجی

مقامِ اعلیٰ بر کوهِ کرمل، حیفا

مقامِ اعلیٰ بر کوهِ کرمل، حیفا

شجره‌نامه‌ی حضرت ولی امرالله

بیتِ * حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی در حیفا

محلِ تولدِ حضرت شوقی افندی در عکا

حضرت شوقی افندی در زمان طفولیت

حضرت شوقی افندی در کودکی

حضرت شوقی افندی در جوانی

حضرت شوقی افندی در حال نوشتن نامه به زبان انگلیسی برای حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء و نوه‌ی ارشدشان * شوقی افندی

حضرت شوقی افندی و حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا، بهاییه خانم

حضرت شوقی افندی در کنار مقبره‌ی «سسیل ردز» «Cecil Rhodes» در «رودزیا، زیمبوه‌ی امروز»

«Rhodesia, now Zimbabwe»

عکس آبشار ویکتوریا، زیمبوه، افریقا که توسط حضرت ولی امرالله گرفته شده است

حضرت شوقی افندی در سوییس در فصل بهار از دیدن گل‌های نرگسِ خودرویِ کشتزارها لذت می‌برند

مقبره‌ی * حضرت شوقی افندی، ولی امر بهایی، در لندن

اعضای اولین بیتُ العدلِ اعظمِ الهی، سال ۱۹۶۳

حضرت امة‌البهاء روحیه خانم، بعد از صعود ولی امرالله حضرت شوقی افندی

این کتاب تقدیم می شود

به حضرات ایادی محبوبِ امرالله که در سال‌های حساس سرنوشت ساز بعد از صعود حضرت ولی امرالله تا انتخاب اولین بیت‌العدل اعظم به امر الهی خدمت کرده و آن را صیانت* نموده‌اند.



روضه‌ی مبارک در بهجی

مقدمه‌ی مترجم

با سرور بی پایان محبوب امکان را شاکر و سپاسگزارم که توانستم پایان- نامه‌ی خود را با ترجمه یک کتاب نفیس در مورد زندگی حضرت ولی امرالله به اتمام برسانم. کتابی که در دست دارید در سال ۱۹۹۳ توسط محفل ملی روحانی بهائیان افریقای جنوبی چاپ شده است و حقوق آن متعلق به این محفل است.

ولی امر بهایی حضرت شوقی افندی در انجام وظیفه‌ی بسیار حساس در تبیین آیات و آثار، به تفصیل و تأکید بر نظم جهان آرای که در صدف این ظهور، پنهان است تکیه کرده‌اند و از ابتدای دوران ولایتشان که شروع عصر تکوین بهایی است به عناصر گران‌بهای مدنیت الهیه که تأسیسش مقصد اصلی حضرت بهاءالله است اشاره فرمودند. توقیعات حضرت ولی امرالله به زبان فارسی در اختیار احبای ایران بوده و هست و کل از عظمت آن آثار آگاهند و از انوار هدایتش برخوردار.

ترجمه‌ی کتابی درباره‌ی حضرت شوقی ربانی همیشه آرزوی قلبی‌ام بوده و هدف اصلی از ترجمه‌ی این کتاب آشنایی بیشتر و انس گرفتن با شخصیت و آثار حضرت ولی امرالله است که راهی برای نسل حاضر و نسلهای عزیز آینده باشد تا بیشتر با ایشان مأنوش شوند و عظمت بیان حضرت عبدالبها را که در حق ایشان میفرمایند: «ارتفاع امر در دست اوست» دریابند.

به غیر از کتاب های «گوهر یکتا» و «۲۵ سال در ظل ولایت امر»، و کتاب بیاد محبوب اثر جناب ذکراالله خادم و شرح حال مختصر حضرت ولی محبوب امرالله که یک سخنرانی از جناب اشراق خاوربست و نوار صوتی دیگری از جناب دکتر داوودی که در سطح گسترده در اختیار احباب قرار نگرفته و نیز، چندین جزوه و مقاله مختصر دیگر، مطالب زیادی از آن حضرت در دسترس نیست. و این امر باعث شده است که احبا حضرت ولی محبوب امرالله شوقی افندی را کمتر بشناسند و به عظمت مقام و مسؤولیت های بی نظیر حضرتشان که در طول تاریخ ادیان بی مثل بوده پی نبرند. امیدوارم مطالب این ترجمه باعث شناخت بیشتری از حضرت شوقی افندی شده و علت تقویت روحیه‌ی ایمان در قلبها و موجد اشتیاق بیشتر به مطالعه‌ی آثار الهی گردد و آنان را در دنیای مادی محکوم به فنا از آلودگی و خطرات حفظ کند.

به این علت که مخاطب این کتاب تمامی افراد جامعه می باشند، به تبعیت از نویسنده کتاب - جناب آقای جانسون - حتی الامکان در ترجمه، از به کار بردن واژه‌ها و لغات دشوار دوری شد و معانی یا معادل مصطلح لغات دشوار در لغت نامه‌ی انتهای کتاب آمد. اگر در قسمتی به بیانات عربی استناد شد مضمون کلام به فارسی نوشته شد و اصل بیان در پاورقی آمد.

از نویسنده کتاب جناب جانسون تشکر می کنم که در نامه ای شخصی، من را نسبت به بعضی اصلاحات کتاب، مطلع کردند. در ترجمه‌ی این کتاب مدیون زحمات و کمک‌های استاد راهنمای عزیزم هستم که با وجود گرفتاری های کاری و خدمات امری از روی لطف و مرحمت، من را یاری نمودند و تنها نگذاشتند. بدون همکاری ایشان اتمام این ترجمه میسر نمی شد. همچنین محبت، دلسوزی و راهنمایی های والدین مهربانم هرگز از دیده پنهان نیست چه اگر همکاری و کمکشان نبود هرگز کار به اتمام نمی رسید و نیز باید از برادر عزیزم به خاطر بازخوانی کتاب و کمک به ویرایش آن خیلی تشکر کنم.

ستاره

تابستان ۱۳۸۷

مقدمه

حضرت عبدالبهاء درباره‌ی نوه‌ی ارشدشان، شوقی افندی، این چنین نوشته‌اند: «خوشا به حال کسی که در سایه‌ی او، که جمیع بشر را فرا می‌گیرد، پناه می‌جوید.»^۱

من و ویلیام در سال ۱۹۵۳ برای اولین بار افتخار زیارت حضرت ولی امرالله را پیدا کردیم. هنگام بازگشت، آن مکان را با این احساس ترک کردیم که حضرت شوقی افندی دنیای جدیدی از عواطف و احساسات به وجود آورده‌اند و هر کس که به دیدار ایشان فائز می‌شد آن چنان عواطف نیرومندی در او پدید می‌آمد که هیچ‌کس روی این کره‌ی خاکی نمی‌توانست آن را به وجود آورد.

امه‌البهاء روحیه خانم چنین بیان می‌کنند که حضرت ولی امرالله دارای علم لدنی* نبودند اما نسبت به امور و وقایع حساس بودند، و حضور ذهنی بسیار عالی داشتند. بعدها در کتابشان به نام گوهر یکتا توضیح بیشتری درباره‌ی این موضوع می‌دهند و چنین می‌نویسند:

در تمام مدت تاریخ امر این وجود نازنین فرید و وحید* است. زیرا کم‌تر کسی را می‌یابید که در ثلث* قرن این قدر نقشه‌های کار و عمل را ابداع* فرموده و به کار انداخته باشد. آن حضرت است که با این همه ثقل* مهام* امور که بر دوش مبارکش داشت به جمیع جزئیات نیز رسیدگی فرموده و در عین حال کلیه‌ی جوانب کره‌ی خاک را مشمول نقشه‌های خود فرمود.^۲

زمانی که برای زیارت به ارض اقدس رفتیم، حضرت شوقی افندی اشاره فرمودند که زیارت تنها مختص اعتاب* مقدسه است و ملاقات با ایشان قسمتی از زیارت محسوب نمی‌شود. با این وجود وقتی که ما غربی‌ها، سر میز شگفتی برانگیزشان نشستیم، متوجه بودیم که به چشمان نواده‌ی منجی عالم (حضرت بهاءالله، جلال‌الهی، سلطان سلاطین، رب الجنود) نگاه می‌کنیم. به واقع در حضور آیت‌الهی (حضرت ولی امرالله) در جهان بودیم.

ایشان به ما فرمودند آمدن ما به علت لیاقت* ما نبود، بلکه آمدمیم تا این توانایی را پیدا کنیم که بعد از این در کوه خدا به خدمت رب خود پردازیم.

درد و رنج اندیشیدن به ترک آن مکان و دیگر بار بازگشتن به جهان غرق در بی‌دینی ابدأ قابل تحمل نبود. و هم زمان الهام، انگیزه، سرور مفرط از تجربه‌ای که آن جا به دست آورده بودیم، و عشقی که ایشان به وجود آوردند باعث شد بخواهیم آن مکان مقدس را با این امید ترک کنیم که دنیا را فتح کرده به سویش بازگردانیم و به حضورش تقدیم کنیم.

لوول جانسون^۳ اشاره می‌کند که هرگز حضرت ولی امرالله را زیارت نکرده است، ولی روشن است که در عالم رویا با ایشان ملاقات کرده و در پرتو نورانیت ایشان زندگی کرده و جوهر* پیام حضرت ولی امرالله به جهانیان را دریافته بود. لوول نه تنها کتب و توافیق حضرت را مطالعه کرده، بلکه دل‌باخته‌ی حضرت شوقی افندی شده بود. بنا به گفته خودش، لوول نه دفعه به مرکز جهانی رفته که اولین بار برای انتخابات اولین بیت العدل اعظم در سال ۱۹۶۳ بوده، و به وضوح در طی خدماتش، چهار سال ناظم و ۲۲ سال مُنشی محفل روحانی ملی افریقای جنوبی، اصول و مبادی* اداری حضرت ولی امرالله را اجرا کرده است. سبک نگارش او ساده و خواندن آن آسان است.

^۱ اصل بیان مبارک: «طوبی لمن استظل فی ظلِّه الممدود علی العالمین»

^۲ گوهر یکتا، ص ۴۸۳

^۳ Lowell Johnson

این کتاب کوچکی است ولی مقدمه‌ای است با ارزش در مورد نفس مقدسی که در تاریخ امر بهایی از موقعیتی بی‌نظیر و اساسی برخوردار است.

مارگریت سیرز^۴

آریزن^۵، توسان^۶

سپتامبر ۱۹۹۳

Marguerite Sears^۴
Arizona^۵
Tucson^۶

دییچه

من هرگز حضرت ولی امرالله را زیارت نکردم. اما به هر حال دوستشان داشتم. و امیدوارم با خواندن این کتاب کوچک، شما هم به ایشان مهر بورزید.

در فوریه سال ۱۹۴۸ بهایی شدم. مکاتیب و توقیعات حضرت شوقی افندی به جامعه بهاییان امریکا برای من مانند ویتامین بود - مائده‌ای که برای کسب انرژی و سلامتی نیاز داشتم. هر مکتوب را چندین بار می‌خواندم و مشتاقانه منتظر رسیدن نامه‌ی بعدی بودم. برای حضرت ولی امرالله هر روز این دعا را که یکی از بیانات ایشان در توقیع مَوْرَخ ۱۴ نوامبر سال ۱۹۲۳ خطاب به بهاییان امریکا بود با کمی تغییر می‌خواندم:

رجای واثق* دارم که از این زمان به بعد، محبوب عالم حضرت شوقی افندی را موهوب* به قوت و قدرتی نمایی که ایشان را قادر سازد مدتی مدید* بدون ادنی* وقفه‌ای به فعالیت شدید پردازند و با معاضدت* یاران در جمیع اقالیم* به ایفای* وظیفه عظیم جهت حصول* انتصارات* سریع برای امر حضرت بهاءالله نائل* گردند.^۷ (ترجمه)

^۷ این دعا در مکتوب ۱۲ دسامبر سال ۱۹۲۳ خطاب به جامعه بهایی استرالیا و نیوزیلند نیز آمده است. در هر دو مورد حضرت ولی امرالله از احباء خواسته‌اند از طرف هیکل مبارک این دعا را برای آن حضرت بخوانند. اصل بیان حضرت ولی امرالله: رجای واثق دارم که از این زمان به بعد، محبوب عالم، این عبد را موهوب به قوت و قدرتی نماید که مرا قادر سازد مدتی مدید بدون ادنی وقفه‌ای به فعالیت شدید پردازم و با معاضدت یاران در جمیع اقالیم به ایفای وظیفه عظیم جهت حصول انتصارات سریع برای امر حضرت بهاءالله نائل گردم.

پدرم در سپتامبر سال ۱۹۵۷، زمانی که من و همسرم در کیپ تان^۸ مهاجر بودیم، چشم از جهان بر بستند. برای ایشان دعا کردم و می‌دانستم که در آغوش پر مهر خدایش قرار دارد. حضرت ولی امرالله شش هفته بعد صعود کردند. باورم نمی‌شد. در کیپ تان تلگرافی مبنی بر این که ایشان در لندن به آنفولانزای آسیایی مبتلا شدند دریافت کردیم. با کمال اطمینان از این که ایشان زنده خواهند ماند برایشان دعا خواندیم، زیرا حضرت شوقی افندی فقط شصت سال داشتند و ولی امرالله بودند؛ بسیار زود بود که صعود نمایند.

زمانی که دومین تلگراف حاوی * خبر صعود ایشان رسید، فرو شکستم و گریستم. سرگشته و حیران بودم. اکنون بر سر جامعه‌ی بهایی چه خواهد آمد؟ حضرت شوقی افندی فرزندی ندارند. ولی امر جدید کجا بود؟ حضرت عبداله‌بهاء ایشان را به عنوان ولی امرالله انتخاب نموده بودند و نمی‌توانستند اشتباه کرده باشند. حضرت بهاءالله به ما فرمودند حضرت عبداله‌بهاء بی‌عیب و مصون از خطا هستند. مانند همیشه در طول زندگی‌ام، کاغذ و قلمی برداشته و افکار پریشانم را مرتب کردم. در چند دقیقه چندین صفحه نوشتم، همه چیز معنی پیدا می‌کرد. به هیچ وجه جای شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. حضرت بهاءالله فرموده بودند: خداوند «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» و «لَا يَسْتَلِ عَمَّا يَفْعَلُ» است. این برایم امتحانی بود که پشت سر گذاشتم.

در سال‌های آتی زندگانیم نیز با مراحل بحرانی یکی پس از دیگری مواجه شدم. اما هرگز ایمانم نسبت به قوه‌ی الهی و میثاق متزلزل نگشت. با کمال اطمینان همانند دیگر افراد جامعه‌ی بهایی به حضرات ایادی روی آورده و احساس اطمینان کردم. ادامه‌ی جهاد کبیر اکبر روحانی، و شغل در حال رشد مرا مشغول نگاه داشت و در سال ۱۹۶۳ به نمایندگی برای شرکت در انتخابات اعضاء اولین بیت العدل اعظم الهی به حیفا رفتم.

چه سروری و چه نفس راحتی. فرح و خلوص در چهره‌ی هر نماینده نمایان بود. ثمره‌ی * زحمات دوران حیات حضرت شوقی افندی را می‌توانستیم مشاهده کنیم. انتخابات بیت العدل اعظم الهی همان طور که حضرت شوقی افندی برنامه‌ریزی کرده بودند انجام شد. هدایات الهیه مجدداً با ما بود. وحدت در امر مبارک برقرار بود. و ما به لندن رفتیم تا در کنار آرام‌گاه آن حضرت، در نزدیکی‌اش قرار گیریم و به حمد و ثنایش پردازیم.

اگر چه هیچ وقت حضرت ولی امرالله را ملاقات نکردم، ولی همیشه دوستشان دارم. هیکل مبارک در آثارشان، در باغ‌های زیبا، در مقامات متبرکه، در بنای دارالآثار، در الگو و مثالشان، در ولایتشان، در قلوب ما، که تماماً در چند فصل آینده توضیح داده خواهد شد، هنوز با ما هستند.

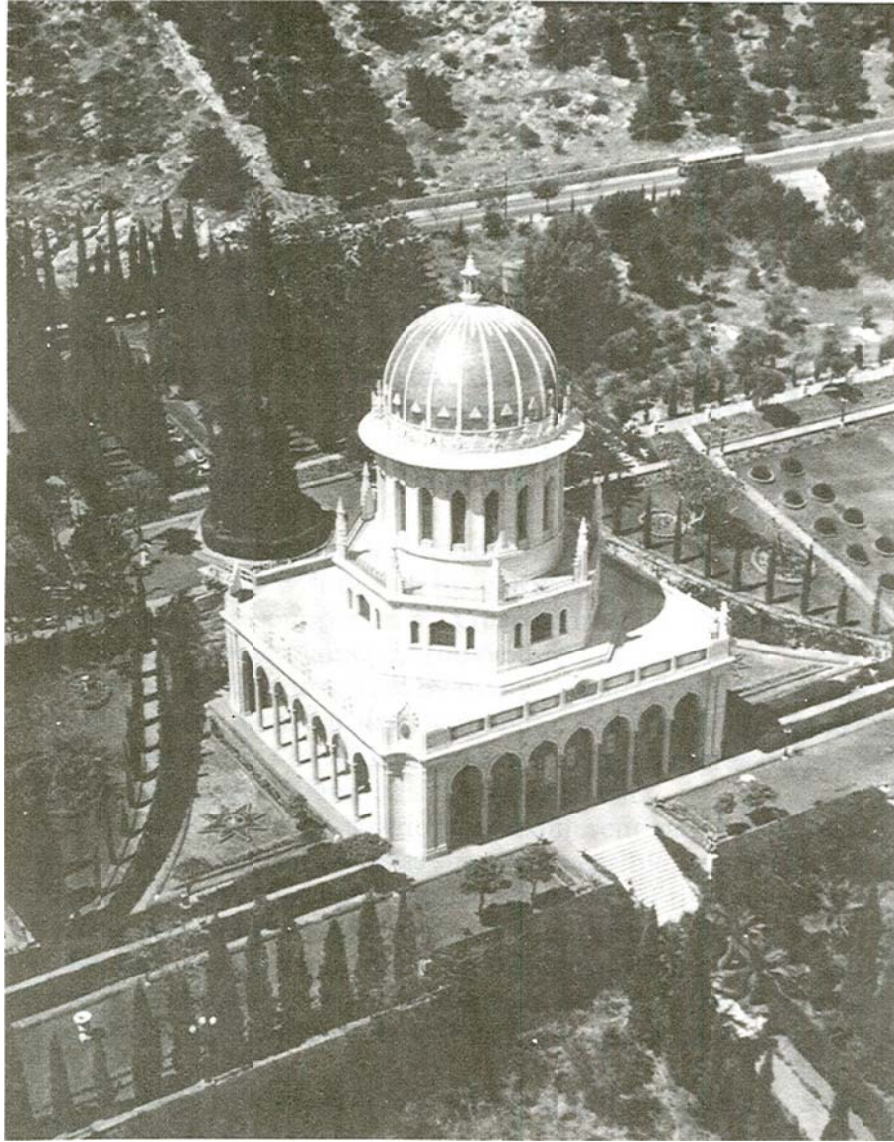
بسیاری از کسانی که فصل مربوط به حضرت ولی امرالله را در کتاب من به نام پیمان جاودانی^۹ خواندند، مرا برانگیختند که این کتاب را بنویسم. در این کتاب جدید، تلاش کردم تا تصویر کامل‌تری از حضرت شوقی افندی، زندگی و فعالیت‌های ایشان ترسیم* کنم. این کتاب به شیوه‌ی متفاوتی نوشته شده است. مانند همیشه سعی کردم تا حد ممکن از کلمات و جملات ساده استفاده کنم، همچنین سعی کردم تا حد امکان سبک نوشتاری حضرت ولی امرالله و حضرت روحیه خانم را حفظ کنم.

هدف من از نوشتن زندگی‌نامه‌ی حضرت شوقی افندی به این سبک این است که شما را با آثار ایشان و کسانی که درباره‌ی آن حضرت نوشته‌اند آشنا سازم.^{۱۰} بسیار اهمیت دارد که شما خودتان این آثار را بخوانید. آن چه که نصیب می‌شود ارزش هرگونه تلاشی را دارد، همان طور که برای من در بر داشته است.

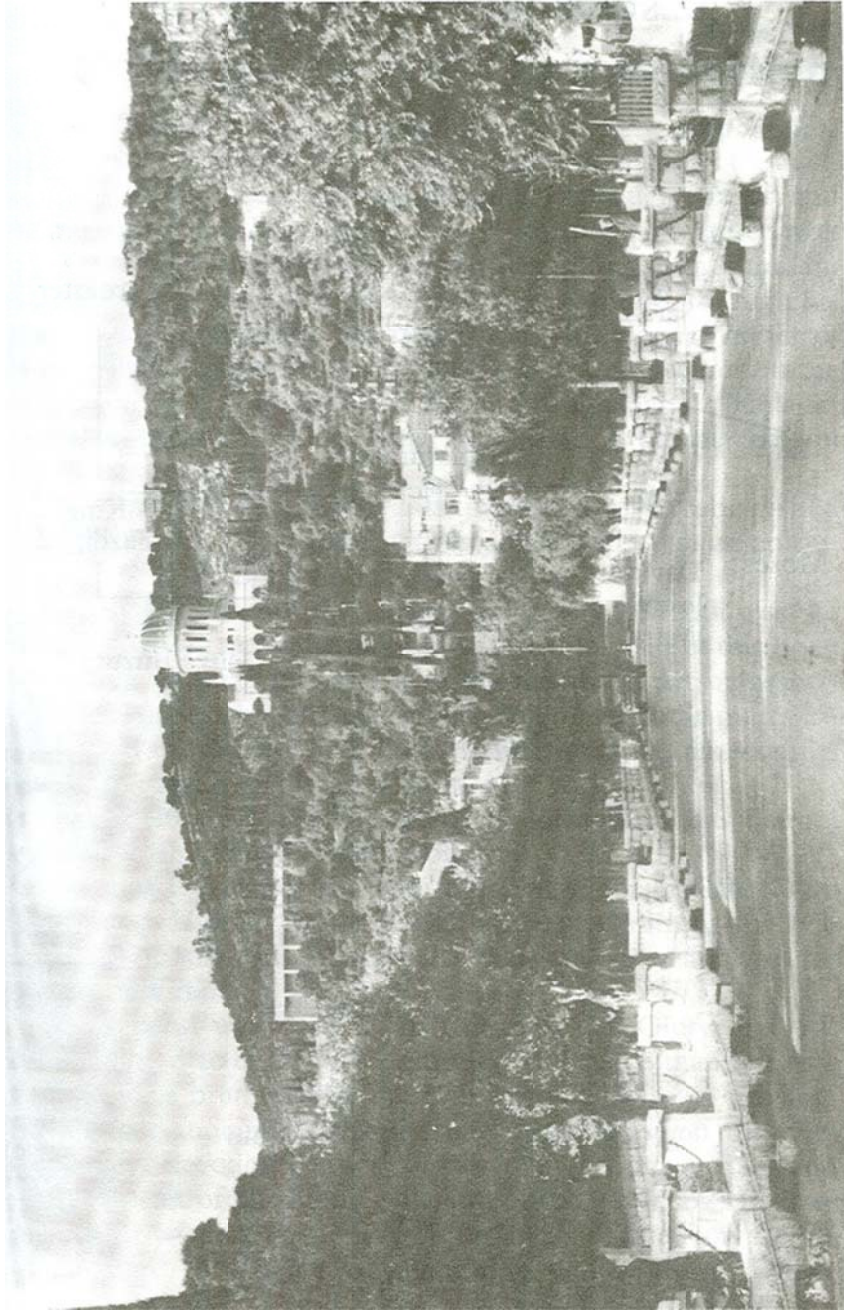
لوول جانسون

سپتامبر ۱۹۹۳

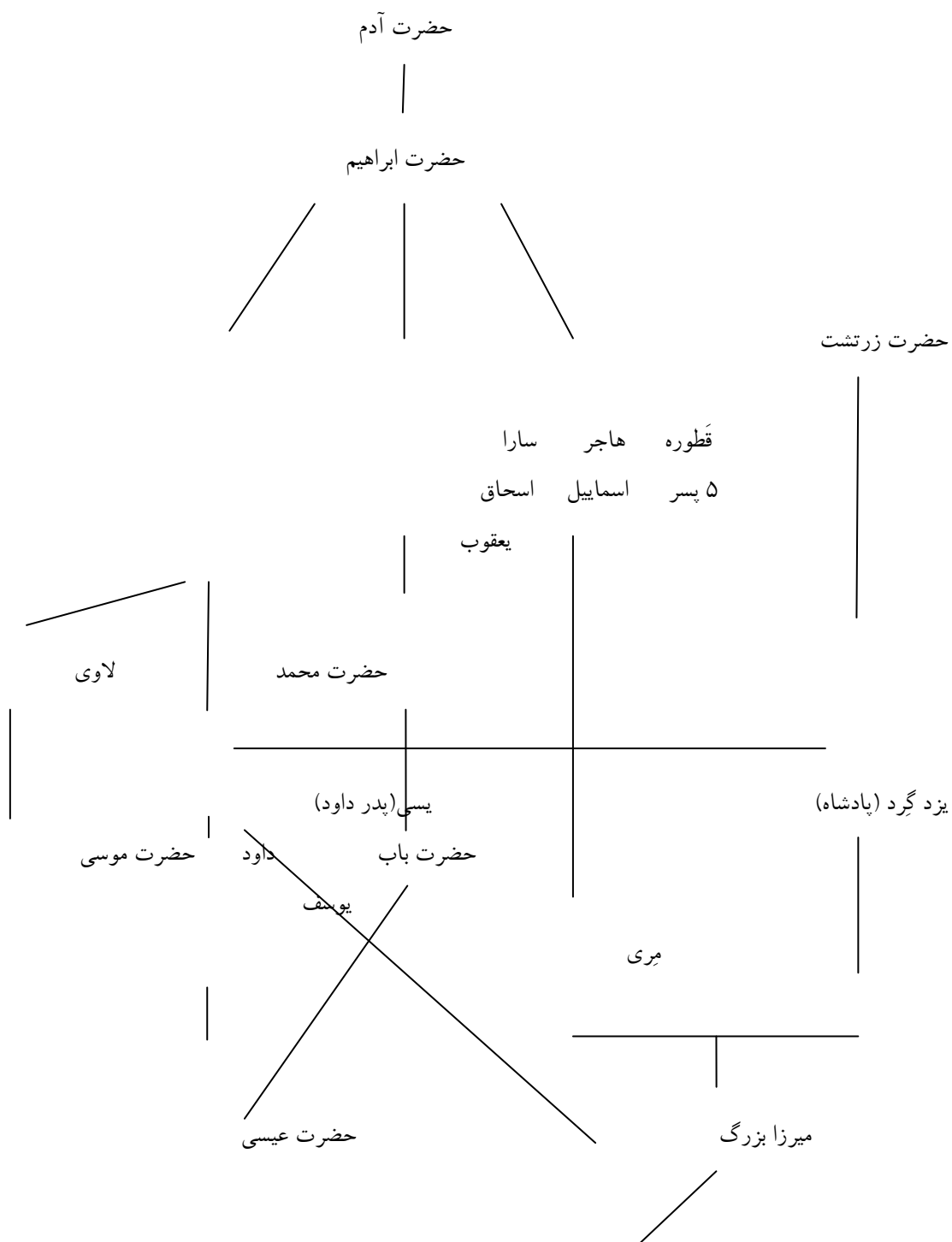
^{۱۰} بسیاری از بیاناتی که در این کتاب نقل شده‌اند، حاوی کلماتی‌اند که ممکن است برای شما نامأنوس* باشند. توصیه می‌کنم در هنگام خواندن هر کدام از توقیعات و ترجمه‌های حضرت ولی امرالله، فرهنگ لغت مناسبی دم دست داشته باشید. ایشان همیشه کلمات مناسب استفاده می‌کردند. به هر حال، کسانی که فرهنگ لغت ندارند، برای مشاهده فهرستی از لغات و معانی مفید آنها لطفاً به آخر کتاب مراجعه کنند. هر جایی که علامت ستاره (*) می‌بینید، معنی آن لغت در آخر کتاب موجود است. همچنین تلفظ صحیح لغات بسیار مفید است زیرا این آثار نوشته شده‌اند تا به صدای بلند خوانده شوند.



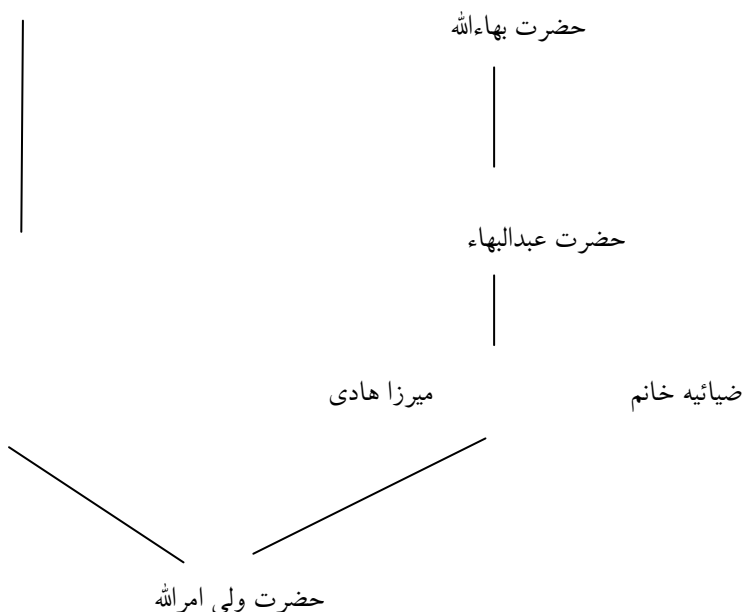
مقام اعلیٰ بر کوہ کرمل، حیفہا



شجره نامه‌ی حضرت ولی امرالله



عموزاده مادر حضرت اعلی



۱ حضرت شوقی افندی -- مقدمه

نسل حضرت ولی امرالله از طریق یسی پدر داود از پیامبر باستانی حضرت ابراهیم و همسرش سارا ناشی می شود. همچنین از طرف پدرشان که از منسوبین حضرت اعلی بودند، نسلشان به هاجر حرم* حضرت ابراهیم و حضرت محمد رسول الله، پیامبر الهی، می رسد. و نیز از طریق جد اعلای خود میرزا بزرگ، والد* حضرت بهاء الله، از طریق سومین حرم حضرت ابراهیم، قَطوره، از تبار* آن حضرت بودند. علاوه بر آن از طریق پدر حضرت بهاء الله که از تبار یزدگرد سوم، آخرین پادشاه خاندان ساسانی بود، نسلشان به دودمان باستانی حضرت زرتشت می رسید.^{۱۱}

تعجبی نیست نویسنده‌ی مشهور مارکوس باخ^{۱۲}، که ایشان را ملاقات کرده چنین بنویسد: «در حالی که سرش را بالا گرفته بود قدم به درون اتاق گذاشت، گویی جمعی از مؤمنین وفادار ملازم رکاب* او بودند.»^{۱۳}

اما تمام این‌ها دلیل محبوبیت حضرت ولی امرالله نزد احبای با وفا نبود. هدف این کتاب نزدیک‌تر ساختن ما به این نفسِ نفیس است که چهارمین فرد مرتبط با تأسیس دیانت بهایی بود. فردی که نظم اداری جهانی بهایی، قسمت اساسی عهدِ قدیمِ دینی را توسعه داد.

^{۱۱} به نمودار صفحه ۱۵ مراجعه کنید.

^{۱۲} Marcus Bach مارکوس باخ، *The Circle of Faith* (نیویورک، سال ۱۹۵۷)، ص ۷۱.

حضرت شوقی افندی آن چه را که در دیانت بهایی به عنوان «طلعات مقدسه‌ی ثلاثه» می‌نامیدند چنین معرفی می‌کنند:

اولین طلعت* مقدس، حضرت باب بودند که در سال ۱۸۴۴ خود را به عنوان مهدی و قائم موعود به دو فرقه دیانت اسلام معرفی فرمودند و شش سال بعد به علت چنین ادعایی شهید شدند.

دومین طلعت مقدس، حضرت بهاء‌الله بودند، که ادعای من یظهر اللهی فرمودند، نفسی متعالی که حضرت اعلی و عده داده بودند رسالتشان را به اوج کمال خواهند رساند. وقتی حضرت بهاء‌الله تحقق* این وعده را در سال ۱۸۶۳ اعلام کردند، اکثر پیروان حضرت اعلی در نهایت خلوص و ایمان در زمهری مؤمنین به ایشان قرار گرفتند. باقی عمر خود را در تبعید و زندان سپری نمودند و تا زمان صعود در سال ۱۸۹۲ حدود و احکام و حکمت الهیه را در ارض اقدس نازل فرمودند.

سومین طلعت مقدس، حضرت عبدالبهاء (بنده‌ی بهاء / غصن اعظم) پسر ارشد حضرت بهاء‌الله بودند که توسط حضرت بهاء‌الله در کتاب عهدی به عنوان مرکز میثاق و مَثَلِ اعلی تعالیشان انتخاب شدند.

زندگی و موفقیت‌های این طلعات مقدسه‌ی سه گانه به خوبی ثبت گردیده است، و داستان‌هایشان در دسترس همگان برای مطالعه و قدردانی موجود است.

حضرت عبدالبهاء انتخاب حضرت شوقی افندی، نوه‌ی ارشدشان، در مقام ولی امرالله، فردی که بعد از صعود حضرت عبدالبهاء همگان باید برای هدایت و کسب اجازه به ایشان توجه کنند را در الواح وصایا انذار* می‌فرمایند. حضرت شوقی افندی بعد از صعود حضرت عبدالبهاء در ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ این مسئولیت مهم را بر عهده گرفتند.

کودکی و جوانی

حضرت شوقی افندی در روز یکشنبه اول مارس ۱۸۹۷ متولد شدند. پدرشان میرزاهادی یکی از خویشاوندان شیرازی حضرت اعلی، و مادرشان ضیائیه خانم بزرگ‌ترین دختر حضرت عبدالبهاء بودند. ایشان در بیت حضرت عبدالبهاء تحت هدایت دقیق آن حضرت پرورش یافتند.

در آن زمان حضرت عبدالبهاء هنوز زندانی سلطان ترکیه بودند، در نتیجه کودکی حضرت شوقی افندی مانند کودکی زندانی بود. اما در زمان تولدشان، از شدت محدودیت‌های زندان کاسته شده بود و خانواده‌ی ایشان در خانه‌ای بزرگ‌تر، یعنی منزل «عبدالله پاشا»، ساکن شدند. اولین سفرهای زائرین غربی برای ملاقات با حضرت عبدالبهاء در سال‌های ۹ - ۱۸۹۸ صورت گرفت؛ در این هنگام حضرت شوقی افندی یک ساله بودند.

به گفته روحیه خانم همسر گرامی ایشان درباره‌ی کودکی حضرت ولی امرالله توجه کنیم:

حضرت شوقی افندی طفلی ظریف اندام و در نهایت درجه‌ی حساسیت و در کمال قوه و قدرت و پشتکار بودند، با آن که در کودکی صحتشان* چندان خوب نبود و والدین همیشه از این جهت نگرانی داشتند... اولین شمایل‌ی که از آن طلعت نورا در دست داریم نشان می‌دهد که دو چشم درشت و قوی در چهره‌ی آن کودک نازنین می‌درخشد چانه در غایت* جمال و کمال و خوش نما که در آن سن چهره را کشیده و به شکل قلب می‌نمود...

ناگفته نماند که حضرت شوقی افندی در اوان طفولیت خیلی سریع‌الحرکت و چالاک بودند و این مطلبی است که از لسان خود آن حضرت شنیدم که فرمودند در آن سنین سر دسته بودن ایشان بین کودکان مُسَلَّم* بود و همه می‌دانستند که ایشان سرآمد همه‌ی اطفال زرنگ و بازیکن‌ها می‌باشند. طفلی بوده‌اند پر روح، پر حرارت و شجاع و بسیار با نمک و خندان و بذله‌گو، این طفل نازنین در بسیاری از راه‌ها راهنمای بسیاری شدند و همه می‌دانسته‌اند که هر هنگامه‌ای در جمع کودکان بر پا شود به راهنمایی ایشان است!

اما هرگز نباید به خاطر احدی خطور نماید و مبدا که این بحث را بر آن گیرند که خدای ناکرده آن کودک الهی از حلیه‌ی* ادب و وقار* عاری* بود این را بدانیم که اطفال شرق عموماً به خلعت ادب مزینند تا چه رسد به نوادگان بیت مبارک حضرت عبدالبهاء که از گهواره آنان را به تشریف ادب می‌آرایند و نیز بایستی به خاطر آوریم و بدانیم اگر جنبه‌ی رسالت را هم کنار بگذاریم عائله‌ی* مقدسه‌ی حضرت بهاء‌الله از بازماندگان شهریه* شهریاران باستانی ایران بوده و به ادب و کمال و وقار و حسن سلوک و رفتار مشهور بلاد بودند لذا کاملاً می‌فهمیم و به خاطر می‌سپاریم که آن طفل ملکوتی در عین دویدن‌ها و بازی‌ها به شرافت نسب و به حلیه‌ی ادب ممتاز بود.

از ایام کودکی حضرت شوقی افندی عادت آن خانه و خانواده بر آن بود که همه‌ی اهل بیت در حدود طلوع آفتاب از خواب برخیزند و ساعت اول روز را در اطاق حضرت عبدالبهاء و محضر* مبارک ایشان باشند تا پس از تلاوت* ادعیه و مناجات، صبحانه را با هم صرف نمایند. البته اطفال کلاً دو زانو روی زمین نشسته دست‌ها را به نهایت وقار و طمأنینه* بر سینه می‌نهادند و به اشاره‌ی مبارک مناجات تلاوت می‌کردند؛ هرگز صدای بلندی مسموع* نمی‌شد و حرکت ناهنجاری* از احدی مشاهده نمی‌گردید صبحانه‌ی آن بیت عبارت بود از چای که روی سماور دم می‌کشید و در استکان‌های کوچک به هر یک داده می‌شد و معمولاً چای داغ و شیرین را با چند لقمه نان گندم و پنیر صرف می‌کردند.^{۱۴}

در ادامه روحیه خانم دربار‌ه‌ی حضرت شوقی افندی چنین توضیح می‌دهند که ایشان مناجات حفظ می‌نمودند و طوری با صدای بلند تلاوت می‌فرمودند که حضرت عبدالبهاء بشنوند. خانواده‌ی ایشان از حضرت عبدالبهاء خواهش نمودند که مانع ایشان شوند، ولی حضرت عبدالبهاء به آن‌ها فرمودند شوقی افندی را به حال خود گذارید. حضرت عبدالبهاء یکی از مسلمانان را که در مسجد اذان می‌خواند دعوت فرمودند تا حداقل هفته‌ای یک بار به منزلشان آمده و برای حضرت شوقی افندی آیه‌های قرآن را با صدای زیبایی

^{۱۴} گوهر یکتا، ص ۸-۱۱

تلاوت کند. اکثر اعضای خانواده، از جمله حضرت عبدالهء و مادر حضرت شوقی افندی، صوت زیبایی داشتند، و ایشان در چنین محیطی پرورش یافتند.

در خردسالی حضرت شوقی افندی شوق فراوانی به آموختن داشتند، از این رو حضرت عبدالهء در بیت خود کلاس‌هایی برای کودکان تشکیل دادند که توسط یکی از مؤمنین ایرانی اداره می‌شد. همچنین حضرت شوقی افندی معلمی ایتالیایی داشتند که معلم سرخانه‌ی ایشان بود.

با یادآوری این مطلب که خانواده‌ی ایشان در شهر عکا زندانی بودند، روحیه خانم چنین ادامه می‌دهند:

با آن که ایام طفولیت حضرت شوقی افندی در مدینه‌ی مُحَصَّنَه‌ی* عکا به پایان رسید یعنی مدینه‌ای که محصور* به دیوار و خندق بود، و فقط دو دروازه داشت باب‌البر که این باب به صحرا باز می‌شد و باب‌البحر که به دریا راه داشت. نباید تصور کنیم که ایشان فرصت گردش در خارج شهر نداشتند. البته در شهر عکا به منازل احبا می‌رفتند و چه بسا که برای دیدن زائرین به خان عمداً که مرکز آنان بود نیز تشریف می‌بردند و در بسیاری از اوقات به همراهی حضرت عبدالهء به زیارت روضه‌ی مبارک در مَرَج* عکا مشرف می‌شدند، و معلوم است که حضرت مولی الوری از مَعِیَّت* آن وجود نازنین در این زیارت‌ها چه قدر مسرور بوده‌اند و لذت فراوان برده‌اند. گاهی هم اتفاق می‌افتاد که پس از زیارت روضه‌ی مبارک شب را در مسافرخانه‌ی بهجی به سر می‌بردند و به کرات و مرات دیده شده است که در دل شب حضرت عبدالهء به اطاق خواب فرزند دلبنده خود رفته، روی ایشان را خوب می‌پوشاندند و به خادم آن محل می‌فرمودند: «من با او کار دارم کار دارم.» بیروت نزدیک‌ترین شهر مشهور و به قُرْبِ جَوَار* عکا فائز* بود و خیلی از اعضاء عائله بدان شهر می‌رفتند... ایشان علاوه بر قدرت خارق العاده و شوق وافر* در کسب علوم و معارف، دارای قلبی چون آینه بودند که در نهایت صفا و محبت و وفا بود به نحوی که اگر حتی در بین بازی یکی از هم‌سالان را رنجور می‌ساختند شب را نمی‌خوابیدند مگر این که او را بیابند و از وی دلجویی فرمایند و مسرورش سازند؛ و از همان اوان کودکی اغلب به همه‌ی رفقایشان می‌فرمودند قبل از آن که بروید بخوابید خوب است هر گونه اختلافی با هم دارید مرتفع سازید تا در نهایت آرامی و سکون خاطر به خواب روید.^{۱۵}

خانمی آلمانی^{۱۶}، از پزشک‌های ساکن حیفا، که گاهی افتخار معالجه اهل بیت را داشته‌اند، داستان جالبی درباره‌ی نحوه‌ی رفتار حضرت شوقی افندی با حضرت عبدالهء می‌گوید:

همان طور که عباس افندی (حضرت مولی الوری) به فارسی درباره‌ی موضوعی با ابوشوقی (پدر حضرت شوقی افندی) صحبت می‌فرمودند، حضرت شوقی افندی وارد اطاق می‌شوند. او می‌نویسد: «طفل عزیز نزدیک شد و با کمال احترام دست پدر بزرگ خود را گرفت و بوسید و در تمام مدتی که جناب افنان مطالبی حضور

^{۱۵} گوهر یکتا، ص ۱۵

^{۱۶} نام این پزشک آلمانی در صفحه‌ی ۱۱ متن انگلیسی گوهر یکتا Dr. J. Fallscheer ذکر شده است.

مبارک به عرض می‌رسانند، آن کودک نازنین در نهایت درجه‌ی وقار* نزدیک در ایستاده بودند و بعد از آن که دست حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا را بوسیدند بر زمین جالس شدند... ایشان لباس تابستانه در بر داشتند یعنی کت و شلوار کوتاه و جورایی که روی زانوان را می‌گرفت. از قد و قامت حدس زدیم که شاید پسری یازده ساله باشند... چهره دارای همان معصومیت و زیبایی طفلان بود، نگاه چشمان درشت سیاه ولی حزین ایشان تا اعماق قلب من اثر کرد. این طفل به همان حال ادب و وقار بر زمین جالس بود و ابداً حرکت نکرد. چون پدرشان اجازه‌ی مرخصی گرفتند که بروند، نزدیکشان شده در گوش وی چیزی گفتند و ایشان هم با کمال آرامی و طمأنینه مانند نفوس مُعَمَّر* نزدیک پدر بزرگ عزیز محبوب خود شده به انتظار کلمه‌ای ایستادند، حضرت عبدالبهاء چیزی به فارسی فرمودند و طفل با لبخندی آسمانی دست ایشان را گرفت و بوسید و از در خارج شد. خیلی تعجب کردم که چگونه این طفل مُرَاعَات* جمیع اصول آداب را می‌نمود به نحوی که پشت بر در از محضر پدر بزرگ خارج گردید و در تمام طول مدت چشمان درشت سیاه خود را از چشمان آبی حضرت عبدالبهاء برنگرفت.^{۱۷}

در همین محدوده‌ی زمانی بود که دایه حضرت شوقی افندی، هاجر خاتون، که در دوران کودکی حضرت شوقی با ایشان بود، صعود فرمود. ایشان بسیار به دایه خود وابسته بودند. زمانی که خبر فوت را شنیدند، در تاریکی به باغ پدرشان رفته و گریه کردند. ایشان همیشه درباره‌ی هاجر خاتون با روحیه خانم صحبت می‌فرمودند.

روحیه خانم درباره دوران تحصیل حضرت شوقی افندی چنین می‌نویسند:

هر چند ایشان به بهترین مدارس حیفا رفتند ولی بی‌نهایت ناراحت بودند... چون حضرت عبدالبهاء مشاهده فرمودند که ایشان در آن مدرسه مسرور نیستند لذا تصمیم گرفتند حضرت شوقی افندی را به بیروت بفرستند. آن جا در یک مدرسه‌ی شبانه روزی کاتولیکی وارد شدند، چیزی نگذشت که معلوم گردید در آن جا هم ابداً مسرور نیستند... به محض* وصول این اخبار حضرت سرکار آقا فوراً وسایلی تهیه فرمودند که حضرت شوقی افندی در دانشکده‌ی امریکایی بیروت وارد شوند. لذا بعد از گذشتن از این مراحل در دانشکده‌ی مستقر شده تابستان‌ها را در حیفا حضور حضرت عبدالبهاء بسر می‌بردند و در تابستان‌ها بود که بی‌نهایت می‌کوشیدند تا هر چه ممکن است در حضور مبارک باشند، زیرا تعلق خاطر ایشان به هیکل مبارک مرکز عهد حضرت رحمن نمونه عبودیت مَحْضه* و پرستش آن وجود مُکَرَّم* بود، زیرا آن طفل نازنین را در حیات خود جز خدمت به آستان حضرت عبدالبهاء مقصدی نبود و هدفی جز تَرْضیه* خاطر منیرشان نداشت. چنان که جمیع مواد تحصیلی خود را روی این پایه استوار می‌فرمودند و همیشه در این فکر و اندیشه به سر بردند که چگونه بیانات مبارک را ترجمه کنند و چه وقت الواح مقدسه را به السنه‌ی خارجی در آورند.

^{۱۷} گوهر یکتا، ص ۱۷ - ۱۸

حضرت شوقی افندی فرمودند در همین سن بود که از محضر مبارک تَمَنی* نمودم نام خانوادگی عنایت فرمایند زیرا نام افنان ایشان را با بسیاری مُشْتَبِه* و مشابه می‌ساخت. لذا هیکل میثاق وجود عزیزشان را به لقب ربانی مُشْتَهَر* فرمودند و همین لقب را برادران و خواهران دیگر نیز بکار بردند در آن ایام نام خانوادگی کم بود.^{۱۸}

در سال‌های ۱۳ - ۱۹۱۲ که حضرت عبدالبهاء به نقاط مختلف امریکا مسافرت می‌فرمودند، حضرت شوقی افندی با کمال اشتیاق اخبار مربوط به سفرهای ایشان را پیگیری می‌نمودند. از یکی از دوستانشان درخواست نمودند تا چند کپی از مجله‌ی نَجْمِ باختر^{۱۹} را برای ایشان بفرستد. یکی از نامه‌های ایشان را که توسط حضرت حرم نقل شده ملاحظه فرمایید:

نقشه‌ی ایالات متحده را کشیده و تمام نموده‌ام. خیلی زیبا و جالب توجه شده. خواهش دارم صورت کامل شهرهایی که به قدوم مرکز پیمان مُشَرَّف شده به ترتیب ورود مرقوم و ارسال دارید، زیرا میل دارم تمام این بُلدان* را در نقشه نشان دهم. ملاحظه می‌فرمایید نفس مقدسی که آن قدر نقشه‌های فتح و ظفر برای احبای جهان ترسیم و تدوین فرمود از همان رِیْعانِ شَبَاب* سخت به کار خود مشغول بوده است!^{۲۰}

مطالبی دیگر درباره‌ی تحصیلات ایشان:

هنگامی که حضرت شوقی افندی در بیروت تشریف داشتند نفوذ شدیدی در جمع تلامذه فرمودند.^{۲۱} در فوریه سال ۱۹۱۵ جایزه‌ی اول اتحادیه‌ی تلامذه‌ی دانشگاه به ایشان تقدیم شد ولی مرقوم نیست که در چه مسابقه‌ای شرکت فرموده‌اند، فقط در ظَهْر* کتاب تقدیمی مرقوم است که جایزه‌ی اول است که از طرف اتحادیه‌ی تلامذه‌ی دانشگاه به حضرت شوقی افندی تقدیم گردیده... در سال ۱۹۱۸ دوره‌ی دانشگاه بیروت _ مدرک لیسانس _ به پایان رسید.^{۲۲}

در این زمان حضرت شوقی افندی بیست و یک ساله بودند و به عنوان منشی و فرد مورد اعتماد پدر بزرگشان به خدمت ایشان پرداختند. اغلب در بسیاری از وظایف رسمی، حضرت عبدالبهاء را همراهی می‌فرمودند. ساعات زیادی را با مهاجرین سپری می‌نمودند، به مأموریت‌های مختلف و فعالیت‌های کاری رسیدگی می‌کردند، ایشان برخورد سرکار آقا در ارتباط با مقامات و افراد عالی رتبه و همچنین طرز رفتار آن حضرت با دشمنان و ناقضین عهد و میثاق را مشاهده و بررسی می‌فرمودند.

^{۱۸} گوهر یکتا، ص ۲۶-۲۷

^{۱۹} Star of the West

^{۲۰} گوهر یکتا، ص ۴۰

^{۲۱} نامه‌ای در این باره در آخر کتاب هست.

^{۲۲} گوهر یکتا، ص ۴۱-۴۴

این موهبت مجاورت با حضرت عبدالبهاء حدود دو سال طول کشید. سپس بنا به تصمیمی که گرفته شد حضرت شوقی افندی برای ورود به دانشگاه آکسفورد به انگلستان تشریف بردند. هدفشان تکمیل زبان انگلیسی برای ترجمه‌ی بهتر آثار و رسایل* حضرت عبدالبهاء به خوبی دیگر نوشته‌ها بود. ایشان در کالج مشهور بالیول^{۲۳} که یکی از قدیمی‌ترین کالج‌های آکسفورد بود، ثبت نام شدند. مجدداً به بیانات روحیه خانم توجه می‌کنیم:

خاطرات ایام مدرسه هرگز از قلب مُنیر مَحُو نگردید. یاد دارم در سال‌های اخیر حیات مبارک زائری از انگلستان مُشَرَّف شد و برای وی تعریف از حُدود و ثُغور* کشور و حتی نان‌های سیاه دون شایر^{۲۴} و خامه و مربای آن نواحی فرمودند.

... با آن که جمیع قوای خود را متمرکز در دروس دانشگاه آکسفورد می‌فرمودند ولی در کلیه خدمات احبای انگلستان شریک و سهیم بودند...

... عضویت انجمن مناظره را قبول فرمودند و گاهی برای ورزش به بازی تنیس مشغول می‌گردیدند؛ جزئیات دیگر زندگانی ایشان در آکسفورد چندان معلوم نیست...^{۲۵}

تأثیر صعود حضرت عبدالبهاء بر حضرت شوقی افندی

مرکز کارتودورپول^{۲۶} نشانی مکاتیب و رسایل و تلگراف‌های اکثر احبا در لندن بود و حضرت ولی امرالله هر وقت لندن تشریف می‌بردند برای دریافت نامه‌های خود به آن نشانی مراجعه می‌فرمودند. در روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۲۱ هشت و نیم صبح این تلگراف به آن مرکز رسید:

حضرت عبدالبهاء به ملکوت ابهی صعود فرمودند یاران را خیر کنید، ورقه‌ی علیا^{۲۷}

وقتی تئودورپل وارد اطاق شد مشاهده نمود که حضرت شوقی افندی به علت وصول این خبر مصیبت اثر، بی‌حال و نگران و در شگفتی بی‌پایان روی صندلی نشسته‌اند. از آن جا آن حضرت را به خانه میس گراند^{۲۸} که یکی از یاران لندن بود بردند و فوراً وجود مبارک را به بستر سپرده تمنی کردند چند روز استراحت فرمایند. از مندرجات نامه‌ای که وجود مبارک به یکی از تلامذه‌ی لندن مرقوم داشته‌اند، به احزان عظیمه‌ی وجود مبارک اندکی واقف می‌گردیم:

این خبر وحشت‌زا چند روز تمام جسم مرا علیل و روحم را دچار تألم و حسرتی شدید نمود. سه روز در رختخواب بی‌حس افتاده بودم و ابداً نمی‌توانستم افکار خود را جمع نمایم.

^{۲۳} Balliol College

^{۲۴} Devonshire

^{۲۵} گوهر یکتا، ص ۵۷ - ۶۳

^{۲۶} Tudor Pole

^{۲۷} گوهر یکتا، ص ۶۴

^{۲۸} Miss Grand

هیجانی عظیم سراسر وجودم را فرا گرفت. رفته رفته قوای ملکوتی آن آب آسمانی مرا حیات تازه عنایت کرد و به آنفاس قدسیه‌ی خود روح اعتماد در من دمید. امیدوارم از این به بعد نیز هادی و راهنمای من بوده و این عبد را در خدمت کوچکی که به امر مبارک انجام می‌دهم الهام بخشند. رسیدن این یوم رَهِیب* البته مُقَدَّر* بود ولی چه قدر ناگهان و غیر منتظر رسید. بایستی به حقّ الیقین بدانیم امری که تا به حال این همه‌ی ارواح شجاعه را در اکتاف* جهان در ظِلِ ظَلیل* خود مبعوث فرموده، به استقلال ذاتی خود دائم و برقرار است. این امر عظیم الهی زنده است و به تاییدات فائِضه* از ملکوت غیب پایدار و ابدی التقرار و مُتَرَقّی خواهد ماند. چیزی نخواهد گذشت که سراسر جهان را در قبضه‌ی قدرت خود تسخیر نماید. این عبد فوری به سوی حیفای در حرکتیم تا دستوری که عنایت فرموده‌اند دریافت داریم. تصمیم قطعی من آنست که حیات خود را وقف* بندگی آستانش نمایم و به عنایات او آن چه دستور فرموده‌اند در سراسر زندگانی خویش بدان عامل باشم.^{۲۹}

این نامه بسیار حیرت‌انگیز است زیرا حضرت شوقی افندی در آن زمان هیچ اطلاعی در مورد آینده نداشتند. وقتی که به حیفای برگشتند متوجه شدند که اعضاء خانواده وصیت‌نامه حضرت عبدالبهاء خطاب به حضرت شوقی افندی را پیدا کرده‌اند. چند روز بعد از ورودشان اعضاء خانواده آن را برای ایشان خواندند. حضرت حرم چنین حکایت می‌کنند:

... اگر می‌خواهید اثرِ قرائتِ این مَنشورِ الهی را در وجود نازنین حضرت غصن ممتاز بدانید بایستی عرض شود که ایشان از وجود مؤسسه‌ی ولایت امر قبلاً اطلاعی نداشتند و هرگز به خاطر مبارکشان نگذشته بود که آن فرع مقدس به سِمَتِ ولیِ امرِ اقدسِ الهی تعیین و تسمیه* شده باشند؛ تنها امری که انتظار و شاید توقع داشتند این بود که چون ایشان نوه‌ی ارشد حضرت عبدالبهاء بودند، دستوری فرموده باشند که طبق آن بیتُ العدلِ اعظم را تشکیل دهند.^{۳۰}

وقتی که در اعماق وجودشان به آن چه که انتساب* ایشان به مقام ولایت امر در بر داشت پی بردند، اندوهی سخت و ناامیدی شدید و حزن فراوان و غم بی‌پایان وجودشان را در بر گرفت. از ایشان چنین نقل قول شده است که:

هر جا که قدم می‌گذارم هیکل نازنین محبوب خود حضرت عبدالبهاء را به خاطر می‌آورم، و در ضمن مسئولیتی که بر دوش‌های من گذارده‌اند آن قدر سنگین است که تحمل را سخت‌تر می‌سازد. چنان وظیفه‌ی شاقی* را آن هیکل مُکرم بر شانه‌های این قدر جوان و ناتوان من گذارده‌اند... چنان می‌نماید که سراسر وجود و هستی خود را بایستی بِالْمَرَه* تبدیل* نمایم و این عَظْمِ رَمیم* را حیاتی جدید بخشم، تا قوای بدیع‌های در قالب غُصری فرو ریزد و روح مشتاقم لبریز از عنایات کامله‌ی مولای حنون شود. بدین طریق می‌توانم متوکلاً علیه مقام خود را در لشکر حیات امر ابداع که حامل چنین اصول و تعالیم عالیه ایست حایز گردم. مطمئنم که آن مولای عطوف مرا به حال خود وا نمی‌گذارد. دائماً به ذَبیل* هدایتش متمسکم و یقین دارم که حکمت او بالغ و

^{۲۹} گوهر یکتا، ص ۶۶

^{۳۰} گوهر یکتا، ص ۷۰

کامل است. آن چه الیوم لازمه‌ی وجود این عبد است اینست که آن اب حنون که مرا در ورطه‌ی امتحانی چنین صعب* گذارده، قطعاً موفق و منصورم خواهد فرمود. کاملاً به سنگینی این وظیفه مُفَرِّ* و از روی کمال علم و ایقان بر عجز خویش معترفم. هر هنگام که دست به کاری می‌زنم، جز رِخَوْت* در خود اثری مشاهده نمی‌نمایم.^{۳۱}

پاراگراف بالا برگرفته از نامه‌ای است که حضرت شوقی افندی یک ماه بعد از این که از لندن به حیفا عزیمت کردند به یکی از دوستانشان نوشته‌اند. حضرت شوقی افندی چند ماهی در حیفا تشریف داشتند، زمانی که حضرت ورقه مبارکه علیا جامعه‌ی بهاییان عالم را از ولایت امر اخبار می‌فرمودند. با موج عظیمی از عشق و وفاداری احبا از نقاط مختلف مواجه شدند، ولی افسوس که به همان اندازه طوفان تنفر و حسادت از طرف عهد شکنان به وزش در آمد:

و همین سبب شد که ناقضین پر کین مجدد قیام بر دَسائِس* نُوبین و اِقدام بر ضِدیت* امر نازنین نمایند. اینان چون اهریمن هزار سر، از هر سوراخی سر در آوردند. هر سر آن را که می‌کوبیدند سری دیگر بر آورده و ضربه‌ای سهمناک‌تر وارد آورده، زهرهای کشنده خود را بر آن غصن برومند جوان می‌ریختند. محمد علی و برادرانش و اعوانش اعدای دائمی امر مبارک بودند و آنان که از وضع تازه چندان راضی نبودند و سست‌عنصران و جاه‌طلبان هر کجا بودند سر به مخالفت بر داشتند...^{۳۲}

فشار این کار به حدی بود که برای چنین وجود نازنینی البته دشوار می‌نمود. در شهر حیفا نُه نفر را گرد هم آوردند و محفلی تشکیل فرمودند و در خلاصه‌ی این محفل ملاحظه می‌شود که نامه‌ای از حضرت ورقه مبارکه علیا رسیده بدین مضمون: «حضرت ولی امرالله غصن ممتاز سَرورِ اهل بهاء شوقی افندی در زیر فشارِ غُموم و هُمومِ لا تُحصی* مجبور به ترک این بلاد شدند و این هجران برای راحتی و کسب صِحّت است. بعد از مدتی البته مراجعت می‌فرمایند تا به خدمات خود ادامه و وظایف خویش را انجام دهند.» و در ادامه می‌فرمایند: "به موجب توقیع ایشان که ضمیمه است، این جانب را مسئول اداره‌ی امور نموده و چنین مُعین و دستور فرمودند که با مشورت عائله‌ی مبارکه و مَعِیت* محفلِ روحانی در مدتِ غیبتِ مرکزِ امر، امور امریه بر جریان طبیعی خود باقی بماند."^{۳۳}

حضرت شوقی افندی عشق و اعتماد خود را به حضرت ورقه‌ی مبارکه علیا (بهاییه خانم) به درجه‌ای ابراز نمودند که برای مدتی که در کوه‌های سوییس به تنهایی زندگی می‌کردند اداره و هدایت جامعه‌ی بهایی را به ایشان سپردند:

البته آن چه از ظاهر امر در این صفحات پیداست، این است که حضرت شوقی افندی برای استراحت تشریف بردند، ولی خدا می‌داند که در قلب و روان و جان و وجدانشان چه طوفانی از بلایا بر پا بوده است. حضرت

^{۳۱} گوهر یکتا، ص ۷۰-۷۱

^{۳۲} گوهر یکتا، ص ۸۳

^{۳۳} گوهر یکتا، ص ۹۱

ورقه‌ی مبارکه علیا مرقوم داشتند: «ایشان به بلاد مختلفه سفر می‌فرمایند» با پسر خاله‌ی خود برای معالجه به آلمان تشریف بردند و طبق آن چه از فم اطهر* شنیده شد، در آن موقع اعصاب بالکل از هم پاشیده بود و بعد به شیم* سابقین از اولیاءالله هیکل مبارک سر به صحرا نهادند و به تنهایی هجرت فرمودند. اندکی حال مبارک بهتر شد... با آن که در آن سنین اولیه هیکل مبارک در اروپا گردش می‌فرمودند، ولی این گردش حرکت و جولان* نبود، بلکه به مثابه‌ی شخصی بودند که از جلو می‌روند و عفریت* مصائب و مشکلی از پی ایشان به سرعت روان است. بارها به تنهایی در خلوت‌کده‌ی امید در همان کوه‌های بلند مُعتکِف* گشتند.^{۳۴}

آغاز دوران ولایت حضرت شوقی افندی

در پاییز سال ۱۹۲۲ حضرت ورقه‌ی مبارکه علیا از غیبت طولانی هیکل مبارک بی‌اندازه نگران و ناراحت شدند، لذا چند نفر از عائله‌ی مبارکه را فرستادند تا از وجود نازنین درخواست نمایند که به ارض اقدس مراجعت فرمایند. حضرت شوقی افندی طبق معمول به راهپیمایی روزانه‌ی خود تشریف برده بودند و چون به سوی منزل باز می‌گشتند، مادر ایشان در خیابان وجود مقدس را دید و به حضور شتافت؛ تمام راه را از فلسطین به همراه یکی دیگر از اعضاء عائله‌ی مبارکه برای این منظور آمده بودند. با اشک چشم شمه‌ای* از غم و اندوه حضرت ورقه‌ی علیا و نگرانی بستگان و اشتیاق یاران حضرت رحمن را حضور مبارک عرض نمود.^{۳۵}

بعد از ظهر روز جمعه پانزدهم دسامبر حضرت شوقی افندی با صحت و سرور به حیفا برگشتند. در روز بعد، بدون اغراق* تعداد زیادی تلگراف به تمام عالم بهایی ارسال داشتند. از آن زمان به بعد، تقریباً مدت سی و پنج سال، ایشان وظایف سنگین ولایت امر را بر دوش کشیدند: رفتار با ناقضین عهد، جواب دادن به سیل نامه‌ها هم از افراد احبا و هم از مؤسسات، ترجمه‌ی آثار و الواح به انگلیسی روان و بی‌غلط، الهام بخشیدن و آگاه کردن یاران با رسایل و کتب خویش، تلگراف برای راهنمایی احبا در همه‌ی جهان، آموزش مقصد و سلوک نظم اداری به مؤسسات در حال شکوفایی، حفظ و زیبا سازی املاک بهایی، تکمیل ساختمان مقام اعلی، بنا کردن ساختمان دارالآثار و قرار دادن سنگ قبر بر روی مقبره‌ی خواهر، مادر، برادر و همسر حضرت عبدالبهاء، خوش آمد گویی و الهام بخشیدن زائرین، نظارت مستقیم ایشان بر هزینه‌های هر مرحله از توسعه‌ی شریعت و ارض اقدس و راهنمایی کل جامعه‌ی بهایی در رابطه با خرید املاک بهایی، هدایت حضرات ابادی، طراحی فرامین تبلیغی جهان‌گیر همراه با طرح جزئیات آن بر پایه‌ی الواح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء. این فهرست تمام شدنی نیست، و در ادامه‌ی این کتاب با اکثر آنها آشنا خواهید شد.

در تمام این دوران حضرت ولی امرالله در آپارتمانی که بالای منزل حضرت عبدالبهاء بود به سادگی زندگی فرمودند. حضرت روحیه خانم، همسر ایشان، در ۲۴ مارس ۱۹۳۷ به ایشان پیوستند. حضرت ولی امرالله همیشه کار داشتند، تختخواب و میزشان در یک اتاق بود. زمانی که سفر می‌کردند، تقریباً همیشه به وسایل نقلیه و هتل‌های درجه‌ی سه قناعت* می‌کردند. تمام وقت ایشان وقف کار رو به افزایششان برای امر حضرت بهاءالله بود. افرادی که شاهد حجم کار روزانه‌ی ایشان بودند، می‌فهمیدند که تنها با تأیید پروردگار است که

^{۳۴} گوهر یکتا، ص ۹۴ - ۹۵

^{۳۵} گوهر یکتا، ص ۱۰۱ - ۱۰۲

فردی می‌تواند این چنین روزانه و سالانه کارها را انجام دهد. تا انتهای دوران ولایتشان، ایشان ۲۷ نفر را به عنوان یادیان امرالله انتخاب فرمودند، که آن‌ها را «حارسانِ نظمِ جنینیِ جهانیِ حضرتِ بهاءالله» نامیدند، که بی‌شک تأسیس این مؤسسه توسط حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء برای حفظ و انتشار دیانت بهایی شکل گرفته بود:

در تمام طول این سنین مَمَلو* از احزان، انوار هدایت الهی در برابر اقدام آن مولای مهربان پرتو افشان بود. از هر قدمی که بر می‌داشتند معلوم و واضح می‌شد که تأیید الهی شامل حال است، و هر انتخابی که می‌فرمودند مُسَلَّم بود که الهام ربانی است.^{۳۶}

حضرت شوقی افندی همراه حضرت حرم برای کار به لندن تشریف بردند. نقشه‌های جهاد کبیر اکبر ده ساله را با خود برده بودند تا روی آن‌ها کار کنند. در آن زمان حضرت ولی امرالله از لخته شدن خون در سُرخ‌رگ (سکته‌ی قلبی) رنج می‌بردند و بعد از ابتلا به آنفولانزای آسیایی، در ۴ نوامبر سال ۱۹۵۷ در لندن صعود فرمودند. کل جامعه‌ی بهایی در غم بی‌اندازه‌ای فرو رفتند؛ زیرا «برادر حقیقی» ایشان با آن‌ها وداع* گفته بود. اما حضرت ولی امرالله جامعه را بدون هدایت ترک نکردند. احبا، برای اثبات وفاداری خود به عهد و میثاق، به سوی حضراتِ یادیِ امرالله، حارسانِ مدنیتِ الهی، روی آورده و جهاد کبیر اکبر ده ساله حضرت ولی امرالله را به پایان رساندند؛ و هم زمان با اتمام این جهاد مؤسسه‌ی ملهم به الهامات الهی، یعنی بیتُ العدلِ اعظم، که مدت طولانی منتظرش بودند تأسیس شد.

امروزه بیت العدل اعظم الهی، قبل از انجام هر عملی برای هدایت بهاییان عالم، اول به آثار و نوشته‌های حضرت ولی امرالله رُجوع می‌نماید. مؤسسه‌ی ولایتِ امر بر اساس آثار و تبیینات* حضرت شوقی افندی فعالیت می‌کند. مقبره‌ی حضرت ولی امرالله در انگلستان مکانی برای زیارت است، و در بالای ستونِ مرمری آن عقابی است که روی آن پیروزمندانه به سمت افریقا است.

اولین مسافرت جنوبی ایشان در سال ۱۹۲۹ و دومین آن در دوران دومین جنگ جهانی بود. حضرت شوقی افندی، حضرت حرم و پدرشان، ساترلند مکسول^{۳۷}، در سال ۱۹۴۰ در انگلستان تشریف داشتند و زمانی که ایتالیا وارد جنگ شد، بازگشت به ارض اقدس از طریق راه مستقیم خودش غیر ممکن بود. حضرت روحیه خانم این طور برایمان توضیح می‌دهند:

ما برای خارج شدن از انگلیس به همان اندازه‌ی داخل شدن در آن مشکل داشتیم. آن روزها برنامه‌ی مهمی برای تخلیه‌ی کودکان در میان بود که در درجه‌ی اول اهمیت و ارجحیت شمرده می‌شد و تنها به علت موقعیت و مقام حضرت ولی امرالله و دوستی پدرم با نماینده‌ی عالی دولت کانادا در لندن بود که ما می‌توانستیم اجازه‌ی ورود به افریقای جنوبی کسب کنیم، و در ۲۸ جولای با کشتیِ اِس اِس کیپ تاون کاسل^{۳۸} به کیپ تاون برویم. این کشتی یک کشتی تندرو بود، به مُجَرَدِ این که سواحل انگلیس را ترک کردیم دیگر به خودمان وا گذاشته شدیم. به خاطر دارم که مسیر ماریچی حرکت کشتی را بر روی آب نظاره می‌کردم که سعی می‌کرد با حرکت تَعْمُدی* نامنظم خود احتمال هدف قرار گرفتن از طرف زیر دریایی‌ها را تقلیل* دهد. چون با وارد شدن ایتالیا به میدان جنگ راه دریای مدیترانه به روی کشتی‌های مُتَفِقین* بسته شده بود، سفر از طریق افریقا تنها راه ممکن برای بازگشت ما به فلسطین به شمار می‌رفت. حضرت

^{۳۶} گوهر یکتا، ص ۱۹۴

^{۳۷} Sutherland Maxwell
^{۳۸} SS Cape Town Castle

ولی امرالله قبلاً یک بار در دوران ولایت در افریقا سفر کرده بودند. در آن سفر حضرت ولی امرالله در سپتامبر ۱۹۲۹ با کشتی از انگلیس حرکت کرده و بعد مسافت بین کیپ تاون تا قاهره را بیشتر از راه زمینی تشریف برده بودند، ولی در آن سفر هیکل مبارک موفق نشده بودند ویزای کنگوی بلژیک^{۳۹} را که به دلایلی همیشه مورد علاقه‌ی حضرتشان بود به دست آورند. روحیه‌ی قوی و پر جرأتشان، ایشان را به ژرف دنیا جالب کرده و به سفر پیشین در افریقا وادار نموده بود و اکنون در بحبوحه‌ی جنگ جهانی به یک معجزه‌ی عجیب ما توانستیم ویزای ورود به کنگو را به دست آوریم.^{۴۰}

هنگامی که اس اس کیپ تاون کسِل در خلیج تِیبل^{۴۱} لنگر انداخت، حضرت ولی امرالله، حضرت روحیه خانم و جناب مکسول از کشتی پیاده شدند. آن‌ها در کیپ تاون گردش کردند، سپس با قطار به دوربان^{۴۲} تشریف بردند:

حضرت شوقی افندی بسیار نگران سلامتی پدر من که شصت و شش سال از عمرش می‌گذشت و از ضعف جسمانی رنج می‌برد بودند و نمی‌خواستند که او با من از راه زمینی سفر کند. از این رو ایشان را در دوربان به هتلی سپردیم تا بتوانند تا موقعی که سفر هوایی میسر شود در آن جا بمانند. لیست انتظار مسافری بسیار طولانی بود و نوبت افراد غیر دولتی و غیر نظامی مرتباً به اشخاصی که سفرشان مقدم و مُرَجَح* بود داده می‌شد. در این دوره‌ی چند هفته‌ای انتظار بود که پدرم توانست نقشه‌ی سنگِ مزارِ مادرم را بر اساس نظریات من و خودش و نیز پیشنهادات ارزنده‌ای که حضرت شوقی افندی در باره‌ی زیبایی آن ارایه فرموده بودند تهیه کنند.^{۴۳} مقصد و محل توقف بعدی حضرت روحیه خانم و حضرت ولی امرالله ژوهانسبورگ^{۴۴} بود و از آن جا به بولاوایو^{۴۵} و آبشار ویکتوریا^{۴۶} عزیمت کردند. حضرت ولی امرالله عظمت و قدرت این آبشارها را دوست داشتند و با اشتیاق به حضرت روحیه خانم نشان می‌دادند.

... زمانی که ما به استانلی ویل^{۴۷} رسیدیم و به سیاحت در عمق جنگلِ بکری* پرداختیم، من فهمیدم که عشق حضرت شوقی افندی به زیبایی طبیعت یکی از دلایلی بوده که ایشان را به آن جا هدایت کرده بود. ایشان می‌خواستند جنگل‌هایی را که در حال گل کردن بودند ببینند ولی متأسفانه محلی که ما بودیم و فصلی که در جریان بود هیچ یک برای این امر مناسب نبود و ما ناگزیر با یأس و ناامیدی به راه خود ادامه دادیم...

^{۳۹} Belgian Congo

^{۴۰} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۹

^{۴۱} Table Bay خلیجی است کوچک در ۳ مایلی کیپ تاون

^{۴۲} Durban

^{۴۳} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۹

^{۴۴} Johannesburg

^{۴۵} Bulawayo

^{۴۶} Victoria Falls

^{۴۷} Stanleyville

حضرت ولی امرالله و من پس از سه روز رانندگی از استانلی ویل تا جوبا^{۴۸} در سودان و بعد با یک سفر دریایی در طول رود نیل به خرطوم^{۴۹} که از نظر من گرم‌ترین نقطه بر روی کسره‌ی زمین است رسیدیم. شب بعد از شام در ایوان هتل نشسته بودیم که یک دفعه گروهی از مسافرین هوایی برای استراحت شبانه به هتل وارد شدند و در میان آن‌ها جناب مکسول^{۵۰} نیز دیده می‌شد، و این واقعاً یک امر اتفاقی بود که ما را در وسط قلب افریقا دور هم جمع کرد. از طرف دیگر این تصادف سبب قوت قلب شد چه که هیچ یک از ما کوچک‌ترین اطلاعی از هم نداشتیم و هیچ وسیله‌ای برای تماس گرفتن در میان نبود. در دوربان حضرت شوقی افندی به پدرم توصیه کرده بودند که به فلسطین بروند و در هتلی در ناصره بمانند تا ما برسیم و سه نفری با هم به حیفا برویم.^{۵۱}

حضرت روحیه خانم سخنان خود درباره حیات حضرت ولی امرالله را چنین تمام می‌کنند:

... این نکته قابل توجه است که گرچه حضرت شوقی افندی هرگز به نیم‌کره‌ی غربی سفر نکرده و در شرق هم فراتر* از دمشق نرفته بودند، قاره‌ی افریقا را در دو بار از جنوب تا شمال درنوردیده* بودند.^{۵۲}

^{۴۸} Juba

^{۴۹} Khartoum

^{۵۰} Mr. WS. Maxwell

^{۵۱} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۹

^{۵۲} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۹

۲ مقام و شخصیت حضرت ولی امرالله

برای توصیف مقام شوقی افندی کافی است قسمتی از الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را نقل کنیم. مقام ایشان در یک جمله خلاصه می‌شود:

ای یاران مهربان! بعد از مَفقودی این مظلوم باید اغصان و افنانِ سدره‌ی مبارکه و ایادیِ امرالله و احبایِ جمالِ ابهی توجه به فَرَعِ دو سدره که از دو شجره‌ی مقدسه‌ی مبارکه انبات* شده و از اقتران دو فَرَعِ دوحه‌ی* رحمانیه به وجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند، زیرا آیت الله، و غصن ممتاز، و ولی امرالله...^{۵۳}

برای این که معنی بخش اول این جمله را بفهمیم باید بدانیم مقصود از اغصان: عائله حضرت بهاءالله و منظور از افنان: منسوبین حضرت رب اعلی و مقصود از سدره‌ی مبارکه: عائله‌ی جلیله‌ی مقدسه و هدف از دو شجره‌ی مقدسه‌ی مبارکه: دو عائله‌ی حضرت رب اعلی و جمال ابهی است. ازدواج میرزا هادی و ضیائیه خانم این دو خاندان را به هم پیوند داده است که حاصل آن تولد پسرشان، حضرت شوقی افندی است.

اما مفهوم آخرین جمله که در الواح وصایا آمده چیست: ایشان «آیت الله، غصن ممتاز، و ولی امر» هستند.

^{۵۳} ایام تسعه، (الواح وصایا حضرت عبدالبهاء) ص ۴۶۶

مفهوم «غصن ممتاز» ساده است. شوقی افندی شاخه‌ای از عائله‌ی مبارکه بود، و شاخه‌ای بود که حضرت عبدالبهاء به الهام الهی ایشان را بر دیگران امتیاز بخشیدند. اما منظور از «آیت الله» و «ولی امرالله» چیست؟

این همان چیزی بود که شخص شوقی افندی هم باید آن را درک می‌فرمودند و برای همین هشت ماه خانه‌ی خود را در عکا ترک نموده و تنها به سویس عزیمت کردند. حضرتش نیاز داشتند با تفکر و تأمل عظمت مقام خود را درک کنند و با نفس خود برای پذیرش مسئولیتی که بر عهده‌شان گذاشته شده بود مبارزه کنند.

روزی در حيفا، شوقی افندی با ابادی امرالله جناب لروی آیواس^{۵۴} در این باره صحبت می‌کردند. ایشان فرمودند: «ارض اقدس را رها کرده به کوه‌های سویس پناه بردم و با خود جنگیدم - تا بالاخره بر خویشتن غلبه کردم. سپس برگشتم و به خداوند توجه نمودم و من ولی امرالله شدم.»^{۵۵}

اما عبارت «ولی امرالله» باقی می‌ماند. این عبارت واقعاً به چه معنی است؟ روحیه خانم در این باره چنین توضیح می‌دهد:

... کلمه‌ی Guardian در زبان انگلیسی لغت نارسایی برای عبارت اصلی عربی «ولی امرالله» است که معنی مدافع، رهبر، و ریاست عالی‌ی امر از آن مفهوم می‌شود...^{۵۶}

لا بد حضرت شوقی افندی در ترجمه‌ی الواح وصایا به انگلیسی برای این کلمه خاضعانه‌ترین مُعادل را انتخاب فرمودند. حضرت شوقی افندی خودشان را به سادگی ولی امر^{۵۷} نامیدند. اما دیگران عشق خود را به ایشان با عنوان ولی محبوب امرالله^{۵۸} نشان دادند.

آیت الهی

حال به مفهوم عبارت «آیت الهی» می‌پردازیم. این عنوانی است که هر بهایی‌ای سعی کرد در ایام حیات عنصری حضرت ولی امرالله به مفهوم آن پی ببرد. بسیاری از نفوسی که ایشان را از نزدیک می‌شناختند سعی کردند آن را توضیح دهند. برای این منظور باز هم از سخنان جناب آیواس که سال‌های مُتمادی* در حيفا کنار حضرت ولی امرالله بود کمک می‌گیریم:

حضرت ولی امرالله مانند منبع قوای روحانی بودند. شما می‌توانید نفوذ این قوای روحانی را در آرکان* بدنتان احساس کنید... قدرت و هدایت لغزش ناپذیر الهی در تمام احوال بر شوقی افندی نازل می‌شد. در

^{۵۴} Leroy Ioas

^{۵۵} این عبارات که از یک نوار لروی آیواس استخراج شده، لزوماً بیانات حضرت ولی امرالله نیستند. جناب آیواس در ادامه، خلاصه بیانات حضرت ولی امرالله را به این صورت بیان می‌کنند: «هر بهایی در جهان، و به طور کلی هر شخصی در جهان، باید دقیقاً همین کار را بکند. چه ابادی امرالله باشد، چه از خادمین امر، چه عضوی از محفل ملی، یا یک مبلغ، یک مهاجر، یا عضوی از تشکیلات، بدون در نظر گرفتن آن چه هست یا مقامی که در جامعه امر دارد، باید با نفس خود بجنگد و بر آن غلبه کند. وقتی بر خویشتن غلبه کرد، آن‌گاه تبدیل به ابزاری در راه خدمت به امرالله می‌گردد. و تا زمانی که این کار را انجام نداده نمی‌تواند به موفقیت بزرگی نائل شود.»

^{۵۶} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۵

^{۵۷} Guardian
^{۵۸} Beloved Guardian

تمام اقدامات، در تمام اعمال و رفتار ایشان، شما شاهد هدایات الهی بودید که در انجام امور امریه به ایشان می‌رسید.^{۵۹} (ترجمه)

صحت درباره‌ی مقام حضرت ولی امرالله بدون اشاره به شخصیت ایشان مشکل است، زیرا مقام ایشان در شخصیتشان آشکار می‌شود. یکی دیگر از کسانی که سال‌ها از نزدیک با حضرت ولی امرالله در بنای مقام اعلی و دارالآثار همکاری می‌کرد ایادی امرالله جناب اوگو جیاگری^{۶۰} بود. ایشان در خاطرات خود درباره‌ی شوقی افندی توضیحات ارزشمندی می‌دهند:

اگر کسی بخواهد وُجوه* متفاوت شخصیت شوقی افندی را که مانند وجوه تراش خورده‌ی یک گوهر با ارزش پرتوهای انوار الهی و الهامات غیبی را بازتاب می‌کنند، به تفصیل* بیان کند، چندین جلد کتاب هم برای این کار کافی نخواهد بود. کاملاً بر این عقیده‌ام که روان‌شناسان با این نظر موافق خواهند بود که اگر انسان‌ها به‌طور کلی، به طریق اختیاری یا نیمه اختیاری نسبت به شرایط، موقعیت‌ها، الهام یا حتی آن چه ممکن است جذب انوار الهی تلقی شود، عکس العمل نشان می‌دهند، شوقی افندی همانند ابزار حساس که به منشاء تمام این نیروها مُتصل است، بدون اراده نسبت به محرک‌های روحانی غیر مشهود که تمام وجودشان را به حرکت در می‌آورد و ایشان را به ایفای تمام وظایف و مسئولیت‌های مربوط به امرالله بدون کوچک‌ترین احتمال خطا و می‌داشت، عکس العمل نشان می‌دادند. این برداشت که در اولین ملاقات من با ایشان به من دست داد، به طور شفاف و قاطعانه مفهوم هدایت الهی و مصونیت از خطا را برای من روشن کرد. دو چیزی که شوقی افندی نمی‌توانست با اراده خویش آن را انتخاب یا کنترل نماید.^{۶۱} (ترجمه)^{۶۲}

او تقریباً همین مفهوم را به کلامی ساده‌تر در توصیفی از شوقی افندی این طور بیان کرد:

... پاک‌ترین مجرا بین انسان و ابدیت، بین تمام انبیای حق و اولاد او.^{۶۳} (ترجمه)

خوشبختانه حرم مبارک، روحیه خانم، اطلاعات زیادی را در مورد ایشان در اختیار ما گذاشته‌اند. در قسمت‌هایی از دفتر خاطرات ایشان که چاپ شده نکاتی هست که به ما در شناخت بیشتر حضرت ولی عزیز امرالله کمک می‌کند:

ایشان ولی امرالله می‌باشند و ماهیت ارتباط ایشان با خداوند اسرار آمیز است. ایشان قدرت درک هر سری را داشته و اسرار آمیزترین عبارات امری را معنی می‌فرمایند، نوشتجات ایشان عمیقاً طبیعت رمز آلودی دارند. ایشان انگیزه‌ی چنین نگاشتن را داشتند...^{۶۴}

^{۵۹} Ioas Tape

^{۶۰} Ugo Giachery

^{۶۱} Shoghi Effendi p.20

^{۶۲} ترجمه‌ای از این کتاب به نام «شوقی افندی» موجود است که متأسفانه به دست من نرسید.

^{۶۳} Shoghi Effendi p.23

^{۶۴} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۳

...این کیمیای جدید حضرت ولی امرالله بود... و این وجود مقدس مخصوص ضروریات زمان و حَوَایج* امر مبارک در عالم امکان به وجود آمد.^{۶۵}

...قوه‌ای در هیکل مبارک بود که فهم آن از حدود فهم و عقل بشری خارج است. با این قوه بود که اشخاص را فوراً تمیز و تشخیص می‌دادند. اموری را در نفوس می‌دیدند که خود آن‌ها مُلْتَمَت* نبودند...^{۶۶}

شاید در برداشت خود از خصوصیات شوقی افندی شک داشته باشیم چون احتمال دارد برداشت ما تصور درستی از شخصیت ایشان نباشد، اما روحیه خانم این طور کار ما را آسان می‌کند:

هر چند حقیقت حضرت ولی امرالله تا ابد برای نوع انسان سیری از اسرار امر حضرت رحمن باقی و جاودان خواهد ماند، و احدی از نوع بشر به آن سِرِّ مُسْتَرَّ* عارف نگردد _ مگر آن که پس از قرن‌ها ظهوری بدیع از افق الهی طالع شود و حقیقت وجود ایشان را برای نوع انسان شرح و بسط دهد_ ولی از این نعمت نمی‌توانیم محروم باشیم که خاطره‌ی شیرین و گران‌بهای آن وجود مقدس را هر چند هم کم و ناچیز باشد از دل بزدایم.^{۶۷}

سایر خصوصیات

حالا با احساس جدیدی که پیدا کردیم بعضی از توصیف‌های مربوط به شخصیت و خصوصیات اخلاقی ایشان را بازگو می‌کنم. جناب لروی آیواز ایشان را چنین توصیف می‌کند:

مردی کوچک اندام، ظریف و لطیف، نه از آن اشخاصی که یک جا بنشینند، بلکه روحی مجسم. قدشان کوتاه‌تر از حضرت عبدالبهاء، چشمانشان مانند حضرت اعلی، دستانشان به مانند حضرت بهاءالله... شوقی افندی تعریف جدیدی از فروتنی بود. هرگز نمی‌گفت: «ایام شوقی - افندی» بلکه همیشه می‌گفت: «ایام بعد از حضرت عبدالبهاء»... نقشه‌ی ده ساله‌ی جهاد کبیر اکبر وظیفه‌ای بود که خدا بر عهده‌ی ایشان گذاشته بود، نمی‌گفتند من این نقشه را طرح کرده‌ام...^{۶۸}

کتاب شوقی افندی اثر اوگو جیاگری معدنی از بینش‌ها و مشاهدات وی است که من تنها گوهرهایی از آن را می‌آورم:

^{۶۵} گوهر یکتا، ص ۱۳۱

^{۶۶} گوهر یکتا، ص ۱۲۹

^{۶۷} گوهر یکتا، ص ۱۳۲

^{۶۸} Ioas Tape

فروتنی از نوعی که تا کنون در جای دیگر شناخته نشده یکی از خصوصیات ویژه شوقی افندی بود. این فروتنی مبتنی بر این عقیده ایشان بود که توانایی‌های انسان چیزی نیست که خود انسان آن را خلق کرده باشد بلکه امانتی ارزشمند از جانب خداست و نباید به نمایش گذاشته شود یا به قصد تَفُوق* جستن یا با غرور مورد استفاده قرار گیرد. و با این همه ایشان مصدر وقار و افتخار حقیقی بودند. وقاری که ایشان را والاتر از هر انسان دیگری که من تا به حال دیده‌ام یا می‌شناسم قرار می‌داد.

هنگام صحبت کردن با ایشان، این حالت فروتنی شدیداً احساس می‌شد در حالی که ابروهای پرپشت و چشمان نافذ ایشان بیانگر نور درونی، ایمان، شجاعت، و عزم و اراده بود. نوعی آگاهی به انسان دست می‌داد که شگفت آور بود و باعث می‌شد که نتواند سخنی بر زبان براند. از خودگذشتگی شوقی افندی بی نظیر و نمونه بود. هرگز علایق و خواسته‌های شخصی را بر وظایف خود به عنوان ولی امر مقدم نمی‌شمرد. کسانی که از نزدیک ایشان را می‌شناختند قطعاً این احساس را داشتند که زندگی ایشان کاملاً وقف خدمت به امر و بشریت بود. چنین اخلاصی در زندگی هیچ بشر دیگری مشاهده نشد.^{۶۹} (ترجمه)

یکی دیگر از خصوصیات شوقی افندی اشتیاق ایشان بود. در اولین ملاقات خود با ایشان، متوجه روح شعله ور ایشان شدم، چه که حرارت آن در تاکید بیاناتشان، در نگاه نافذ و پویای چشمان زیرکشان، در سرعت عملکردشان و در لبخند رضایتی که در پاسخ به عملکرد سریع دیگران عرضه می‌داشتند قابل لمس بود. عبارتی که به دفعات در بیانات شفاهی و در توقیعات جاوید ایشان تکرار می‌شد «وقت تنگ است»، حاکی* از نیاز شدید بشریت و نگرانی ایشان درباره تَحَقُّقِ نقشه‌ی الهی بر روی زمین در طی دوران زندگی طبیعی انسان می‌باشد. این عبارتی بود که بدون استثناء به تمام احبا می‌فرمودند و سعی می‌فرمودند همان اشتیاقی که در وجود خودشان بود به دیگران منتقل کنند.^{۷۰} (ترجمه)

پشت کار و سخاوت* دو ویژگی دیگر حضرت ولی امرالله بودند:

مانند حضرت عبدالبهاء ایشان روح، زندگی، و دارایی خود را در راه خدا تقدیم کردند و هر لحظه از فعالیت ایشان طی ۳۶ سال دوران ولایت وقف شناساندن ظهور حضرت بهاءالله به عالمیان در کم‌ترین زمان ممکن گردید. این امر از طریق درایت، ابتکار، هدایات، شجاعت، سرمشق بودن، نیرو و پشت کار ایشان عملی بود.^{۷۱} (ترجمه)

... بدون این که حتی به خود فکر کنند همیشه نیاز دیگران را در نظر می‌گرفتند. این موضوع نه تنها در مورد غنای روحانی که بزرگترین میراث ایشان بود مصداق داشت، بلکه در امور مادی که هرگز در طلب آن نبودند و برای خود نمی‌خواستند هم مشاهده می‌شد....وقتی بر انتساب* خود به مقام ولایت امرالله آگاه

Shoghi Effendi p.19-20 ^{۶۹}
Shoghi Effendi p.24 ^{۷۰}
Shoghi Effendi p.25 ^{۷۱}

شدند به جمیع اعضاء خانواده انصراف خود را از قبول تَمَلُّک* هر گونه املاک، دارایی و اموال که قانوناً به ایشان ارث رسیده بود اعلام کردند.^{۷۲} (ترجمه)

زائرین اغلب هدایایی برای ایشان می‌آوردند از کادوهای شخصی گرفته تا تبرعات مالی بزرگ:

... تمام هدایا را با نهایت ملاحظت و احترام می‌پذیرفتند ولی هدایای شخصی را معمولاً به احبای محل و یا زائرین عنایت می‌کردند و تبرعات را به پروژه‌های مختلف تبلیغی در تمام نقاط دنیا یا به تزئین اماکن* متبرکه یا کمک به نیازمندان اختصاص می‌دادند.^{۷۳} (ترجمه)

حضرت ولی امرالله در سراسر زندگانی از تجمل و رفاه پرهیز کردند. ایشان در بیان این انضباطِ نفس بسیار احساس خوشحالی و در رفع نیازهای شخصی صرفه جویی می‌کردند تا بتوانند در سایر موارد سخاوتمند باشند. به نظر می‌رسد صرفه جویی خصیصه‌ی ذاتی ایشان بوده باشد. کیت رنسام- کهلر^{۷۴} می‌نویسد:

... فقیرترین پسر در امریکا که برای تحصیلات خود تلاش می‌کند بعید است که چیزی بیشتر از لوازم اولیه زندگانی که این جوان برای خود انتخاب کرده است داشته باشد.^{۷۵} (ترجمه)

با آگاهی از سایر صفات و فعالیت‌های شوقی افندی، می‌توانید ساعت‌ها داستان‌های ظریف و موشکافانه‌ی حضرت روحیه خانم را در کتاب گوهر یکتا بخوانید و لذت ببرید. با در نظر داشتن معنی عبارت «ریاستِ عالی‌ی امر»، یکی از توصیف‌های مورد علاقه‌ی من در صفحات پایانی آن کتاب چنین است:

حضرت ولی امرالله فرماندهی روحانیِ یک لشکرِ روحانی برای فتح اهدافِ روحانی بودند...^{۷۶}

در ادامه‌ی کلام روحیه خانم به توصیف نقشه‌های عملی آن حضرت می‌پردازند که برای اقداماتی طبق روش‌های نظامی بود که در طول زمان آزموده شده بود:

... روش این مجاهده یک روش قدیمیِ دیرینه بود: متشکل ساختن نیروها، طرح نقشه‌ی مبارزه، حمله برای فتح اهداف، استقرار و تحکیم موقعیت، حفظ ارتباط با مرکز، آوردن قوای تازه نفس، تأسیس پایگاه در منطقه‌ی اشغال شده، تجهیز نیرو و شروع مرحله‌ی بعدی از مبارزه. وقتی سربازان تحت نظر فرماندهان

^{۷۲} Shoghi Effendi p.26-7

^{۷۳} Shoghi Effendi p.27

^{۷۴} Keith Ransom-Kehler

^{۷۵} Shoghi Effendi p.192

^{۷۶} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۵

کار آزموده تجربه بیشتر پیدا می‌کنند، دوره‌ی آرامش بین حمله‌ها کوتاه‌تر می‌شود. این جریان در نقشه‌های حضرت ولی امرالله هم عیناً دیده می‌شد.^{۷۷}

بعداً به شرح نقشه‌های تبلیغی ایشان خواهیم پرداخت؛ روش‌هایی که امروزه نمونه و مثالی برای ما است. حالا برای آشنایی بیشتر با شخصیت شوقی افندی چند نمونه‌ی دیگر از جنبه‌های بشری و شوخ طبعی ایشان را می‌خوانیم.

زندگی روزانه

بر خلاف بعضی آدم‌ها که به مقام و موقعیت خودشان می‌نازند، ایشان هرگز به تبار استثنایی خود اشاره‌ای نمی‌فرمودند:

... ایشان مقام ولایت امر را پذیرفتند، نه تنها به عنوان حق موروثی خود، بلکه به عنوان گرانباترین ودیعه‌ای که یک انسان می‌تواند دریافت کند.^{۷۸} (ترجمه)

خیلی‌ها مسائل شخصی خود را نزد ایشان مطرح می‌کردند:

... شوقی افندی چنان با مهربانی و معقول و چنان با منشی* شاهوار به آنان پاسخ می‌دادند که قوای ایمانی آنان را تقویت می‌نمود و امیدی تازه در آنان ایجاد می‌کرد. ایشان مشکلات را از جنبه‌های وسیع‌تر بررسی می‌کردند و آن را حل می‌نمودند و شخص سوال‌کننده بینشی عمیق‌تر پیدا می‌کرد.^{۷۹} (ترجمه)

ایشان باغ‌های اطراف مقامات را طراحی نمودند و شخصاً بر تکمیل و پیشرفت آن نظارت می‌کردند:

... به کمک راننده‌ی خود که کلافی ریسمان و تعدادی چوب پرچین را حمل می‌کرد، ایشان تمام مسیرها را که تعداد آن‌ها ۹ بود مشخص کردند... باغبانان با استفاده از ریسمان‌ها که مسیر را نشان می‌داد، گودال‌های کوچکی حفر می‌کردند...^{۸۰} (ترجمه)

الن لاک^{۸۱} از جنبه‌ی دیگری باغبانی شوقی افندی را توصیف می‌کند:

شوقی افندی واقعاً در رعایت جزئیات... نقشه‌های زیبا سازی و بنای طبقات مقام اعلی و باغات استاد بود. تمام جزئیات دارای اهمیت بودند چه که می‌بایست بیان‌گر احساس محیط و فضا باشند و روح را ولو از طریق حواس ظاهری بر انگیزانند.^{۸۲} (ترجمه)

^{۷۷} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۵

^{۷۸} Shoghi Effendi p.40

^{۷۹} Shoghi Effendi p.41

^{۸۰} Shoghi Effendi p.127

^{۸۱} Alain Locke

^{۸۲} Shoghi Effendi p.191-2

دکتر جیاگری می‌دانست که ایشان به عطر گل یاس علاقه‌ی زیادی دارند:

آن روز قبل از رفتن، تعدادی شکوفه‌ی گل یاس چیدم و سر میز شام در گلدانی گذاشتم و جلو حضرت ولی امرالله قرار دادم. نیازی نبود سخنی بر زبان رانند، احساس رضایت از چهره‌ی ایشان نمایان بود و شدیداً تحت تاثیر قرار گرفتند. با نگاه نافذ خود به چشمان من نظر انداختند، لبخند زدند، گل‌ها را جلو بردند و با لذت فراوان عمیقاً استشمام کردند.^{۸۳} (ترجمه)

روحیه خانم نمونه‌هایی از آثار معماری مورد علاقه‌ی حضرت شوقی را به ما معرفی می‌کنند: پارتتن^{۸۴}، کلیسای جامع میلان^{۸۵}، الحمیرا در سویل^{۸۶}، سیگنوریا در فلورانس^{۸۷}. به علاوه از چوب‌های لاک الکل دار ژاپنی و ساج کنده کاری شده‌ی چینی خوششان می‌آمد. حضرت ولی امرالله عکس‌هایی می‌گرفتند که نشان می‌داد ایشان در این فن ماهر و از ذوق هنری برخوردار بودند. علاقه‌ی زیادی به موسیقی موتزارت داشتند. این‌ها نمونه‌هایی از جنبه‌های هنری شخصیت ایشان است.

روحیه خانم به بعضی از نکات جزئی مربوط به زندگی خصوصی اشاره دارند از جمله: زمان تحصیل در انگلستان برای اتو کردن لباس‌های خود یک اتو خریداری کردند. در مقام ولی امر با دقت بر هزینه‌های تمام پروژه‌های امری در سراسر دنیا نظارت می‌کردند تا اطمینان پیدا کنند که هر چیزی که خریداری یا طراحی می‌شود، هم بهترین نتیجه را بدهد و هم مقرون به صرفه* باشد. از جمله چیزهایی که خوششان نمی‌آمد دو مورد زیر است، می‌مکسول^{۸۸} می‌گوید:

شوقی افندی از روحیه‌ی انتقاد مُنَزَجِر* است.^{۸۹} (ترجمه)

و دخترشان (روحیه خانم) اضافه می‌کنند که ایشان از مسائل نظری بدون مثال‌های عملی خوششان نمی‌آمد:

خلقت حضرت شوقی افندی فعال و خلاق بود، یعنی دائماً بایستی بکوشند و چیزی را ابداع و تأسیس فرمایند، امری را منظم و مرتب کنند. از خیالات واهی* بی‌اندازه نفرت داشتند!^{۹۰}
... حال وقت آن نیست که احبای الهی اوقات خود را صرف در حل مُعْضَلات* آثار و کشف حقایق و اسرار آیات نمایند بالعکس، بایستی کلاً فعال گردند و با عزمی ثابت بکوشند تا نقشه‌ی ده ساله را فاتحاً مظفرأ به پایان برسانند.^{۹۱}

^{۸۳} Shoghi Effendi p.146-7

^{۸۴} Parthenon

^{۸۵} Cathedral in Milan

^{۸۶} The Alhambra in Seville

^{۸۷} Signoria in Florence

^{۸۸} May Maxwell

^{۸۹} Shoghi Effendi p.191

^{۹۰} گوهر یکتا، ص ۱۲۸

^{۹۱} گوهر یکتا، ص ۱۲۶

به توضیح مختصر دیگری در مورد جنبه‌ی انسانی زندگی حضرت ولی امرالله توجه کنید: ایشان به ماشین آلات علاقه‌ی چندانی نداشتند، ولی در زمان سکونت در سوییس با دوچرخه مسافت‌های طولانی را می‌رفتند و همچنین ماشین تحریری برای نوشتن کتاب‌ها و نامه‌های خود داشتند.

از تمام مطالبی که در خاطرات زائرین خوانده یا از افراد مختلف شنیده‌ام مایلم به مطلب زیر اشاره کنم:

حضرت شوقی افندی عاشق طبیعت بودند. هرگاه احساس می‌کردند به استراحت نیاز دارند شهرهای بزرگ را برای سفر انتخاب نمی‌فرمودند بلکه به کوه‌های سوییس تشریف می‌بردند و در آن جا دوچرخه سواری و کوه نوردی می‌کردند. ایشان اطراف اماکن متبرکه را با باغ‌های زیبا که خود طراحی کرده بودند تزیین کردند. ایشان همیشه بذره‌های جدید را آزمایش می‌کردند تا مناسب‌ترین نوع چمن، بته و گل‌ها را برای کاشت در آب و هوای خشک اطراف حیفا و عکا به دست آورند. فقط به منظور انجام امور اداری به شهرها می‌رفتند. حتی سفرهای ایشان به لندن برای خرید تزیینات باغ‌ها بود. سفرهایشان به آفریقا به علت عشقی بود که به طبیعت و زندگی ساده داشتند.

حضرت شوقی افندی فردی تحصیل کرده بودند ولی هرگز از حضور در مدارس خوششان نمی‌آمد. مدرک لیسانس خود را از کالج امریکایی در بیروت اخذ کردند اما وقتی به آکسفورد تشریف بردند برای گرفتن مدرک دیگری نبود بلکه برای تکمیل دانش انگلیسی خود برای مطالعه‌ی موضوعاتی بود که در خدمت به امر مفید باشد مانند: تاریخ ادیان، اقتصاد و مسائل اجتماعی. سراسر زندگی خود سعی می‌کردند در جریان آخرین اخبار و پیشرفت‌های جهانی قرار گیرند.

حضرت شوقی افندی با وجود دانشی که داشتند، مردی بودند دارای قلب پاک و فراست * ذاتی. به محض ملاقات اشخاص، با بصیرتی که داشتند عمق شخصیت و ظرفیت آنان را تشخیص می‌دادند. قلب پاکشان این امکان را به ایشان می‌داد که بتوانند سریعاً با همه ارتباط برقرار کنند. این توانایی ذاتی بود. از داستان‌های دوران کودکی و جوانی ایشان چنین برمی‌آید که همیشه این توانایی را دارا بودند. با گذشت زمان این توانایی چنان زیاد شد که به نظر می‌رسید به گیرنده‌ی حساس امواج، یا وسیله‌ای که ظریف‌ترین ارتباطات روحانی را دریافت می‌کند تبدیل شده‌اند.

حضرت شوقی افندی به جمیع نفوس محبت داشتند و دیده‌ی خطا پوش داشتند. عاشق همه‌ی انسان‌ها بودند بدون در نظر گرفتن خطاهای آن‌ها. قادر بودند خطای فرد را ببینند ولی در عین حال او را دوست بدارند و با کلام یا حتی با عشق و بخشش خود که لزومی نداشت به زبان آید او را به سمت بهتر شدن سوق * دهند. هر فرد بهایی که به حضور حضرتشان مُشرف می‌شد پس از ترک آن مکان، انسانی بهتر و مشتاق خدمت به ایشان و به امر می‌شد به استثناء افرادی که قلبشان مانند سنگ بود یا به نیت ضربه زدن به ایشان و امر آمده بودند.

به همه‌ی انسان‌ها عشق می‌ورزیدند و در قلبشان محلی خاص برای اهالی آفریقا وجود داشت. صفای قلب، صبوری، عمل‌گرایی، سادگی، بصیرت ذاتی، قدرت، بردباری، تحمل رنج‌های طولانی، شوراهای آن‌ها، احترام به دانایان، خانواده دوستی، مهمان نوازی، سخاوت، موسیقی، لحن کلام، و احترامشان به ذات الهی را تحسین می‌فرمودند. مایل بودند که آفریقایی‌ها سفر کنند، به تبلیغ پردازند و این خصوصیات را به مردم دنیا نشان دهند.

مری

حضرت ولی امرالله آموزگاری صبور بودند. هر جا لازم بود تشویق می فرمودند. با کسانی که مشکل داشتند هم‌دردی می کردند. ولی همواره از افراد و مؤسسات تلاش و بذل همتی جدید می خواستند. هدایات معنوی خود را با رهنمودهای عملی توأم می کردند. چند قاعده‌ی اساسی گذاشته بودند. با محبت، دیگران را به اطاعت از قوانین ترغیب* می کردند، و اگر مورد توجه قرار نمی گرفت با ملایمت به آن‌ها گوش زد می فرمودند و گاهی افراد بی توجه را سرزنش می کردند. خیلی کم اتفاق می افتاد که با سلب* امتیازات یا حقوق، فردی را تنبیه کنند و در شرایط خیلی حاد شخصی را طرد کنند. همیشه تمام اعمال ایشان توأم با عشق و صبر و در جهت حفظ منافع فرد و امر بود. حضرت شوقی افندی همیشه آماده‌ی کمک کردن بودند. اگر چه در مکاتبات اولیه‌ی خود به هیئت‌های اداری اعلام فرمودند که وقت پاسخ‌گویی به نامه‌های شخصی احبا را ندارند، هرگز اتفاق نیفتاد که نامه یا تلگرافی که از طرف افراد برای کمک یا راهنمایی به ایشان فرستاده شده باشد بدون جواب باقی بماند. بیش از ۱۱۸۰۰ نامه‌ی ایشان از بهاییان جمع آوری شده و مطمئناً تعداد آن‌ها خیلی بیش از آن بوده است. حتی در نامه‌های ارسالی به هیئت‌های اداری و گروه‌ها، اغلب مؤسسه و افراد جامعه را می ستودند، درباره‌ی وضعیت یک شخص جويا می شدند یا پیامی برای اشخاص ارسال می داشتند. وچنان چه مُبلَغ یا عضوی از تشکیلات صعود می نمود، پیام هم‌دردی و تکریم* به خانواده‌اش ارسال می کردند.

عکس العمل احبا نسبت به حضرت ولی امرالله

احبا نه تنها حضرت ولی امرالله را به عنوان ولی امر و تداوم عهد و میثاق پذیرفتند، بلکه به زودی عاشق آن حضرت گردیدند. بعضی‌ها مانند یک پدر به ایشان روی آوردند و بقیه به صورت یک دوست و یا برادر. در نظر بسیاری کلام هیکل مبارک حکم قانون مطلق در زندگیشان داشت و مرجعی که کمکشان می نمود اولویت‌ها را در زندگی خود مشخص کنند. با قدرشناسی از تداوم هدایات الهی، در جهان سرگردان به او روی می آوردند. به نظر می‌رسد که هرکس با ولی امر مانده شاکر بوده و نیاز روحانی خود را در آن حضرت یافته است.

مکتوب زیر توسط انبیاک اولینگا^{۹۲} که بعداً ایادی امرالله شد به حضور حضرت ولی امرالله نوشته شد که در آن خلوص کامل و تعلق

خاطر کامل وی به آن حضرت مشهود است:

در ابتدا باید از ولی محبوب امرالله تشکر کنم که برای سعادت روحانی من و همچنین سایر خادمین جمال قدم دعا فرمودند، و مراتب قدردانی خود را از هدایات حضرت ولی محبوب امرالله که بدون آن‌ها توفیقات روحانی حاضر برای امرالله مُیسر نبود را اعلام نمایم. ضمناً خاضعانه رجا دارم که به ولی محبوبم اطمینان دهم که حیات خود را بدون قید و شرط وقف خدمت به امر حضرت بهاءالله می‌نمایم و به تمام نصایح حضرت ولی امرالله در راه ارتقاء مصالح امریه سر تسلیم فرود می‌آورم، امری که اکنون بر تمام جهان سایه گسترده است. در ضمن اجازه می‌خواهم که مراتب سرور و انبساطی که نامه‌های

^{۹۲} Enoch Olinga

دریافت شده توسط یاران از حضرت ولی محبوب امرالله در قلوب تمام مؤمنین این جامعه‌ی نوپا ایجاد کرده بیان نمایم. این نامه‌ها همچون ادعیه‌ی حاره‌ی* حضرت ولی محبوب امرالله در این منطقه شگفتی آفریده است. ادعیه‌ی یومیه و آرزوی ما اینست که خداوند متکبر* و حافظ به ولی محبوبمان عمر طولانی برای خدمت بی‌وقفه به امرش و به جامعه بشریت اعطا نماید.

همان طور که ولی امر عزیزمان واقفند، رضوان گذشته در این ناحیه محفلی تشکیل گردید و به لطف ولی محبوب رضوان آینده محافل روحانی محلی دیگری برایمان به ارمغان خواهد آورد. بنده به تازگی از یک سفر تبلیغی دو هفته‌ای برگشته‌ام. در این سفر به مرکز کشور رفتم و تجارب هیجان‌انگیز و ترسناکی داشتم، به خصوص وقتی که مجبور بودم در میان روستاییان به سربرم که اعتقاد به جادو و قدرت (Jujū) (فکر می‌کنم طلسم) داشتند. شنیدن داستان‌های ترسناک از پیروان Jujū خیلی وحشتناک بود، ولی با اطمینان کامل به حضرت بهاءالله من هرگز ناامید نشدم. خوشبختانه تعدادی از آن‌ها موفق به درک حقیقت پیام حضرت بهاءالله - روحی و نفسی و حیاتی لاحقر احبائه الفدا - گردیدند.

امیدوارم خیر فتح ده مرکز جدید امری باعث مسرت حضرت ولی محبوب امرالله گردد. بدین ترتیب تعداد کل مراکز در بریتیش کامرون^{۹۳} به دوازده بالغ گردید. قصد داریم تمام یازده مرکز دیگر را تا رضوان آینده به وضعیت تشکیل محفل روحانی ارتقاء دهیم برای تحقق این عمل شدیداً محتاج دعای مخصوص ولی عزیزمان هستیم.

نامه‌های امید بخشی از هر پنج مهاجرمان که برای فتح نقاط بکر رفته‌اند دریافت می‌کنیم. همه خوشحال به نظر می‌رسند و مُتَرَصِدند* که ابواب موفقیت بر وجوهشان گشوده شود. امیدواریم و دعا می‌کنیم که شغلی که از عهده‌ی انجامش برآیند پیدا کنند. این نه تنها باعث می‌شود که بتوانند مخارج خود را تأمین کنند، بلکه باعث ایجاد خوشحالی بیشتر و استقرار در محل خدمت خواهد شد. احساس می‌کنند که در آن جا ریشه دوانده‌اند و به آن جا تعلق دارند. تا آن جا که می‌توانیم آن‌ها را تشویق می‌کنیم که در آن جا بمانند و حتی الامکان برایشان نامه می‌فرستیم.

ولی محبوبمان حتماً خوشحال خواهند شد که بدانند عده‌ی احبا در بریتیش کامرون رو به ازدیاد است. وضعیت حاضر به این شرح است: مسجلین تا سی نفر؛ مقبلین تا چهل نفر؛ نقاط فتح شده دوازده نقطه. حضرت ولی عزیز امرالله، می‌دانیم که مشغله‌ی شما تا چه حد زیاد است، لذا در مورد مسائل جزئی و غیر مهم چیزی نمی‌نویسم.

احتراماً استدعا دارم که تحیات صمیمانه و اشواق خالصانه‌ام را تقدیم حضرت ولی محبوب امرالله و تمام اعضاء عائله نمایم.

با نثار عشق ابدع ابهی از احبای ویکتوریا

خادم جان نثار حضرت ولی محبوب امرالله

انوک اولینگا^{۹۴}

(ترجمه)

آن چه نقل شد، هرچند نارسا، نتیجه‌ی تلاش عاشقان حضرت شوقی افندی در توصیف وجوه انسانی ایشان، در مقام غصن ممتاز، ولی امر و آیت الهی روی زمین بود.

دیوید هافمن^{۹۵}، عضو بازنشسته‌ی بیت العدل اعظم، از بررسی جنبه‌های عادی فراتر رفته، به بررسی منظر تاریخی شخصیت ایشان می‌پردازد:

ایشان تنها انسانی در طول تاریخ، چه در گذشته و چه در آینده می‌باشند که بیشترین تأثیر را در شکل دادن و عملکرد جامعه‌ی انسانی داشته‌اند. زیرا آن حضرت تنها کسی هستند که قادر به درک دیدگاه صاحبان وحی و الهام بودند و آن‌ها را تشریح نموده و هدف آنان را به طور عملی در سازماندهی جهان به کار بستند.^{۹۶}

(ترجمه)

حاصل اقدامات حضرت ولی امرالله

قبل از ادامه‌ی شرح حال حضرت ولی امرالله اجازه بدهید فهرستی از اقدامات عمده‌ی ایشان را ارائه بدهم. این امر به ما کمک خواهد کرد که دریابیم چگونه حضرت شوقی افندی از قوای خلاقه‌ی موهوبی و مهارت‌های اجرایی خود طی سی و شش سال ولایت امر استفاده می‌کردند. این تنها یک فهرست است و بعضی از آن‌ها را در دنباله‌ی کتاب به تفصیل مورد بررسی قرار خواهیم داد:

ایجاد و تقویت نظم‌اداری بهایی

- تأسیس امر مبارک در متجاوز از ۴۲۰۰ نقطه در ۲۵۱ کشور جهان با بیش از ۱۰۰۰ محفل روحانی محلی.
- تشکیل و تقویت ۲۶ محفل روحانی ملی به طوری که در پایان نقشه‌ی ده ساله تعداد آن‌ها به ۵۰ رسید.
- انتخاب و هدایت هیئتی از حضرات ایادی امرالله و نام‌گذاری آن‌ها به «حارسانِ مدنیتِ جهانیِ حضرتِ بهاء‌الله که در مرحله‌ی جنینی است».
- ایجاد مؤسسه‌ی هیئت‌های معاونت برای کمک به حضرات ایادی امرالله.
- آغاز بسط و توسعه‌ی یک دبیرخانه با ایجاد شورای بین‌المللی بهایی به شکل هیئتی موقت.
- اجرای اهداف فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء طی نقشه‌ی هفت ساله‌ی اول و دوم، سایر نقشه‌ها و نقشه‌ی جهاد کبیر اکبر ده ساله.

^{۹۴} The Bahai World, Volume xviii, p.624-5

^{۹۵} David Hofman

^{۹۶} بر گرفته از نوار نطق‌های جناب دیوید هافمن که توسط خانم می‌بُلیر در کنفرانس مطالعات امری ایراد گردیده است.

- شروع رشته‌ای از کنفرانس‌های بین‌المللی تبلیغی.
- توضیح نقش حضرات ایادی امرالله در مقام «حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله‌ی جنین است»، قبل از صعود.

توسعه و زیباسازی موقوفات بهایی در ارض اقدس

- تکمیل مسافرخانه‌ی غربی‌ها.
- تکمیل ساختمان مقام اعلی.
- تکمیل دارالآثار.
- بازسازی قصر بهجی.
- زیباسازی روضه‌ی مبارکه، مقام حضرت بهاءالله.
- انتقال مراقد حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا (خواهر)، ام‌الکائنات (مادر)، غصن اطهر (برادر)، و منیره خانم (حرم) حضرت عبدالبهاء به مجاورت مقام اعلی.
- تعیین مکان قوس کوه کرمل، مقر عرش الهی.
- خریداری زمین‌های اطراف مقام اعلی به نام ۹ محفل روحانی ملی که وسعت اراضی اطراف مقام اعلی را از ۱۰۰۰۰ متر مربع به ۲۳۰۰۰۰ مترمربع و اطراف روضه‌ی مبارکه را از ۱۰۰۰ به ۲۵۷۰۰۰ متر مربع افزایش داد.
- خریداری اراضی کوه کرمل برای ساختمان مشرق‌الاذکار.
- کسب حقوق قانونی نسبت به کلیه املاک امری در زمان حیات حضرت عبدالبهاء از دولت اسرائیل یعنی: روضه‌ی مبارک در بهجی، مقام اعلی درکوه کرمل، قصر بهجی، بیت عبود در عکا، بیت حضرت عبدالبهاء در حیفا، باغ رضوان و باغ‌های مجاور آن، مسافرخانه‌ی شرقی‌ها درکوه کرمل.
- کسب معافیت از عوارض شهرداری و مالیاتی برای کلیه املاک امری.
- زیباسازی محوطه‌های کلیه‌ی مقامات کشوری و با باغ‌هایی که خود طراحی نمودند.

غلبه بر ناقضین در ارض اقدس

- اخراج ناقضین از حرم اقدس با دریافت حکم از دادگاه عالی اسرائیل.

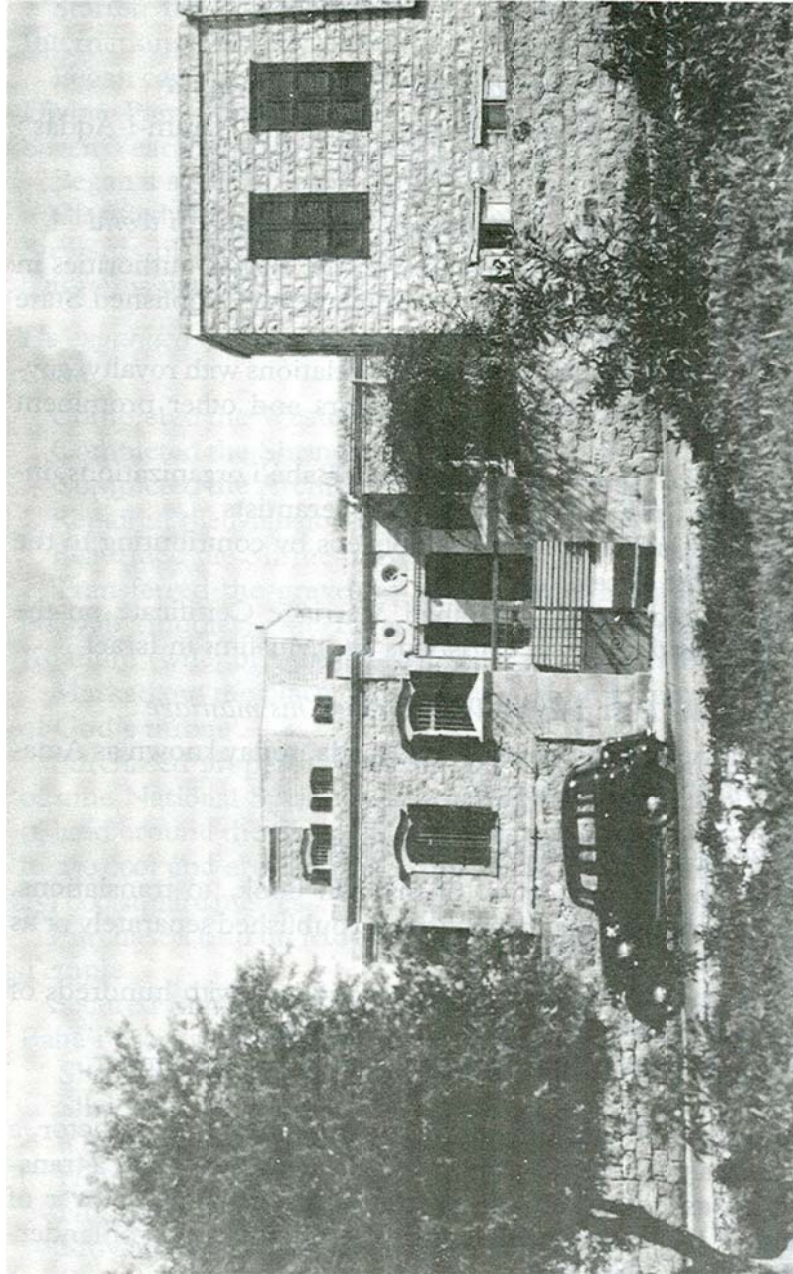
برقراری روابط صمیمانه با عالم غیر بهایی

- برقراری ارتباط قوی با دولت جدید التاسیس اسرائیل و مقامات دولتی انگلیس که سرپرستی فلسطین را بر عهده داشتند.
- برقراری روابط دوستانه و محترمانه با خاندان سلطنتی انگلیس، اولیا حکومت، سیاستمداران، استادان و سایر نفوس برجسته.
- حفظ تماس با بسیاری از سازمان‌های غیر بهایی از جمله انجمن بین‌المللی اسپرانتیست‌ها.
- ادامه‌ی روش حضرت عبدالبهاء در کمک به نیازمندان در زمان بروز مشکلات و بلاها.
- کسب رسمیت برای عقد نامه‌ی بهایی هم سطح عقد نامه‌ی کلیمیان، مسیحیان و مسلمین در اسرائیل.

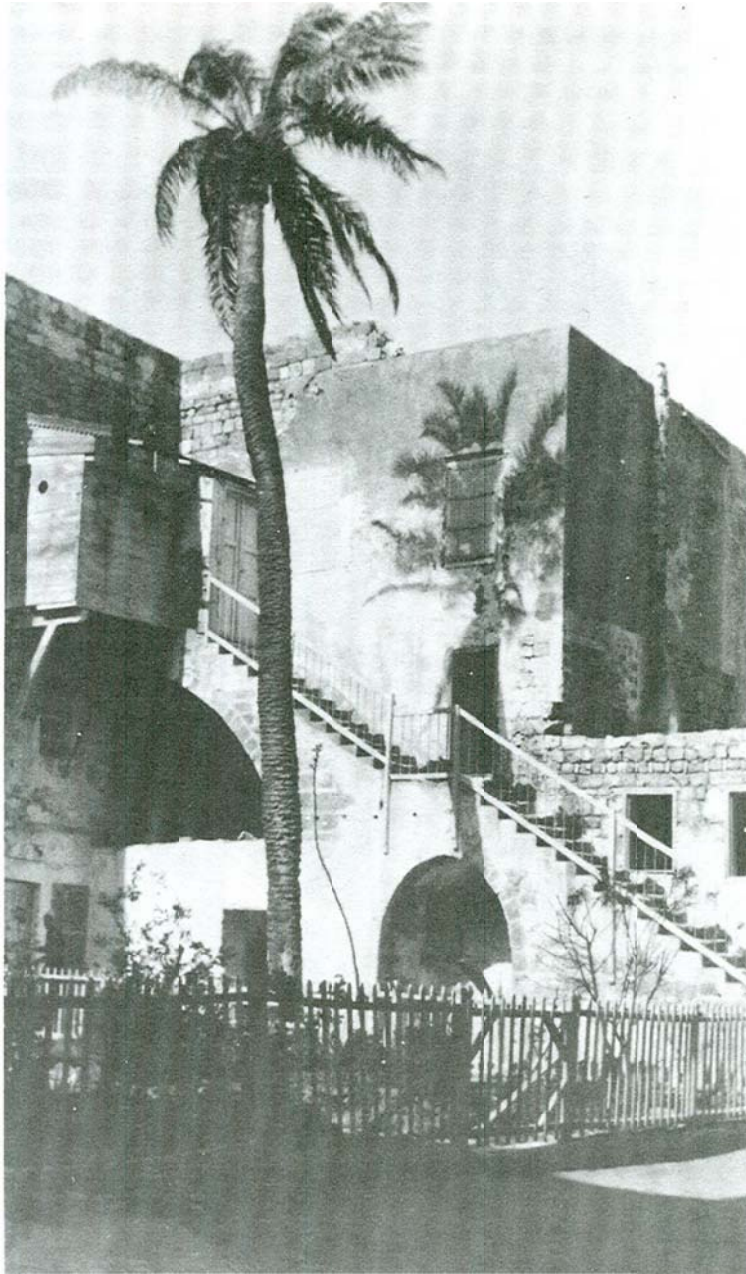
- ازدواج ایشان با ماری ماکسول^{۹۷} اهل کانادا که امروزه به نام امةالبهاء حضرت روحیه خانم می‌شناسیم.

پرورش و هدایت عالم بهایی

- هدایت و تربیت عالم بهایی با انتشار کتاب‌هایشان، ده ترجمه، و توقیعات متعدد کوتاه و مفصل. (به فصل ۴ مراجعه شود).
 - مکاتبه‌ی مستمر با صدها بهایی در نقاط مختلف جهان.
 - ملاقات روزانه با زائرین هنگام صرف چای و شام.
- به طور خلاصه حضرت شوقی افندی مُفسّر، سازنده، طراح، مبلغ، محافظ، توسعه دهنده، نویسنده، مترجم، مجری، اداره کننده، مورخ، دوستدار عالم انسانی، رهبر و مدافع امرالله و ریاست عالی‌هی آن، و ولی امرالله بودند.



بیت حضرت عبدالبهاء و حضرت شوقی افندی در حیفّا



محل تولد حضرت شوقی افندی در عکا



حضرت شوقی افندی در زمان کودکی



حضرت شوقی افندی در کودکی



حضرت شوقی افندی در جوانی



حضرت شوقی افندی در حال نوشتن نامه به زبان انگلیسی برای حضرت عبدالبهاء



حضرت عبدالبهاء و نوهی ارشدشان شوقی افندی

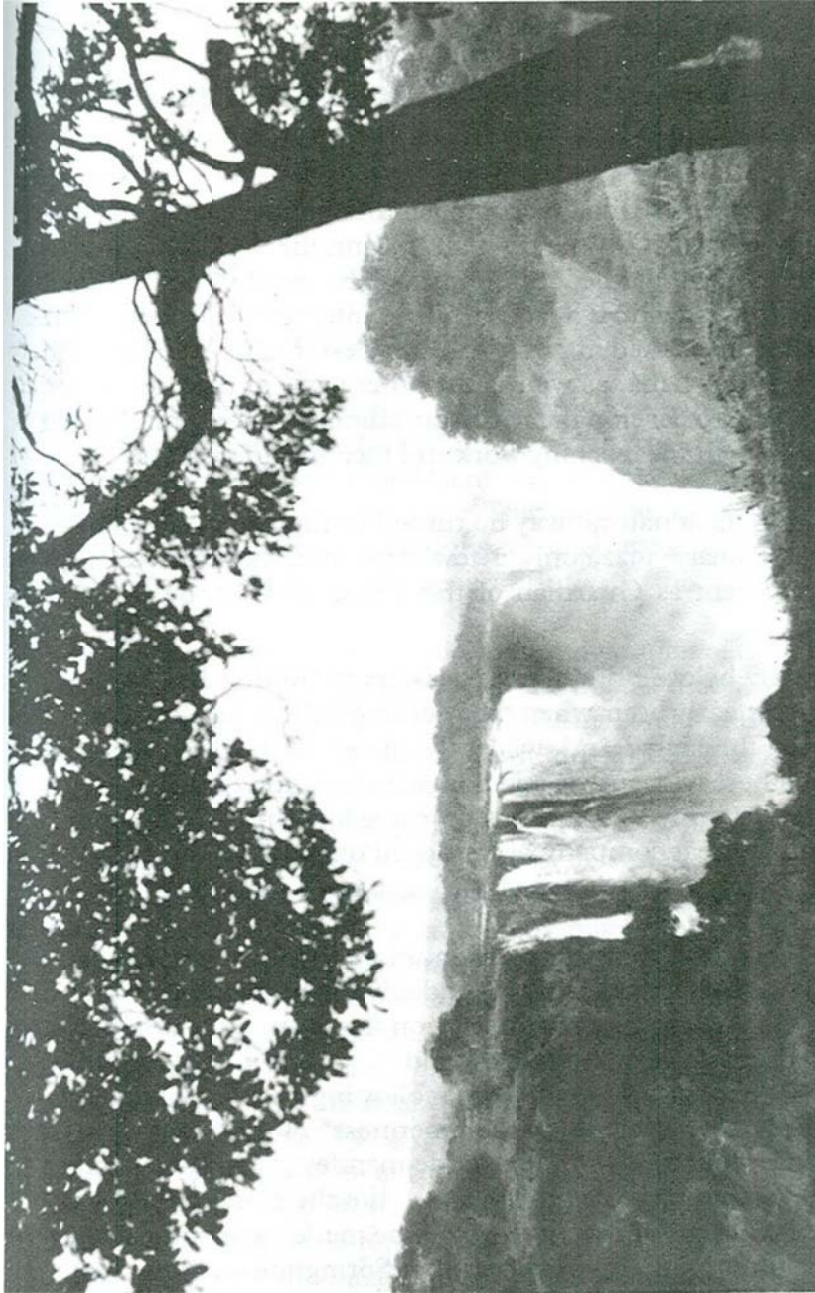


حضرت شوقی افندی و حضرت ورقہی مبارکہی علیا، بہایہ خانم



حضرت شوقی افندی در کنار مقبره‌ی «سسیل ردز» «Cecil Rhodes» در «ردزیا،

نیو زیمبوه» «Rhodesia, now Zimbabwe»



عکس آبخار ویکتوریا، زیمبوه، افریقا که توسط حضرت ولی امرالله گرفته شده است.

۳ آغاز نظم اداری

این فتوحات باور نکردنی حضرت ولی امرالله چگونه در طی سی و شش سال حاصل شد؟ آیا تمام این امور را به تنهایی انجام دادند؟ خیر، ایشان در ابتدا مشاهده فرمودند که نیاز به کمک و یاری دارند و زمانی که مبلغین به طور انفرادی از سال ۱۹۲۲ به بعد مشغول خدمت شدند، ایشان به مطالعه‌ی دقیق «کتاب عهدی» و «الواح وصایا» و سایر آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء پرداختند و شروع به ایجاد و گسترش نظمی کردند که بتواند در وهله‌ی اول امور تبلیغی را سازماندهی کند و سپس امور کل‌کره‌ی ارض را سامان بخشد.

روی آوردن حضرت شوقی به احبای امریکایی بسیار صمیمانه و بدون هیچ تکلفی* صورت گرفت. در ۲۱ ژانویه سال ۱۹۲۲، تنها چند روز پس از آگاهی از انتساب خود به مقام ولایت امر، به آنان چنین نوشتند:

خواهران و برادران عزیز حضرت عبدالبهاء: در این بامداد که صبحدم درحال روشن کردن ارض اقدس است، در حالی که قلبمان هنوز از غم فقدان سرکار آقا قرین غم و اندوه است، احساس می‌کنم که روحم با محبت و اشتیاق و مملو از امید به سمت جمیع یاران عبدالبهاء در ماوراء بحار، که در غم مفارقت مولای بی‌همتا با ما سهیم و شریکند متوجه است... چه خوب به یاد می‌آورم که بیش از دو سال پیش مولای عزیز... ناگهان سکوت را شکسته فرمودند: «کار من در این جهان به اتمام رسیده، وقت صعود به عالم بعد است.»^{۹۸} (ترجمه)

در لوحی خطاب به احبای ایران چنین می‌فرمایند:

به تدریج آن چه در هویت دور مقدس است ظاهر و آشکار گردد الان بدایت انباتست و آغاز ظهور آیات بینات در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی.^{۹۹}
... اگر ما با این روحیه به خدمتش قیام نماییم چه وعده‌ای عظیم‌تر و اطمینان‌بخش‌تر از بیان حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس انتظار داریم: «تراکم من افقی الابهی و نصر من قام علی نصره امری بجنود من الملاء الاعلی و قبیل من الملائکه المقربین»^{۱۰۰} (ترجمه)

^{۹۸} Baha'I Administration p.15

^{۹۹} نظم جهانی بهایی، (توقیع دور بهایی) ص ۲۸

^{۱۰۰} کتاب مستطاب اقدس، آیه ۵۳

با چنین عباراتی حضرت شوقی افندی با دلی شکسته به احبای غربی روی آوردند تا آنان را در اندوه از دست دادن طلعت میثاق تسلی بخشند و با قیام به تبلیغ تشویقشان نمایند.

شش هفته بعد در نامه‌ای دیگر خطاب به آنان، وجود دشمنان را در میان احبا هشدار داده و آنان را تشویق فرمودند که با کمک محافل روحانیه و هیئت‌های ملی اتحاد جامعه را حفظ کنند. دعایی برای تلاوت در جلسات محفل روحانی به آنان عنایت فرموده، توضیحات حضرت عبدالبهاء درباره‌ی شرایط شور در محافل روحانی را نقل فرمودند و وظایف محافل محلی و ملی را کاملاً تشریح کردند. با چنین افکاری، امور جامعه‌ی امر را به دست حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا (بهائیه خانم، خواهر حضرت عبدالبهاء) و هیئتی منتخب درحیفا سپردند و خود برای افزایش قوای روحانی حدود هشت ماه به آلمان و سوییس عزیمت فرمودند. به محض بازگشت به حیفا، تویعاتی سرشار از قدرت و اطمینان به احبای امریکا و سایر نقاط دنیا فرستادند و در ضمن آن به اقدامات ناقضین که برای ضربه زدن در نقاط مختلف شروع شده بود اشاره فرمودند؛ ولی از احبا خواستند که حتی لحظه‌ای در مورد چنین اقداماتی نگرانی به خود راه ندهند.

یک هفته بعد، حضرت ولی محبوب امرالله اولین نامه‌ی خود را به محفل روحانی ملی امریکا فرستادند. همچنین هیکل مبارک امر فرمودند محافل روحانی ملی انگلیس، آلمان و هند- برمه تشکیل شود که تا سال ۱۹۲۳ این محافل فعالیت خود را آغاز کردند و در پی آن مصر و سودان در سال ۱۹۲۴ همین مسیر را طی کردند.

در دوران اقامت در سوییس، حضرت ولی امرالله به تنظیم نظم اداری به صورتی که امروزه در دست ما است پرداختند. کمتر از سه ماه پس از بازگشت به ارض اقدس نامه‌ی زیر را خطاب به احبای دنیا فرستادند که ما مشروح* آن را در اینجا نقل می‌کنیم تا مشاهده کنید که ذهن ایشان از همان ابتدای ولایت امر چگونه فعالیت می‌کرد. در این تویع اساس نظم اداری به طور خلاصه و آشکار بنا گذاشته شده است و مرجع دائمی ما در تمام طول زندگیمان خواهد بود:

و اکنون که در این امر اساسی جای هیچ‌گونه غفلت و قُصور* نیست، بلکه باید کمر همت بسته دائماً در هر نقطه از عالم بهایی به خدمت قیام نمود تا وحدت جامعه‌ی امر مصون و محفوظ ماند، لازم و ضروری است که بر طبق نص صریح کتاب مستطاب اقدس در هر نقطه چه شهر و چه روستا که عدد احبای ذی* رأی (۲۱) سال تمام به بالا) به نه بالغ، یک محفل روحانی محلی تأسیس گردد. تمام امور امری مربوط به محل باید سریعاً و مستقیماً به این محفل جهت مشاوره و اخذ تصمیم ارجاع شود. اهمیت بلکه ضرورت این محافل محلیه وقتی روشن خواهد گشت که به یاد آوریم در آینده ایام این محافل تبدیل به بیوت عدل محلی خواهند شد و در حال حاضر اساس متینی را فراهم می‌کند که بر پایه‌ی آن بتوان در آینده وصایای حضرت عبدالبهاء را تأسیس نمود.

شایسته است که امر تبلیغ، مسیر آن، طُرُق و وسایل آن، بسط و توسعه‌ی آن، تحکیم آن با در نظر گرفتن مصالح امریه تنها موضوعی باشد که مورد عنایت کامل این محافل قرار گیرد. با مطالعه‌ی دقیق الواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء آشکار می‌گردد که وظایف دیگر که از اهمیت کم‌تری برخوردار نیستند

برعهده‌ی نمایندگان منتخب یاران در هر اقلیم قرار خواهد گرفت. باید مراقب و هشیار و محتاط و بیدار باشند و در جمیع احوال هیکل امرالله را از سهام اهل ریب* و هجوم اعدا محافظت نمایند.

سعی‌شان باید در ارتقاء روح محبت و وداد و الفت و اتحاد ما بین احباب، و هدم آثار نفاق، برودت و اغبرار* از جمیع قلوب باشد و روحیه‌ی تشریک مساعی را به صورتی فعال و از صمیم قلب در جهت خدمت به امرالله در آن مجمع محفوظ دارند.

باید در همه‌ی حال جهد بلیغ در اعانت* به فقرا و عجزا و مراقبت از مریضان و یتیمان و بیوه زنان بدون در نظر گرفتن رنگ و فرقه و طبقه‌ی آنان مبذول دارند.

باید به هر وسیله ممکن تشبث* نمایند و امور جوانان اعم از مادی و معنوی را بهبود بخشند، وسایل تحصیل کودکان را فراهم کنند، به تأسیس مؤسسات و در هر جا ممکن است مؤسسات آموزشی بهایی قیام کنند و امورشان را ساماندهی و نظارت کنند و بهترین وسایل ترقی و رشد آنان را فراهم آورند.

باید سعی کنند مکاتبات مستمر عادی و رسمی خود با سایر مراکز بهایی در سراسر عالم را حفظ کنند، آنان را از فعالیت‌های خود مطلع کنند و اخبار و بشارت واصله را با آنان در میان گذارند.

باید به وسایل متقنه* متمسک گردند و با اشتراک مجلات امریه به ارسال گزارش و مقالات، این نشریات را تشویق و ترغیب نمایند.

باید اسباب ملاقات منظم احبا، تشکیل ضیافات و جلسات ایام محرمه و جلسات خاص جهت خدمت و پیشرفت و تقدم امور اجتماعی، فرهنگی و علایق روحانی هموعان خویش را فراهم آورند.

در این ایام که امرالله هنوز در مرحله جنینی است باید بر کلیه‌ی نشریات و ترجمه‌های امری نظارت دقیق داشته باشند و به طور کلی باید در ارائه‌ی ادبیات امری و انتشار آن به عامه رعایت دقت و شأن امر را بنمایند.

این امور از جمله وظایف مهمه‌ی اعضای تمام محافل روحانی است. در هر اقلیمی که نطاق* امرالله وسعت کافی یافته، به منظور اطمینان از تأثیر و اجتناب از اغتشاش در امور، شایسته است که هر یک از این وظایف متنوعه، عهده‌ی لجنه‌ی مخصوصی که اعضاء آن توسط محفل از میان احباب همان محل انتخاب می‌شوند و در برابر محفل مسئول می‌باشند گذارده شود و محفل بر عملکرد آنان نظارت دائمی و کلی معمول دارد.

این محافل روحانیه‌ی محلیه باید مستقیماً توسط احبا انتخاب شوند و هر بهایی مسجل که ۲۱ سال تمام یا بیشتر داشته باشد باید انتخاب اعضاء محفل روحانی خویش را از وظایف مقدسه‌ی وجدانیه‌ی مهمه خود شمارد و در این امر اهمال* نکند و کناره نگیرد و دوری نجوید بل به تحکیم و تقویت و تأیید محفل خویش قیام نمایند.

واما تشکیل محفل مرکزی، در هر اقلیمی که شرایط مناسب باشد و عده یاران ازدیاد کلی یافته به تعداد قابل توجهی رسیده باشد مثل امریکا، بریتانیا، و آلمان، تشکیل فوری یک محفل مرکزی که نماینده‌ی تمام یاران در آن اقلیم باشد از اهم امور محسوب است.

اول مقصد این محفل برانگیختن یک شکل و هماهنگ کردن فعالیت‌های گوناگون یاران و همچنین محافل محلیه از طریق مشاورات دائم شخصی و شروع به اجراءات متین و به طور کلی هدایت امور امرالله در آن اقلیم ضمن ارتباط نزدیک و مداوم با ارض اقدس می‌باشد.

این محافل هدف دیگری نیز دارند که نسبت به هدف اول از اهمیت کم‌تر برخوردار نیست چه که در آینده این محافل به بیوت عدل ملیه (که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء بیوت عدل خصوصیه نامیده شده‌اند) معروف و موصوف خواهند شد، و بر طبق نص صریح الواح وصایا باید به اتفاق سایر محافل روحانی مرکزی در سراسر عالم، خود مستقیماً اعضاء بیت العدل اعظم الهی را انتخاب نمایند معهد اعلائی که امور مربوط به نهضت بهایی در سراسر عالم را هدایت، تنظیم و متحد الشکل خواهد نمود.

همچنین در آثار حضرت عبدالبهاء مصرح* است که این محافل مرکزی در هر مملکتی علی‌حده به نحوی غیر مستقیم منتخب شوند یعنی یاران در هر مملکت وکلای خویش را انتخاب نمایند و این هیئت وکلای منتخبه در رتبه‌ی ثانیه هیئت مجلله‌ی محفل مرکزی آن اقلیم را مستقیماً از میان جمیع یاران انتخاب نماید. بنابراین در ممالکی مثل امریکا، بریتانیا و آلمان ابتدا باید تعداد این اعضاء که وکلای جمهور ملت هستند تعیین گردد (۹۵ نفر در امریکا و جزایر پاسیفیک، ۹۵ نفر در آلمان و ۱۹ نفر در بریتانیا). پس یاران در هر قسمت که عده‌ی مؤمنین و مؤمنات ذی رأی به نه بالغ، باید بالنسبه به تعداد بهاییان آن قسمت مستقیماً وکلای خود را انتخاب نمایند.

سپس این وکلا یا از طریق مکاتبه و یا ترجیحاً با اجتماع در نقطه‌ای از نقاط، ابتدا مشاوره در امور امریه مملکت خود (به عنوان نمایندگان انجمن شور) نموده مباشرت به انتخاب نه نفر از میان جمیع احبا آن اقلیم به عنوان محفل روحانی مرکزی نمایند.

این محفل روحانی مرکزی که عجالناً* تا زمان تشکیل بیت العدل اعظم الهی انتخاب آن هر سه تجدید می‌شود، حایز مسئولیت‌های عظیمی است، چه که مسئولیت تمام محافل محلی تحت اشراف آن بر ذمه‌ی* آن خواهد بود و باید فعالیت‌های احباب را هدایت و امرالله را مراقبت و به طور کلی بر امور امری نظارت تام* نمایند.

امور مهمه‌ای که بر مصالح امریه در آن کشور اثر گذار است نظیر امر ترجمه و طبع و نشر آثار، مشرق الذکار، امر تبلیغ، و امور نظیر آن که از امور محلیه ممتاز می‌باشد، باید تحت نظارت مطلقه‌ی محفل روحانی ملی باشد.

هریک از این امور را به مثل محافل محلیه، باید محول به لجنه‌ای مخصوص نماید و آن لجنه را خود محفل روحانی مرکزی از بین تمام احبا در آن مملکت انتخاب کند و رابطه‌ی این لجنات با محفل ملی همانند رابطه‌ی لجنات محلیه با محافل روحانی محلیه می‌باشد.

تصمیم‌گیری در مورد این که بعضی مسایل خاص اصولاً ماهیت محلی دارند و باید برای بررسی و تصمیم‌گیری به محفل محلی ارجاع شوند یا این که صلاحیت بررسی آن‌ها در حوزه اختیار محفل مرکزی است و باید مورد توجه آن قرار گیرند به عهده‌ی محفل روحانی ملی می‌باشد. محفل روحانی مرکزی

همچنین در مورد اموری که به نظر آن جمع لازم است جهت مشاوره و اخذ تصمیم به ارض اقدس ارسال شود، تصمیم می‌گیرد.

اگر این محافل چه محلی و چه مرکزی به طور هماهنگ و به کمال جدیت و کار آمد در سراسر عالم بهایی عمل نمایند، یگانه وسیله برای تأسیس بیت العدل اعظم الهی را در اختیار خواهیم داشت، و پس از استقرار معهد اعلی، آن جمع نورا وضعیت کلی را از نو بررسی خواهد نمود و اصولی را که برای هدایت امور امریه لازم است تا زمانی که صلاح بداند وضع خواهد کرد.

عجالتاً تا بیت العدل عمومی تشکیل نگردیده است، جهت هماهنگی در شرق و غرب عالم، تمام محافل محلیه سالی یکبار در روز اول رضوان تجدید انتخاب می‌شوند و نتایج آنرا اگر ممکن باشد در همان روز اعلان می‌شود.

برای جلوگیری از ظهور انشقاق* و افتراق* و این که امرالله در دام تبیینات متضاده نیفتد و نتیجتاً طهارت و قوت پیشین خود را از دست ندهد و برای اینکه آموزش تقدم سریع یابد، لازم است که تمام افراد احبا شرکت در انتخاب محافل را وظیفه‌ی وجدانی خود دانند و مطیع تصمیمات آن باشند و احکام آن را تنفیذ نموده از صمیم قلب با آن جمع در اجراء وظیفه‌ی رشد امرالله در آن مناطق مشارکت نمایند. اعضاء آن محافل به نوبه‌ی خود باید به کلی مقاصد و مآرب* شخصیه را نادیده گرفته و ناظر به افکار و امیال و مصالح خویش نگردند بل نظر را متوجه و حصر* در منافع عموم و مصالح امرالله نمایند.

و چون پیشرفت و اجرا امور روحانیه منوط* و مشروط بر وجود اسباب ظاهره و وسایل مادیه است، بلافاصله پس از تشکیل محفل روحانی محلی یا ملی تأسیس یک صندوق خیریه از ضروریات است و این صندوق باید تحت اداره‌ی مطلقه‌ی محفل روحانی باشد. تمام تبرعات و اعانات به امین صندوق محفل تسلیم می‌شود تا به منظور پیشرفت منافع امرالله در آن منطقه یا کشور به کار رود. این وظیفه‌ای مقدس و امری وجدانی است که هر بنده‌ی مؤمن به حضرت بهاءالله که آرزوی پیشرفت و تقدم امرالله را دارد به طیب خاطر اعانات سخاوتمندانه‌ی خود را برای توسعه‌ی صندوق تقدیم نماید.

اعضای محفل روحانی به صواب دید خود این وجوه را صرف ترویج امرالله و معاونت محتاجین و تأسیس مدارس بهایی و توسیع دایره‌ی خدمات در هر جهت نمایند. امید و طیب* آن که یاران به ضرورت این مهم پی برده و تبرعات خود را ولو در آغاز ناچیز باشد جهت تأسیس سریع و توسعه‌ی آن صندوق تقدیم نمایند.

نیاز به تمرکز مرجعیت در محفل روحانی ملی و تمرکز قدرت در محافل محلیه‌ی مختلف زمانی آشکار می‌شود که ما این نکته را در نظر آوریم که امر بهایی هنوز در مراحل اولیه‌ی رشد و در دوران انتقالی به سر می‌برد؛ و یا هر گاه که به یاد آوریم که فرامین جهانی حضرت عبداله‌اء هنوز کاملاً مفهوم نگشته و اهمیت واقعی آن چنان چه در الواح وصایای ایشان وضع گردیده هنوز به طور کامل درک نشده و نهضت بهایی هنوز چنان چه باید و شاید در انظار جهانیان تبلور* نیافته است.

وظیفه‌ی اول ما اینست که ماهیت و روال رشد آن را هشیارانه مراقبت کنیم، با نیروهایی که قصد ایجاد تفرقه و انشعاب در آن دارند شدیداً مبارزه کنیم، که مبادا روح نباض هیکل امرالله را از جلوه و نفوذ باز دارد و وحدت آن به مخاطره* افتد و در تعالیمش فساد رخنه* کند؛ مبادا سنت‌گرایی مفرط از یک طرف و آزادگرایی بی‌اندازه از سوی دیگر باعث انحراف آن از سبیل مستقیمی شود که تنها راه موفقیت است.^{۱۰۲} (ترجمه)

خواننده‌ی عزیز، امیدوارم با تداوم* در مطالعه‌ی آثار حضرت ولی امرالله و آشنایی با سبک نگارش ایشان، خواندن آثار حضرت شوقی افندی به مرور برایتان آسان‌تر شود. حضرت ولی امرالله در تمام زمینه‌ها مربی خوبی بودند. حتی به ما آموختند که دانش خود را در زبان خودمان افزایش دهیم.

در تویع نقل شده جزئیات نظم اداری بهایی را به ما آموزش داده‌اند، ولی در همان جا توقف نموده به ما فرمودند که خیلی خودمان را درگیر جزئیات نکنیم و بر مهم‌ترین امور که همانا تبلیغ امراللهی باشد تمرکز کنیم. ایشان دامه می‌دهند:

حضرت عبدالبهاء از ملکوت ابهی دائماً به ما تذکر می‌دهند که مراقب باشیم مبادا توجه بیش از اندازه به امور ثانویه و مشغولیت زیاده با جزئیات امور و فعالیت‌هایمان، باعث شود که از امور اساسیه و وظایف خطیره‌ی* خود که همانا توجه کامل به امر تبلیغ و ابلاغ پیام رستگاری حضرت بهاءالله به اقصی* نقاط عالم است غافل مانیم.

حضرت عبدالبهاء، سردار همیشه پیروز جیش بهاء، باسلان* دلیر خود را که هر از گاهی ممکن است احساس دلسردی نمایند با این کلمات اطمینان بخش خطاب می‌نمایند که:

«ای بندگان آستان مقدس، جنود اعلی در اوج صف بسته و مهیا و منتظر و مُتَرَصِدِ مرد میدان و فارس عرفان که به محض جَوْلان نصرت نمایند و تایید کنند و قوت الظهیر* گردند. پس خوشا به حال فارسی که اسب جولان دهد و طوبی از برای دلیری که به قوت عرفان در میدان برهان بتازد و صف جهل بدرد و سپاه ضلالت شکست دهد و عَلمِ هُدی بلند کند و کوس* غلبه بنوازد. تالله الحق انه لفی فوز عظیم و ظفر مبین و ان هذا هو الفضل البدیع.»

با چنین کلمات روح دهنده‌ای آیا سزاوار است که ما متوقف و بی‌حرکت مانیم؟ نفس این ندا در این اوان دما دم از عالم بالا از هر جهت واصل و ما را به خدمت می‌خواند؛ درنگ دیگر ممکن نه و تأمل جائز نیست. صدایش از هر اقلیم به اعلی‌الندا به گوش می‌رسد؛ به پا خیزیم و آزاد، بدون هراس به سرنوشت با شکوه خود نائل گردیم.^{۱۰۳} (ترجمه)

حضرت ولی امرالله در زمانی که هنوز خیلی جوان بودند چه دیدگاه روشنی از نظم اداری به ما دادند! تمام نظم اداری عالم بهایی بر پایه این چند پاراگراف و دستورالعمل‌های قید شده در آن بنا شده و ما همچنان آن را ادامه می‌دهیم و از آن‌ها الهام می‌گیریم.

حضرت ولی امرالله در تشویق محافل ملی تازه تأسیس برای درک وظایف و اجرای آن‌ها بسیار صبور و با ملاحظت بودند. مشکلات آن‌ها را درک و با آنان هم‌دلی می‌فرمودند و با اشاره به آینده و مقدراتشان به آن‌ها امید می‌بخشیدند. به عنوان مثال، نامه‌ی زیر خطاب به محفل روحانی ملی آلمان در سال ۱۹۲۳، زمانی که این کشور تازه از ویرانی‌های جنگ جهانی دوم خارج شده بود صادر شده است:

یاران عزیز

از مکاتبه‌ی مجدد با آن عزیزان و امکان ابراز عواطف و اشواق و دّیه با آن محبان خسته ولی استوار حضرت عبدالبهاء پس از دوره‌ی طولانی خاموشی و عدم ارتباط، قرین شادی و سرورم.

بلایا و رزایای وارده بر شما همواره مایه‌ی اضطراب* و اندوه بی‌شمار من و خانم‌های بیت و تمام احبا بود. گرچه بشر درمانده‌ی امروز مبتلا به امراض و بلاهای بی‌سابقه است، اما شما فرزندان منتخب و ممتاز عبدالبهاء به حکمت بالغه از این پریشانی و اضطراب بیشترین حصه* را بردید و ثقل فادح رزایا* را با صبر جمیل و ایمان بی‌دریغ و شجاعت بی‌نظیر که الحق در حدّ شدیدترین صدمات وارده به یاران روحانی شما در اقصی نقاط ایران قابل ستایش است، تحمل نمودید.

تنها تسلی بخش شما کلمات روح‌انگیز مولای مهربانمان است که به صراحت اعلام نمود آلمان به زودی از خواری برهد و به شوکت و اقتدار رسد و متحد و با شکوه گردد و نه تنها بین جمیع ملل به مقام مقدر خویش رسد بلکه عَلمِ فتح و پیروزی امرالله را در قلب قاره‌ی اروپا به اهتزاز آورد...

امید و طَید دارم که راپرت‌های جامع و جدید از وضعیت امر در سراسر آلمان و گزارش عملکرد مراکز جدید التّاسیس امری در آن اقلیم را بطور مرتب دریافت کنم...

من و اعضاء عائله‌ی مبارکه و احبای ساکن ارض اقدس اخیراً تبرعات خود را در جهت رفع بلا یا و فتح ابواب رخا بر وجه آن غم‌زدگان و استخلاص احبای آلمان از وضعیت آشفته فعلی تقدیم نمودیم و مطمئنیم که اقدامات خاضعانه‌ی ما تاحدی موجب تخفیف شدت زمستان آتی در آن اقلیم پر بلا خواهد شد.

در انتظار دریافت نامه‌های انفرادی و جمعی شما هستیم و همواره هنگام دعا به یاد آن عزیزان می‌باشم.

برادر و همکار شما شوقی^{۱۰۴} (ترجمه)

حضرت ولی امرالله در عین رعایت انضباط، ملائمت بودند. تقریباً یک سال بعد، مجدد درخواست گزارش نمودند:

مشتاق دریافت گزارش کلی و جدید از اقدامات حالیه، وضعیت و قدرت امرالله در کشور آلمان به انضمام

لیست کامل مراکز تازه تأسیس هستیم.^{۱۰۵} (ترجمه)

سپس وظایف آنان را گوش‌زد نموده توجه آن‌ها را به تمرکز بر اولویت‌ها معطوف می‌نمایند:

The Light of Devine Guidance p.14-15^{۱۰۴}

The Light of Devine Guidance p.19^{۱۰۵}

در انجام وظایف خود پشتکار به خرج دهید، مساعی خود را مضاعف کنید، به اقصی نقاط کشور پهناور خود سفر کنید و بدون ترس با جمیع اعالی و ادانی مصاحبت نمایید، روح امر را هرچه بیشتر و عمیق‌تر در قلوب القا کنید. دمی راحت منشینید و آسایش نجوید تا تمام آن سرزمین به موهبت عرفان این امر اعظم نائل گردد.^{۱۰۶} (ترجمه)

با توجه به وعده‌های داده شده در آخر توفیق مبارک چه کسی می‌توانست چنین پندهای پدران‌های را نادیده بگیرد؟

یاران عزیز را به ادعیه‌ی مستمره‌ی خود در اعتاب مقدسه اطمینان می‌دهم. در این روز با قلبی مجروح در سالگرد صعود ملکوتی حضرت عبدالبهاء به یاد آن عزیزان و برای موفقیتان از مقام مقدس ایشان دعا می‌کنیم و مطمئنیم که به زودی به فتوحات عظیمه نائل خواهید شد. صمیمانه منتظر دریافت بشارت شما هستیم. برادر حقیقی شما شوقی^{۱۰۷} (ترجمه)

به نظر می‌رسد حضرت ولی امرالله همیشه در نامه‌های خود بر نیاز دقیق جامعه‌ی مخاطب انگشت می‌گذاشتند. در سال ۱۹۲۳ پس از آن جنگ وحشتناک برای آلمان تشویق و تشجیع* لازم بود. در خطاب به هندوستان در سال ۱۹۲۳، تکیه بر مطالبی نظیر تعصب و وحدت ضرورت داشت:

هندوستان چه میدان خدمت و سوسه کننده‌ای در برابر دیدگان ما می‌گشاید و چه فرصت‌های عظیمی برای افشاندن بذر محبت و اتحاد در قلوب مردمان گوناگون آن در اختیار ما قرار می‌دهد! گرچه متأسفانه به نظر می‌رسد که آن سرزمین در حال حاضر در دریای تعصبات، نفرت و بدگمانی غوطه‌ور است و هرچند آینده‌ی نزدیک آن تیره و تار به نظر رسد، بی‌تردید در آینده‌ای نه چندان دور این ابرهای تیره مرتفع شود و روزی جدید در آن سرزمین بدمد و انوار این ظهور الهی هندوستان را به کشوری متحد و امن و زنده‌ی روحانی تبدیل نماید.^{۱۰۸} (ترجمه)

نامه‌هایی پر از هدایات محبت آمیز و بینش‌های تازه مرتباً به محافل ملی تازه تأسیس و سایر محافل جزایر بریتانیا، مصر، عراق (از سال ۱۹۳۰)، ایران و استرالیا - نیوزیلند (از سال ۱۹۳۴) و همه محافلی که در طی حیات ایشان تشکیل شد می‌فرستادند. ولی با این وجود به محفل ملی امریکا و کانادا عنایت بیشتری داشتند زیرا الگو و روش اجرای نظم اداری را بر روی جامعه امریکای شمالی پیاده کرده بودند. سپس همان روش را برای سایر جوامع در سراسر دنیا اجرا فرمودند و اجازه دادند که هر جامعه بر اساس ویژگی‌های فرهنگی خود موارد جزئی و کم اهمیت‌تر را تغییر دهند. حتی امروزه بعضی وجوه نظم اداری از قواعد یکسان جهانی برخوردار است درحالی که مسایل دیگر آن در رده‌ی دوم اهمیت هستند و مطابق با نیاز جوامع تعدیل می‌شوند. به طور مثال در مورد ضیافت نوزده روزه. ایشان صریحاً راهنمایی فرمودند که ضیافت باید دارای سه بخش به این ترتیب باشد: بخش روحانی (ادعیه و تلاوت آثار مبارکه)، بخش شور و مشورت (موضوعاتی که با محفل روحانی محلی در میان گذاشته می‌شود) و بخش اجتماعی (پذیرایی و انس و الفت)، و همین روحیه باید در تمام مدت ضیافت وجود داشته باشد.

The Light of Devine Guidance p.19^{۱۰۶}

The Light of Devine Guidance p.20^{۱۰۷}

Dawn of a New day p.I^{۱۰۸}

ولی جوامع را در نحوه‌ی تنظیم و اجرای این سه بخش آزاد گذاشتند و گفتند که نباید هیچ‌گونه تشریفات و مراسم مذهبی به وجود آید. بنابراین مسافر بهایی در هر محلی که ضیافت شرکت کند می‌داند که در قسمت‌های روحانی، مشاورات درباره‌ی موضوعات جامعه‌ی بهایی می‌تواند شرکت کند و در قسمت اجتماعی با ارباب آشنا شود. اما در عین حال فرد مسافر انتظار این را دارد که تجربه‌ی فرهنگی جدیدی از ضیافت ببیند.

همین مطلب برای سایر قسمت‌های نظم اداری هم هست. نظم اداری علامت روح و نظمی آشنا و سازمان یافته در جمیع امور ولی همواره با عطر و بویی متفاوت است. حضرت ولی امرالله ما را خوب تربیت کردند؛ ایجاد تنوع در جامعه‌ی یک‌دست بهایی را مجاز گذاشتند و از آن استقبال فرمودند.

حضرت ولی امرالله مدت ۲۸ سال جامعه جهانی بهایی را تنها به کمک یک یا دو منشی تربیت فرمودند. قدرت و سلامت ایشان به تدریج تحلیل می‌رفت. بالاخره در سال ۱۹۵۱ در سن ۵۴ سالگی حجم کارها به قدری زیاد شد که انجام آن از توان ایشان به تنهایی خارج بود. لذا اقدام به تشکیل شورای بین المللی بهایی فرمودند. این انجمن را نه تنها برای کمک در انجام امور ارض اقدس بلکه جهت آماده کردن راه برای انتخابات بیت العدل اعظم الهی انتخاب فرمودند. بهاییان عالم مدت‌ها در انتظار تشکیل بیت العدل اعظم بودند زیرا دستور حضرت بهاءالله بود و حضرت عبدالبهاء در الواح وصایای خود بر وجود آن در کنار ولی امر تأکید فرموده بودند. ما بهاییانی که در آن دوره بودیم از تشکیل شورای بین المللی بهایی خیلی هیجان زده شدیم و مُترصد* بودیم که ببینیم بیت العدل اعظم چه زمان انتخاب خواهد شد.

بعداً در سال ۱۹۵۱، حضرت ولی امرالله اولین گروه ایادیان امرالله را برای خدمت به امر انتخاب فرمودند.

در سال ۱۹۵۳ در شروع نقشه‌ی ده ساله جهاد کبیر اکبر روحانی، سرعت انتشار امر در دنیا به قدری زیاد شد که حجم کارها از توان انجمن شور و حضرات ایادی خارج بود. لذا حضرت ولی امرالله در سال ۱۹۵۴ مؤسسه‌ی جدیدی برای کمک به حضرات ایادی تأسیس فرمودند. نام آن را هیئت معاونین گذاشتند. بعد معلوم شد که نظم اداری دو بازوی در حال رشد دارد. یکی بازوی «أمر» شامل محافل روحانی ملی و محلی و بیت العدل اعظم الهی، که قرار بود به زودی تشکیل شود و دیگری بازوی «علماء» یعنی حضرات ایادی و معاونین ایشان. بالاخره این امکان به وجود آمد که حضرت ولی امرالله در سراسر دنیا به حدّ وفور کمک داشته باشند.

گرچه عالم بهایی مطلع نبود ولی صحت و سلامت حضرت ولی امرالله رو به تحلیل بود و مُقدّر نبود که ایشان تولد بیت العدل اعظم الهی را مشاهده کنند. حضرت ولی محبوب امرالله در ۴ نوامبر سال ۱۹۵۷ در میانه راه نقشه‌ی ده ساله پس از ابتلا به آنفلوآنزای آسیایی سکنه کرده در لندن صعود فرمودند. درست قبل از صعود، ایشان طی پیامی به بهاییان عالم انتساب عده‌ی جدیدی از حضرات ایادی امرالله را اعلام فرمودند و آن‌ها را به «حارسان مدنیت جهانی حضرت بهاءالله که در مرحله‌ی جنینی است» توصیف فرمودند. کار حضرت ولی امرالله به اتمام رسیده بود. ایشان نظم اداری جهانی آینده‌ی امر را به صورت جنینی خلق فرموده بودند.

دوره جنینی اولین مرحله از حیات یک موجود زنده است، مانند جنین انسان قبل از تولد در رحم مادر، که بعداً به یک مرد یا زن تبدیل خواهد شد. این اساسی‌ترین کار حضرت شوقی افندی بود. ایشان قرار بود که شالوده‌ی مبانی اساسی نظم اداری بهایی را که در آینده‌ی نظم جهانی حضرت بهاءالله نیاز خواهد داشت بسازند، و همان طور که یک جنین یا یک نوزاد خیلی کوچک و نابالغ به نظر می‌رسد، نظم اداری کوچک و نابالغی که حضرت ولی امرالله برای ما به جا گذاشتند به تدریج تحت هدایات معهد اعلی رشد می‌کند و به مرحله‌ی بلوغ می‌رسد.

۴ آثار حضرت ولی امرالله

در زمان حضرت ولی امرالله نرم افزار تایپ وجود نداشت، تنها یک دستگاه تایپ قابل حمل داشتند. سبک نوشتن ایشان با دیگران متفاوت بود.

بدون شک می‌دانستند که اکثر آن چه می‌نویسند در جلسات، کنفرانس‌ها و کلاس‌های مطالعه بلند قرائت خواهد شد. برای همین نوشته‌هایشان را با صوت یا صدای بلند می‌خواندند و سپس آن را با دست می‌نوشتند. اغلب خودشان تایپ می‌کردند. به همین دلیل است که وقتی آثارشان را بلند می‌خوانیم بهتر درک می‌کنیم و شنوندگان از آهنگ کلام ایشان تحت تأثیر شدید قرار می‌گیرند.

حضرت باب، حضرت بهاءالله، و حضرت عبدالیهاء نیز هنگام نزول* آیات و آثار، آنها را با صدای بلند می‌خواندند. احتمالاً به همین دلیل است که قدرت تأثیر آنها هنگامی که بلند خوانده می‌شوند نسبت به زمانی که فقط با چشم خود کلمات را دنبال می‌کنیم بیشتر است. برای همین است که وقتی این آثار را در ضیافت یا سایر جلسات می‌خوانیم مؤثرتر هستند.

حضرت ولی امرالله تمام وقت خود را به نوشتن اختصاص نمی‌دادند ولی حاصل کار ادبی ایشان بسیار زیاد است. حالا ببینیم که این نوشته‌ها شامل چه موضوع‌هایی می‌شد؟

- توقیعات و تلگراف‌ها به مؤسسات اداری بهایی سراسر دنیا.
- توقیعاتی شامل دستور العمل‌ها خطاب به افراد مختلف از جمله مبلغین، حضرات ایادی و امثال آنها.
- نامه‌هایی به مؤسسات و افراد غیر بهایی.

- ترجمه‌های متعددی از الواح و آثار.

- کتاب‌های تألیفی خود ایشان.

- سه جلد آمار.

- ویرایش مُجَلَّداتِ مجله‌ی عالمِ بهایی^{۱۰۹} و انتخابِ مطلب برای آن‌ها.

موارد بالا به جز ۱۰۰۰۰ نامه و تلگراف شخصی‌ای است که حضرت ولی امرالله برای کسانی که با آن‌ها مکاتبه انفرادی داشتند، می‌فرستادند و بخش عمده‌ای از وقت و انرژی ایشان را می‌گرفت.

تمام توقیعات حضرت شوقی افندی چاپ نشده اما خیلی از آن‌ها جمع آوری و به صورت کتاب توسط محافل ملی مختلف منتشر شده است. که بعضی از آن‌ها را معرفی می‌کنیم.

حضرت عبدالبهاء در تاریخ ۲۸ نوامبر سال ۱۹۲۱ صعود فرمودند. حضرت شوقی افندی روز ۲۹ دسامبر از انگلستان به حیفا رسیدند. الواح وصایا در تاریخ ۳ ژانویه سال ۱۹۲۲ خوانده شد و طبق آن حضرت شوقی افندی ولی امر معرفی شدند. نوشتن نامه‌های ایشان خطاب به عالم بهایی از ۱۶ ژانویه سال ۱۹۲۲ آغاز شد که بیشتر آن‌ها چاپ شده است.

بعضی از مهم‌ترین نامه‌های آن حضرت آن‌هایی است که به محفل روحانی ملی امریکا-کانادا و سایر محافل فرستاده شده است و در کتاب نظم اداری بهایی^{۱۱۰} چاپ شده است. این نامه‌ها کم کم اساس نظم اداری را بنیان نهادند. خواندن این کتاب برای همه‌ی علاقمندان به نظم اداری خیلی اهمیت دارد. پس از تشریح* اساس نظم اداری حضرت ولی امرالله نامه‌های زیاد کوتاه و بلندی به بهاییان نوشتند. بعضی بیشتر شامل راهنمایی در مورد نظم اداری و برخی در معرفی امر به روشی جدید بود که به بهاییان کمک می‌کرد نقش و تأثیر امر را در تاریخ بشریت بفهمند.

در این بخش هدف من این است که تعدادی از این توقیعات را به طور خلاصه به شما معرفی کنم تا حدی که بتوانید نکات مهم هر توقیع را بدانید تا در شما میل به خواندن آثار آن حضرت را ایجاد کند. سعی کرده‌ام که این مطالب را در جملات طولانی، مشابه سبک حضرت ولی امرالله بنویسم که خوانندگان تا حدودی بدانند در مطالعه‌ی آثار ایشان با چه سبک و روشی رو به رو خواهند شد. ممکن است شما هم مثل من به یک فرهنگ لغت احتیاج پیدا کنید تا معنی لغات و عباراتی مثل ماهیت، انجام، قوانین موضوعه، انقیاد و... را پیدا کنید.

نظم جهانی حضرت بهاءالله^{۱۱۱}، ۲۷ فوریه سال ۱۹۲۹^{۱۱۲}

در این توقیع طولانی خطاب به محفل ملی روحانی امریکا، هیکل مبارک به الواح مبارک وصایا و کتاب مستطاب اقدس در نقش اصول و مبانی سازماندهی الهی مؤسسات نظم اداری بهایی اشاره و تفکیک ناپذیری اصول روحانی، انسان دوستانه و اداری را بیان، مُقتضیات* ضروریه برای انتخاب بیت العدل اعظم الهی را توضیح، رابطه‌ی بیت العدل اعظم و ولایت امر را تشریح*، هدف نظم اداری و طریق

^{۱۰۹} The Baha'i World

^{۱۱۰} Baha'i Administration

^{۱۱۱} The world Order of Baha'u'llah

^{۱۱۲} از تواقیعی که در ادامه می‌آید، تواقیعی: نظم جهانی حضرت بهاءالله، نظم جهانی حضرت بهاءالله ملاحظات بیشتر، هدف نظم بدیع جهانی، عصر ذهبی آیین حضرت بهاءالله و تولد مدنیت جهانی در مجموعه‌ی «نظم جهانی بهایی» توسط جناب هوشمند فتح اعظم ترجمه و منتشر شده است.

جاری شدن برکات و مواهب به درون جامعه را تبیین می‌فرمایند. علیه هر گونه خشکی و انعطاف ناپذیری بیش از حد، جانب‌داری*، جاه طلبی، دنیا پرستی و توجه زیاده از حد به امور جزئیة انذار* می‌فرمایند و سپس مقرر فرمودند که محفل امریکا به مساعدت محفل ملی مصر بشتابند و بدین ترتیب همبستگی شرق و غرب را نشان دهند.

این توضیح به طور خلاصه شامل ده صفحه از این توقیع منبع* است که هر فرد بهایی باید آن را بخواند تا از جزئیات آن به طور کامل مطلع شود.

نظم جهانی حضرت بهاء‌الله؛ ملاحظات بیشتر^{۱۱۳}، ۲۱ مارس سال ۱۹۳۰

یک سال بعد حضرت ولی امرالله پیامی به بهاییان غرب می‌فرستند و ضمن آن به تفصیل، مخالفت‌هایی را که جامعه‌ی امر از دشمنان داخل و خارج تجربه خواهد کرد بیان می‌کنند. انواع حملاتی را که علیه امر صورت خواهد گرفت توضیح داده، احبا را تشویق می‌نمایند که خود را برای دادن جواب مناسب آماده کنند. اشاره می‌فرمایند که نظم اداری سرچشمه‌ای الهی دارد چه که مُبتنی بر آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبداله‌اء است. امری که در هیچ یک از ادیان پیشین نظیر ندارد. یاران را با خبر می‌کنند که تمام دلایل و مدارک در اختیار آنان قرار داده شده است تا این اصول را با اطمینان تمام به احبا تعلیم و تفهیم نمایند که نظم اداری وجه تمایز امرالله با سایر ادیان است. اعتقاد محکم به منشاء الهی مؤسسات نظم اداری تنها طریق برای استقرار آن‌ها است. از احبا می‌خواهند که بینش خود را نسبت به امر وسیع‌تر کنند و معلومات امری خود را افزایش دهند و برای ایفای نقش خود در بزرگترین صحنه‌ی تاریخ روحانی دنیا با تمام قوا قیام کنند.

این توقیع در حدود پانزده صفحه و حاوی راهنمایی‌های مهمی است که امیدوارم به مطالعه‌ی اصل آن موفق شوید.

هدف نظم بدیع جهانی^{۱۱۴}، ۲۳ نوامبر سال ۱۹۳۱^{۱۱۵}

حضرت ولی امرالله به احبای غرب برای درک مفاهیم پیام سال ۱۹۳۰ یک سال و نیم فرصت دادند و سپس موضوع جامع‌تری را درباره‌ی پیشرفت تدریجی عالم به سمت وحدت جهانی و نقشی که تعالیم حضرت بهاء‌الله در استقرار آن دارد، اعلام می‌نمایند. نمایی کلی از عالم خسته از جنگ ارائه می‌دهند. به ناآرامی جامعه‌ی امروز اشاره و علل آن را توضیح می‌فرمایند. یادآوری می‌کنند که رهبران جهان هیچ قدرتی برای اصلاح آن ندارند. هفت شمع اتحاد نازله از قلم حضرت عبداله‌اء را نقل فرموده، و شرایط یک حکومت جهانی را توضیح می‌دهند. ما را به وحدت در کثرت* فرا می‌خوانند و تذکر می‌دهند که افکار و مؤسسات پوسیده باید کنار گذاشته شوند و اصل وحدت عالم انسانی جایگزین آن شود. اتحاد ایالات امریکا را به عنوان مثالی از امکان وحدت جهانی مطرح فرموده هشدار می‌دهند که عالم برای آن که از تصمیم محکم برای برقراری اتحاد برخوردار شود باید بحران‌های شدیدی را پشت سر بگذارد. عنوان می‌کنند که تنها

^{۱۱۳} The Word Order of Baha'u'llah, Further Considerations

^{۱۱۴} The Goal of a New World Order

^{۱۱۵} علاوه بر ترجمه‌ی جناب فتح اعظم ترجمه‌ی دیگری توسط جمشید فنائیان در دست است که در ایران منتشر شده است.

حضرت بهاء‌الله - مُنادی* پروردگار در این عصر - می‌تواند واقعاً جامعه را متحول نماید و به احبا اطمینان می‌دهند که هم اکنون این افکار در ذهن اهل عالم ایجاد شده و راه را برای بهاییان هموار می‌کند تا وظایف خود را مطابق آثار انجام دهند. مجدداً تعداد صفحات توقیع افزایش یافته و این بار به بیست صفحه می‌رسد. در این توقیع عالم را از وقایع آینده مُطلع می‌کنند. آگاهی قبلی احبا از این وقایع، به آنان کمک می‌کند اتفاقاتی که امروز در جهان می‌افتد را بهتر درک کنند.

عصر ذهبی آیین حضرت بهاء‌الله^{۱۱۶}، ۲۱ مارس سال ۱۹۳۲

فقط چهار ماه بعد حضرت ولی امرالله ضمن توضیحاتی متین عِللِ سقوط آیین مسیحی و اسلام را تشریح می‌کنند و در عین حال بر اصالتِ الهیِ آن‌ها تأکید می‌فرمایند. به جمیع احبا اعلام می‌فرمایند که درک عمیق‌تری از پیشینه‌ی* مذهبی خود به دست آورند و نیاز به یک ظهور جدید را دریابند. مقام حضرت باب را توضیح می‌دهند و ارتباط آن را با حضرت بهاء‌الله بیان می‌کنند. سپس موضوع متفاوتی یعنی واجب بودن خودداری بهاییان از شرکت در احزاب سیاسی را مطرح می‌کنند. به آنان توصیه می‌فرمایند که به کشور خویش خدمت کنند ولی از اصول امری به هیچ وجه مُنحرف نشوند. هشدار می‌دهند که در آینده ممکن است شرایط اجتماعی افراد با نفوذ را بر انگیزد که از بعضی اصول امری برای به دست آوردن امتیازات زودگذر چشم ببوشند اما احبا نباید در مقابل چنین فشارهایی تسلیم شوند. آگاه می‌نمایند که باید مُطیع قوانین حکومت باشند و اجازه ندهند که دستگاه نظم اداری بهایی با نظام حکومت اختلافی داشته باشد. باید به هر حمله‌ای علیه نظم اداری بهایی بی‌اعتنا باشند و در عوض به حضرت بهاء‌الله اعتماد کنند که در اجرای اوامر و احکام حضرت بهاء‌الله مورد تأیید آن حضرت خواهند بود.

این نصایح و هشدارها در هجده صفحه نوشته شده و هر فرد بهایی باید به آن توجه کند.

امریکا و صلح اعظم^{۱۱۷}، ۲۱ آوریل سال ۱۹۳۳^{۱۱۸}

یک سال بعد هیکل مبارک نقش مهم احبای امریکا در تأسیس صلح جهانی را به آنان گوشزد می‌کنند. درباره‌ی وعده‌های فراوان حضرت عبداله‌الله که امریکا پایه گذار توافق بین المللی و رهبر روحانی ملل و علمدار امر در سرتاسر عالم خواهد بود، تأکید می‌کنند. سپس پیشرفت امر طی چهل سال گذشته در امریکا و اعتبار زائرین اولیه که به زیارت حضرت عبداله‌الله نائل شدند و ایمانِ راسخ* احبای امریکایی در دوران بحران، شجاعت مهاجرین اولیه، ثبات و استواری احبا در دوران جنگ که امکان مکاتبه و مخابره با حضرت عبداله‌الله موقتاً قطع بوده، و غلبه‌ی آنان بر ناقضین پس از صعود حضرت عبداله‌الله را مورد بررسی قرار می‌دهند. در پایان احبای امریکا را با این عبارت مورد ستایش قرار می‌دهند:

^{۱۱۶} The Golden Age of the Cause of Baha'u'llah

^{۱۱۷} America and the Most Great Peace

^{۱۱۸} توقیع امریکا و صلح اعظم توسط هوشمند فتح اعظم ترجمه و اخیراً توسط جامعه‌ی بهایی ایران منتشر شده است.

تاریخ گذشته و انجازات* حالیهی شما عظیم است عظیم و اعظم از آن آیندهی شگرفی است که در انتظار شماست! شگفتی‌هایی که در آینده از شما به منصه‌ی* ظهور خواهد رسید به نحوی غیر قابل تصور عظیم‌تر خواهد بود.^{۱۱۹}

این توقیع ۲۴ صفحه است. چرا باید تاریخ اولیهی امر در امریکا را بدانیم؟ زیرا الهام بخش است و اغلب وقایع تاریخ امر در امریکا اکنون در سایر نقاط عالم در حال تکرار شدن است.

دور بهایی^{۱۲۰}، ۸ فوریه سال ۱۹۳۴^{۱۲۱}

این پیام شصت صفحه‌ای خطاب به احبای غربی شامل چهار بخش است؛ گرچه این اثر ۲۳ سال قبل از صعود ایشان نوشته شده است ولی حضرت ولی امرالله آن را وصیت‌نامه‌ی خود دانسته‌اند. این توقیع فشرده‌ترین اثری است که درباره‌ی امر نوشته شده و بیانگر اصول معتقدات اهل بها است. بخشی از این سند که اتفاق نیفتاد مسئله‌ی تداوم و تسلسل ولایت امر به صورت موروثی بود، زیرا حضرت شوقی افندی دارای فرزندی نبودند و هیچ کدام از اعضاء خانواده پای بند به عهد و میثاق باقی نمانده بودند که جانشین ولی امر شوند. در این اثر حضرت شوقی افندی بیش از ده صفحه را به نقل آثار و بیانات حضرت باب و حضرت بهاءالله درباره‌ی ماهیت ظهورشان، وعده‌ی حضرت عبدالبهاء که تا پایان این قرن عظمت امر معلوم خواهد شد و بیان حضرت بهاءالله درباره‌ی مقام مؤمن حقیقی اختصاص می‌دهند. این مطالب نظر خواننده را به این نکته جلب می‌کند که هدف حضرت بهاءالله تجدید حقیقت پاک‌ی ادیان قبل، احیاء آنها و دمیدن روح حیات در آنها است. همچنین وعده می‌دهند که تا ابد پیامرانی ظاهر می‌شوند که حقایق بیشتری را برای مردمان بیان می‌کنند.

هیكل مبارک در بخش دوم به مقام حضرت باب می‌پردازند و احبا را هدایت می‌کنند که این حقیقت را برای همه بیان کنند به نحوی که آنها درک کنند؛ که حضرت باب مظهر مستقل الهی و موعود همه انبیای سلف* هستند. در عین حال ایشان مُبشّر ظهور حضرت بهاءالله هستند. برای توضیح این حقایق، حضرت ولی امرالله قسمت‌هایی از آثار مبارکه‌ی حضرت باب، حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را نقل می‌فرمایند.

در بخش سوم مقام خاص حضرت عبدالبهاء که در هیچ یک از ادیان قبل مشابهی نداشته بیان می‌شود. توضیح می‌دهند که حضرت عبدالبهاء مظهر الهی نبودند و مقام ایشان به هیچ وجه قابل قیاس با مقام حضرت باب و حضرت بهاءالله نیست. مقام حضرت عبدالبهاء را «مَثَلِ اعْلَیِّ تَعَالِیْمِ بَهَائِیِّ» و «مُبَیِّنِ آثَارِالله»، مرکز میثاق و آن چه به طور کامل در کلمه‌ی «سِرُّالله» خلاصه می‌شود به وضوح معرفی می‌کنند. سرانجام تأکید می‌فرمایند که آثار حضرت عبدالبهاء به اندازه‌ی آثار حضرت بهاءالله مؤثّق است ولی هرگز از نظر رتبه و شأن در حد آن نیست زیرا حضرت عبدالبهاء مظهر امر نیستند.

در بخش چهارم بطور خلاصه بخش‌هایی ضروری از نظم اداری، پایان عصر رسولی و شروع عصر تکوین یا عصر انتقال که نهایتاً به عصر ذهبی* حضرت بهاءالله منتهی می‌شود را توضیح می‌دهند. الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را به عنوان مجموعه‌ی اصول نظم جهانی آینده و مولود عهد حضرت بهاءالله و نظم اداری را به عنوان الگوی نظم بدیع جهانی آینده معرفی می‌فرمایند و بیان می‌کنند که حضرت

^{۱۱۹} نقل از منتخباتی از توقیعات حضرت ولی امرالله به همراه پیام رضوان ۲۰۰۳، ص ۷۰

^{۱۲۰} The Dispensation of Baha'u'llah

^{۱۲۱} این توقیع توسط لجنه‌ی ترجمه‌ی آثار، سال‌ها قبل در ایران منتشر شد.

بهاء‌الله اصول نظم اداری را نازل فرموده‌اند. حضرت عبداله‌اء را به عنوان مُبیینِ آن تعیین و مؤسسه‌ی بیت العدل اعظم الهی را برای اجرای به موقع تعالیم تأسیس فرمودند. هدف و وظایف مؤسسه‌ی «ولایت امر» و «بیت العدل اعظم» را تشریح می‌نمایند، و بررسی و تحلیل رابطه‌ی بین آن دو را همچنان که رشد می‌کنند به آیندگان واگذار می‌فرمایند.

این هم قسمتی از توقیع:

تفسیر و تبیین ولایت امر در دایره‌ی خویش همان قدر مورد تمکین و انقیاد است که قوانین موضوعه بیت عدل که حقوق و امتیازاتش وضع قوانین و احکام غیر منصوصه حضرت بهاء‌الله است.^{۱۲۲}

در ادامه، جامعه‌ی متحد جهانی بهایی آینده، نقش نظم اداری، ماهیت مؤسساتش، تفاوت بین مؤسسات بهایی و سازمان‌های سایر ادیان و سیستم‌های دولتی و هویت الهی نظم نوین حضرت بهاء‌الله را توصیف می‌کنند.

مطالعه‌ی این معرفی فشرده از امر برای هر فرد بهایی برای درک مفهوم میثاق ضروری است. در کتاب‌های دیگر هم به زبانی ساده‌تر می‌توان چنین معرفی‌ای را پیدا کرد ولی هیچ کدام مانند این اثر کامل نیست. به همه توصیه می‌کنم که توقیع «دور بهایی» را مطالعه کنند تا دید تازه‌ای به امر پیدا کنند و فکرشان رشد کند.

تولد مدنیت جهانی^{۱۲۳}، ۲ مارس سال ۱۹۳۶^{۱۲۴}

دو سال طول کشید تا احبای غرب آخرین توقیع در زمینه‌ی «نظم جهانی» شامل چهل و پنج صفحه تاریخ خلاصه‌ی جهان، تحلیل وضعیت آن و بیان نقش بهاییان در این مرحله‌ی تغییر را دریافت کنند.

در این توقیع منبع به «صلح اصغر» که مُقرّر است دولت‌های جهان آن را ایجاد کنند، دگرگونی روحانی اهل عالم از طریق تعالیم حضرت بهاء‌الله که کم کم انجام می‌شود و بالاخره به صلح اعظم که بر اساس تعالیم الهی حضرت بهاء‌الله مستقر خواهد شد اشاره می‌کنند. می‌فرمایند که در رسیدن به این اهداف شکی وجود ندارد: ظهور جامعه‌ی جهانی، خود را اهل یک وطن دانستن، و ایجاد یک تمدن و فرهنگ جهانی _ به مرحله‌ی بلوغ رسیدن نوع انسان.

همچنین بیان می‌کنند که این یکپارچه شدن چگونه اتفاق می‌افتد و نقش نسل حاضر را «نسل واقع بین ظلمت و نور»^{۱۲۵ ۱۲۶} بیان می‌کنند. به جهاد روحانی که در پیش داریم، به علل تضعیف قوای بعضی دولت‌ها و مذاهب، علائم نابودی اخلاق در جهان و سقوط گروه‌ها و افکار سیاسی و اقتصادی فعلی اشاره می‌نمایند.

سپس به تشریح اصل امنیت جمعی در تعالیم حضرت بهاء‌الله می‌پردازند، نقش جامعه‌ی بهایی، و ظهور آن در مقام دیانتی جهانی که از طوفان میدان سیاست بر خواهد خواست.

^{۱۲۲} نظم جهانی بهایی، ص ۸۵

^{۱۲۳} The Unfoldment of World Civilization

^{۱۲۴} علاوه بر ترجمه‌ی جناب فتح اعظم ترجمه‌ی دیگری توسط جمشید فنائیان در هندوستان منتشر شده است.

^{۱۲۵} جلوه مدنیت جهانی، ص ۱۸

^{۱۲۶} در نظم جهانی بهایی ص ۱۰۹ «دوره‌ی سایه روشن» ترجمه شده است.

آن گاه به موضوع مجازات الهی برای کل نوع بشر به خاطر لجاجت و خودداری از شناخت حضرت بهاء‌الله و ظهور عصری جدید در میان ملت‌های عالم می‌پردازند. با بیان تعالیم حضرت بهاء‌الله به صورتی مختصر ولی مؤثر به نقطه‌ی اوج این پیام می‌رسند. توصیفی از جامعه که هر فرد بهایی می‌تواند آن را حفظ نموده به عنوان تصویری شفاف از استقرار «ملکوت الله» بر زمینی که آرزوی دیرینه‌ی همه‌ی ملل و مذاهب بوده ارائه می‌دهند.

این هفت توفیق مهم که هر یک به تشریح ماهرانه‌ی یکی از معضلات عمده‌ی عالم می‌پردازد، در مجموعه‌ای تحت عنوان «نظم جهانی حضرت بهاء‌الله»^{۱۲۷} چاپ شده است. خواندن این مجموعه برای هر کس که به طور جدی قصد مطالعه درباره‌ی دیانت بهایی دارد ضروری است و با مراجعه‌ی مستمر به آن می‌تواند فروپاشی جامعه‌ی امروز را درک نموده، روش زندگی خود را در میان این آشوب پیدا نماید و به دیگران نیز توضیح دهد.

بقیه‌ی توقیعات از سال ۱۹۳۲ تا سال ۱۹۵۷

حضرت ولی امرالله توقیعات دیگری به امریکا و سایر جوامع امری فرستادند و از سال ۱۹۵۰ پیام‌های مهم خود را خطاب به احبای عالم نوشتند. این توقیعات در مجموعه‌ای به نام رسائلی به عالم بهایی^{۱۲۸} (سال‌های ۱۹۵۰-۱۹۵۷) گردآوری شده است. آوردن خلاصه‌ی تمام این توقیعات امکان پذیر نیست ولی آثارشان بیانگر این مطلب است که چگونه ایشان اصول اساسی امر را در مورد هر فرهنگ به کار می‌بردند. مطالب مندرج در این توقیعات بیش از آن است که نسل بهایی امروز بتواند تمام آن را در شرایط فعلی به کار برد. در آینده مورخین به مطالعه‌ی آن‌ها در سایه‌ی امر میان مردم ممالک مختلف عالم خواهند پرداخت و به عظمت و درایت حضرت ولی امرالله پی خواهند برد.

ترجمه‌های حضرت ولی امرالله

حضرت ولی امرالله از اهمیت ترجمه‌ی آثار حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء از فارسی و عربی به انگلیسی آگاه بودند تا از این آثار برای مطالعه و آموزش احبا و مرجعی برای ترجمه به سایر زبان‌ها استفاده شود. در زمان حیات حضرت عبدالبهاء حضرت شوقی افندی الواح ایشان را به انگلیسی ترجمه می‌کردند. در واقع علت اصلی رفتن ایشان به اکسفورد در سال ۱۹۲۰ همین امر بود. حضرت ولی امرالله علاوه بر نگارش توقیعات و پیام‌ها، که در سال ۱۹۲۳ برای چاپ به امریکا فرستادند، مناجاتی از حضرت بهاء‌الله، ادعیه و الواح حضرت عبدالبهاء و ترجمه‌های خودشان را نیز ارسال کردند. بعد از آن کتاب اصل کل الخیر^{۱۲۹} اثر حضرت بهاء‌الله را فرستادند.

سپس شروع به ترجمه‌ی کلمات مکنونه کردند که در سال ۱۹۲۵ منتشر شد.

پس از ترجمه‌ی این آثار نسبتاً کوتاه، طی هشت سال بعد به ترجمه‌ی کتاب مستطاب ایقان، مطالع الانوار (تاریخ نبیل) مشغول بودند. پس از سال‌ها کار مداوم، این آثار در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ چاپ شد.

The World Order of Baha'u'llah^{۱۲۷}
Messages to the B. World^{۱۲۸}
Words of Wisdom^{۱۲۹}

اما حضرت ولی امرالله هرگز ترجمه را کنار نگذاشتند. ترجمه‌ی آثار به قدری برای ایشان اهمیت داشت که طی هشت سال بعد از آن، ترجمه‌ی آثار مبارک زیر به اتمام رسید:

الواح صادره به افتخار حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا از قلم حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء (سال ۱۹۳۳)، منتخبات آثار مبارکه‌ی حضرت بهاءالله (سال ۱۹۳۵)، ادعیه و مناجات‌های حضرت بهاءالله (سال ۱۹۳۸)، لوح ابن ذئب صادره از قلم اعلی (سال ۱۹۴۱). گرچه این چهار کتاب آخرین ترجمه‌های ایشان بود، ولی تا پایان عمر قسمت‌های کوتاهی از منتخبات آثار مبارک را ترجمه می‌نمودند تا در توقیعات و کتب خود استفاده کنند. در آغاز این بخش مطلبی درباره‌ی شیوه‌ی نگارش حضرت ولی امرالله گفتیم. اکنون اجازه بدهید اندکی درنگ کنیم و ببینیم روحیه خانم در این باره چه توضیحی می‌دهند:

هر هنگام که ترجمه می‌فرمودند و یا توقیعات مفصله حتی تلگرافاتی مرقوم می‌داشتند، نگارنده در محضر منیرشان دائماً حاضر بودم. میل و اراده‌ی مبارک این بود که در این موقع شخص دیگری هم در اطاق باشد تا آن چه مرقوم فرموده‌اند بشنود. طرز انشاء مبارک برای من البته بسیار تازه بود زیرا در موقع تحریر، کلمات را به صدای بلند ادا فرموده و مرقوم می‌فرمودند و این رویه البته از ایران است زیرا لسان زیبای فارسی و لسان فصیح عربی را نه فقط می‌توان به طور ساده خواند بلکه باید با لحن تلاوت گردد یعنی به آهنگ خوش موزون بخوانند. البته به یاد دارم وقتی حضرت اعلی قیوم الاسماء را نازل فرمودند در حین نزول آیات این کلمات را تغنی و زمزمه می‌فرمودند، و به همین ترتیب و با همین صوت رنّان* نزول آیات در ایام جمال قدم نیز صورت می‌گرفت. به پیروی همین رویه بود که حضرت غصن ممتاز نیز در موقع تحریر، کلمات را به صدای بلند می‌خواندند. بدین جهت است که حتی اگر جملات بلند ایشان را با صدای رسا بخوانند، معنی کاملاً واضح و سهل بودن جملات کاملاً مشهود می‌گردد.

برخی اوقات کمینه از لزوم این جملات بلند سؤال می‌کردم، در آن موقع حضرت ولی امرالله سر از نامه برداشته با آن چشمان درشت نافذ که هر دم رنگش عوض می‌شد، با حالتی خالی از اعتراض ولی با کمال صلابت به من نگاه می‌فرمودند و ابدأً از طول جمله‌ها کم نمی‌فرمودند.

یاد دارم فقط یک مرتبه خود هیکل مبارک با کمال تحیّر اقرار فرمودند که جمله بسیار بلند شده، ولی با وجود این آن جمله را به همان حال خود گذاردند، زیرا جمله حاوی فکر مبارک و به همان طرز و اسلوبی بود که اراده فرموده بودند. گاهی هم مشاهده می‌شود که جملات کوتاه پی در پی مرقوم فرموده‌اند که وقتی درست بخوانند مانند ضربات تازیانه صدا دار است. گاهی دقت مرا بدین اسلوب بدیع خود جلب فرموده می‌فرمودند که هر کدام در مقام خود مؤثر است و ترکیب این دو اسلوب با یکدیگر خواننده را به مقصد نهایی می‌رساند.^{۱۳۰}

^{۱۳۰} گوهر یکتا، ص ۲۳۶ - ۲۳۷

حضرت ولی امرالله در دوران زندگیشان فقط یک کتاب به نام «قرن بدیع»^{۱۳۱} نوشتند. با این حال دو توفیق مفصل دیگر ایشان: «ظهور عدل الهی»^{۱۳۲} و «قد ظهر یوم المیعاد»^{۱۳۳} به صورت کتاب‌های جداگانه چاپ شده است.

ظهور عدل الهی سال ۱۹۳۸

این توفیق ۷۳ صفحه‌ای خطاب به احبای امریکایی درست قبل از جنگ جهانی دوم نوشته شد و هدف اصلی آن بیان سرنوشت آنان بر روی این کره خاک بود.

در این کتاب به شرح مفاسد جامعه‌ی امریکا مانند نژادپرستی، ماده‌گرایی، ضعف اخلاق و فساد آن می‌پردازند. سپس توضیح می‌دهند که به همین علت امریکا به عنوان مهد نظم اداری انتخاب شده و احبای امریکایی نباید نظر به پستی مراتب جامعه‌ی خویش کنند بلکه باید به عنوان بهایان حقیقی قیام کنند. شرایط تبلیغ را شرح می‌دهند و نیاز به مهاجرت را بیان می‌کنند. به آن‌ها وعده می‌دهند که در انتشار امرالله به سایر نقاط جهان بیشترین فشار و مسئولیت بر عهده‌ی آنان خواهد بود. مجدداً وعده می‌دهند که امریکا «به امور عظیمه‌ای موفق گردد که صفحات تاریخ بدان تزیین یابد» و «السنه‌ی امم در شرق و غرب عالم بذکر خیر و ثنای او مألوف شود».^{۱۳۴}

هدف این توفیق، تشویق و ترغیب یاران در امریکا برای خدمت به امر بود.

قَد ظَهَرَ یَوْمُ المِيعَادِ سال ۱۹۴۱

این توفیق در ۱۲۴ صفحه خطاب به احبای غرب صادر شده است. در این اثر حضرت ولی امرالله مجدداً به وضعیت بد عالم اشاره می‌کنند، و بیشتر بر رفتار نامناسب و گناهکاری این نسل تأکید می‌کنند. آثار متعددی از حضرت بهاءالله درباره‌ی سختی‌هایی که مثل مجازات بشریت را در بر گرفته بیان می‌کنند و روحانیون و امرا را به علت بی‌توجهی به پیام‌های حضرت بهاءالله - گرچه به طور خاص برای این دو گروه فرستاده شده است - مقصر اصلی می‌دانند. قسمت عمده‌ی این الواح حضرت بهاءالله و عاقبت پادشاهان و امرایی که مورد خطاب قرار گرفته و به آن توجه نکرده‌اند را بیان می‌کنند. سپس بیان حضرت بهاءالله را می‌آورند که «عزت از دو طایفه اخذ شد: امرا و علما».

مجدداً این بیان را ذکر می‌کنند که «هنگام فنای عالم و اهل آن رسیده و سوف...» امتحانات سخت و وحشتناک آینده و «یوم الجزای»* الهی را به تصویر می‌کشند. با ذکر اینکه عالم انسانی به مرحله‌ی بلوغ نزدیک شده و زمان تأسیس صلح اعظم و تولد تمدن جهانی و ملکوت پدر آسمانی که پسر (مسیح) به آن بشارت داده فرا رسیده این توفیق را خاتمه می‌دهند.

این توفیق کتابی بی‌نظیر برای افرادی است که بخواهند بدانند خداوند چگونه اوضاع و احوال انسان‌ها و ملت‌هایی که به ندای او گوش فرا نمی‌دهند و ضرورت‌های زمان را درک نمی‌کنند تغییر می‌دهد.

قرن بدیع سال ۱۹۴۴

God Passes By ^{۱۳۱}
The Advent of Divine Justice ^{۱۳۲}
The Promised Day is Come ^{۱۳۳}

^{۱۳۴} نقل از ظهور عدل الهی، ص ۷۴. این قسمت «محسود و مغبوط عالم شود» را مترجم در ظهور عدل الهی نقل نکرده است.

قرن بدیع ام الکتاب تاریخ صد سال اولیهی امر بهایی است. تقریباً هر پاراگراف این کتاب قابلیت آن را دارد که در آینده توسط مورخین بسط داده شود و کتابی با ذکر جزئیات درباره آن نوشته شود. پس با شاهکاری موجز سر و کار داریم که بزرگ‌ترین اثر حضرت ولی امرالله محسوب می‌شود.

در این کتاب نکاتی ظریف درباره‌ی تولد و ظهور امر و استقرار مؤسسات نظم اداری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، سلسله‌ی انقلابات و هیجانات که علیه امر صورت گرفته و به نحو اسرارآمیزی باعث پیشرفت سریع آن شده و پیروزی‌های متعدد نصیب آن کرده ارزیابی می‌شود. در این کتاب حضرت شوقی افندی حوادث مؤلمه‌ی* صد سال آغازی دیانت بهایی که هیچ کس قادر به درک اسرار آن نیست را به تصویر می‌کشند.

عظمت و حیطة و قدرت این کتاب را به هیچ وجه نمی‌توان در چند پاراگراف به خواننده منتقل کرد. برای هر فرد بهایی خواندن این کتاب ضروری است و برای تحقیق، اولین منبع تاریخی برای مطالعه است. سایر کتاب‌های تاریخی فقط به ذکر جزئیات می‌پردازند. این کتاب را بخوانید و تا پایان عمر با آن زندگی کنید.

نامه‌های شخصی

طی سی و شش سال دوران ولایت امر، حضرت ولی امرالله نامه‌ها و تلگراف‌های بسیاری از افرادی دریافت نمودند که در درک مفاهیم امری یا در زندگی شخصی خود مشکلاتی داشتند و از حضرت ولی امرالله تقاضای پاسخ داشتند.

بعضی از احبا بارها و بارها برای ایشان نامه می‌نوشتند. خود من یک بار در سال ۱۹۵۰ که محفل روحانی ملی امریکا برای تکمیل مشرق‌الاذکار تقاضای تبرعات نموده بود، برای کسب راهنمایی به ایشان تلگراف زدم. در آن زمان در دانشگاه سیراکوس^{۱۳۵} درباره‌ی موضوع‌های رادیویی سخنرانی می‌کردم ولی قصد داشتم برای تکمیل تحصیلات و اخذ دکترا این کار را ترک کنم. باید تصمیم می‌گرفتم که پس انداز خود را به عنوان تبرع تقدیم کنم یا صرف هزینه‌ی تحصیلات خود نمایم. سعی نمودم شخصاً تصمیم بگیرم و با سایر احبا هم در این باره مشورت نمودم. من تازه تصدیق کرده بودم و اطلاعات چندانی درباره‌ی امر نداشتم. بالاخره بنا به پیشنهاد یکی از احبای قدیمی الاکوانت^{۱۳۶} که خود بارها با حضرت شوقی افندی مکاتبه کرده بود، طی تلگرافی از ایشان درخواست کردم که مرا راهنمایی کنند. پاسخ فوری ایشان که توسط تلگراف ارسال شد این بود: «پیشنهاد می‌شود که گرفتن دکترا را به تعویق بیندازید. دوستدار شما شوقی»

بسیاری از ما در آن زمان اولویت‌های زندگی خود را مستقیماً به این روش پیدا می‌کردیم. آن پیام کوتاه که به طور کلی مسیر زندگی مرا تغییر داد هرگز از خاطر من فراموش نمی‌شود. صدها بلکه هزاران بهایی دیگر، نیز تنها با چند کلام حضرت ولی امرالله تحت تأثیر قرار گرفته‌اند.

در سال‌های بعد نامه‌های متعددی به حضرت ولی امرالله نوشتم و هیچ کدام را ارسال نکردم. وقتی نامه‌ها را می‌نوشتم، پاسخ خود به خود برایم آشکار می‌شد زیرا من تمام آثار ایشان را با دقت مطالعه کرده بودم و پاسخ همیشه در آثار ایشان وجود داشت. کافی بود به آن‌ها مراجعه نموده و درباره آنها تعمق کنم.

خلاصه

همان طور که ملاحظه می‌کنید مطالعه‌ی توقیعات و آثار حضرت ولی امرالله تلاش و پشتکار می‌خواهد. ولی اگر کسی وقت بگذارد و فارسی یا انگلیسی (یا هر زبان دیگری که آثار ایشان به آن ترجمه شده است) خود را تقویت کند و برای معانی دقیق کلمات به فرهنگ لغت مراجعه نماید (خود ایشان از لغت نامه‌ی وبستر خلاصه نشده^{۱۳۷} استفاده می‌فرمودند)، چنان مفاهیم عمیق و دقیق نصیب خواننده خواهد شد که در مطالعه‌ی آثار هیچ نویسنده‌ی دیگری مشابه آن را نخواهد یافت. و خلاصه‌ی مطالبی که در این بخش ارائه شده به هیچ وجه نمی‌تواند اصل مطلب را چنان که شایسته است ادا کند.

بار دیگر به تمام بهاییانی که تمایل دارند دانش خود را درباره‌ی امر و ارتباط آن با جهان امروز و آینده افزایش دهند توصیه می‌کنم که با حوصله و دقت، تمام آثار حضرت ولی امرالله را مطالعه کنند. پاداش این کار آموزش مستمر در بقیه‌ی ایام زندگی خواهد بود.

۵ نقشه‌های تبلیغی حضرت ولی امرالله

روشن است که برای استفاده از استعدادهای خود و کامیابی در انجام هر کاری باید برنامه‌ای تهیه کرد یا هدفی را مشخص نمود. و هم چنین برای پیشبرد برنامه تهیه شده باید یک محدوده زمانی در نظر گرفته شود. در این صورت با سخت کوشی می‌توان به هدف رسید. اگر محدوده‌ی زمانی معلوم نباشد ممکن است سایر فعالیت‌های جالب، وقت را به خود اختصاص دهد و شور و اشتیاق اولیه‌ی رسیدن به هدف از بین برود. در طول راه این اجبار پیش می‌آید که یا باید به سوی هدف پیش رفت یا آن چه را که پیش می‌آید انتخاب کرد. باید آن چه را که مهم است انتخاب نمود در واقع باید تعیین کرد که کدام مهم‌تر است. در پایان راه اگر هدف به دست آمده باشد باعث خشنودی است و اگر نشده باشد شور و شوق ممکن است از بین برود.

همین مورد درباره‌ی یک سازمان هم صدق می‌کند. یک سازمان نیز برای پیشرفت به سمت مقصد اصلی خود باید اهداف دوره‌ای تعیین کند. اگر هدف در نظر گرفته نشود، موفقیت‌های کمی حاصل می‌گردد. اگر آن‌ها به اهدافشان برسند، پیشرفت می‌کنند و هدف جدیدی تعیین خواهد شد و این سبب خشنودی همه است.

هر سازمان فعالی همین راه را در پیش می‌گیرد و امر بهایی هم از آن مستثنی نیست.

در سال ۱۹۱۹ الواح تبلیغی حضرت عبدالبهاء در کنفرانس ملی امریکا خوانده شد. این الواح همان فرامین تبلیغی جهانی بودند. ایشان از تمام احبای امریکا خواستند هرکس که می‌تواند محل اقامت خود را ترک کند و برای تبلیغ امر به افریقا و جزایر دیگر دنیا که به ۱۲۰ نقطه می‌رسید مهاجرت کند.

برای احبای امریکا داشتن یک نقشه مسئله جدیدی بود. تا زمان صعود هیکل مبارک، تنها تعداد اندکی از احبا ندای ایشان را اجابت کرده بودند. این افراد به استرالیا، کانادا، سه نقطه از اروپا، افریقای شمالی و جنوبی، چند کشور امریکای جنوبی و آسیا و جزیره‌ی تائیتی^{۱۳۸} در جنوب اقیانوس آرام مهاجرت کردند.

اما این تنها آغاز کار تبلیغ بین‌المللی بود. حضرت ولی امرالله از سال ۱۹۲۲ تا پایان حیاتشان، این مبلغین سیار و مهاجرینی^{۱۳۹} را که در ایام اولیه اغلب خانم‌ها بودند تشویق می‌کردند. مرتب برای آن‌ها نامه و تلگراف می‌فرستادند و در مقابل، نامه و گزارش‌های آنان را دریافت می‌فرمودند.

چرا باید نقشه‌های تبلیغی اولیه حضرت ولی امرالله را مطالعه کنیم؟ ما باید از تاریخ خود اطلاع داشته باشیم. به ما الهام می‌بخشد و خیلی مسائل به ما می‌آموزد که حتی امروزه هم می‌توانیم به کار بندیم. ما همیشه می‌توانیم با مشاهده‌ی یک نقشه‌ی موفق یاد بگیریم که چه‌طور بهتر برنامه‌ریزی کنیم.

این مبلغین اولیه هیچ رهنمود مشخصی برای پیروی نداشتند. آن چه نیاز داشتند روشی برای سازمان‌دهی فعالیت تبلیغی بود. از آن جا که هیچ مؤسسه‌ی اداری در عالم بهایی به جز چند هیئت غیر رسمی وجود نداشت، حضرت ولی امرالله به هر مبلغی نقشه‌ای جداگانه می‌دادند.

برای حضرت شوقی افندی واضح بود که اولین مسئولیت ایشان ایجاد نظامی است که بر اساس پیمان حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء بنا شود. همان طور که قبلاً دیدیم بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۷ به این کار پرداختند.

در سال ۱۹۳۷ حضرت ولی امرالله ۳۹ سال داشتند و پانزده سال از دوره‌ی ولایت ایشان می‌گذشت. تنها ۲۱ سال دیگر از عمر ایشان باقی بود. نظم اداری توسعه یافته بود ولی امر تبلیغ بین‌المللی آن طور که باید آغاز نشده بود. بنابراین اولین نقشه‌ی تبلیغی مهم خود

^{۱۳۸} Islands of Tahiti

^{۱۳۹} بهاییانی که منازل خود را برای استقرار در نقطه‌ای دیگر از این کره‌ی خاکی ترک می‌کنند و بدون دریافت هزینه به کار و تبلیغ امرالله مشغول می‌شوند.

را اعلام کردند و به محفل روحانی ملی امریکا ارائه نمودند. احساس می‌کردند که این محفل آمادگی آن را دارد که یک پروژه‌ی جهانی را شروع نماید.

بد نیست نظری به وقایع جهانی خارج از امر در دهه ۱۹۳۰ بیندازیم. قانون و نظم جهانی توسط سه قدرت بزرگ نظامی: آلمان، ایتالیا و ژاپن مورد تهدید بود. مجمع اتفاق ملل^{۱۴۰} به خاطر پای‌بند نبودن انگلستان، فرانسه، امریکا و روسیه به اصول امنیت جمعی^{۱۴۱} در حال فروپاشی بود. عالم به طرف یک جنگ مصیبت بار دیگر رانده می‌شد.

درست در نقطه‌ی مقابل، همان طور که حضرت روحیه خانم توصیف می‌کنند حضرت ولی امرالله مثل یک ژنرال، ارتش بهاییان امریکای شمالی را به فتح روحانی نیمکره‌ی غربی هدایت می‌کردند. هدف نقشه‌ی هفت ساله‌ی اول حضرت ولی امرالله تأسیس یک محفل روحانی محلی در هر یک از ایالات متحده‌ی امریکا و هر استان کانادا و استقرار حداقل یک بهایی در هر یک از بیست کشور امریکای مرکزی و جنوبی بود.

زمانی که سایر ژنرال‌ها ارتش خود را به سمت از بین بردن سایر ارتش‌ها در اروپا، آسیا، و افریقا هدایت می‌کردند، حضرت شوقی افندی، این ژنرال گم‌نام، در حیفا به طرح نقشه و اجرای آن برای فتح قلوب انسان‌ها در امریکای شمالی، جنوبی و مرکزی مشغول بودند. افسران ارشد ارتش در کشورهای گوناگون تحت تأثیر نفرت و جاه‌طلبی ملی بودند اما حضرت شوقی سرچشمه‌ی محبت، ایشار و فداکاری بودند. افسران ارشد ارتش برای خشکاندن عقاید و ارزش‌ها می‌جنگیدند و حضرت ولی امرالله برای عدالت و اتحاد و ایجاد صلح و آرامش در جامعه‌ی نوین جهانی و استقرار ملکوت الله بر ارض می‌کوشیدند. خاطره‌ی فرماندهان جنگی طولی نمی‌کشد که از یادها محو می‌شود اما یاد و خاطره‌ی حضرت ولی امرالله در اذهان جاودانه باقی خواهد ماند.

توجه به این نکته ارزشمند است که خود حضرت ولی امرالله به نقشه‌های تبلیغی در قالب اصطلاحات نظامی نگاه می‌کردند. برای رسیدن به پیروزی در هر کاری باید برنامه‌ریزی، سازماندهی و انضباط داشت. حتی برای غلبه بر نفسمان به یک هدف و انضباط نیاز داریم، و برای به دست آوردن دل دیگران هم عشق و عمل با برنامه لازم است.

حضرت روحیه خانم این صحنه‌ی نظامی را چنین توصیف می‌کنند:

اگر حضرت ولی امرالله را به عنوان فرماندهی کل قوی بگیریم، بی‌شک ریاست ستاد ایشان با محفل ملی امریکا بود. این محفل دستورات خود را مستقیماً از آن حضرت می‌گرفت و این ارتباط کامل و صمیمانه بود، ولی هیکل مبارک همیشه متذکر به این نکته بودند که افتخار هر ارتشی با سربازان، و به طوری که آن حضرت نامیدند با «افراد و آحاد» آن ارتش بود.

حضرت ولی امرالله هرگز از توصل به آنان دست بر نمی‌داشتند، آنان را همواره تشویق و تحریص می‌نمودند، ابراز عشق و علاقه می‌فرمودند، و به آنان یادآور این نکته می‌شدند که هر یک از یاران امریکای شمالی در موفقیت نقشه مسئولیت مستقیم بر دوش داشتند. هیکل مبارک با توجه به این حقیقت که انسان به حکم طبیعت بشری مستعد انحراف از مقصد اصلی است، دائماً وظایفی را که یاران تقبل کرده بودند،

^{۱۴۰} League of Nations

^{۱۴۱} Collective Security به کتاب *The Search for a Just Society* نوشته‌ی John Huddleston (George Ronald, Oxford) صفحات

۱-۳۲۰ مراجعه شود.

مسئولیت‌هایی را که بر عهده داشتند، و احتیاجات فردی را که در میان بود تکرار می‌نمودند. هنگامی که نقشه‌ای به پایان زمانی خود نزدیک می‌شد و تحقق بعضی اهداف ناتمام به نظر می‌رسید، لحن آن حضرت در توسل به مجریان نقشه به طور محسوسی اوج و قوت می‌گرفت و اهل بهاء به سوی پیروزی نهایی پیش می‌راند.

از مطالعه‌ی توقیعات مبارک به یاران امریک در دوران سی و شش ساله ولایت این طور به نظر می‌رسید که آن حضرت گویی در میان آنان زندگی می‌کرده‌اند. به تحقیق آنان با هیکل مبارک زندگی می‌کردند، گرچه خود نمی‌دانستند. آنان قسمتی از حیات، فکر، ادعیه، نقشه‌ها، و نگرانی‌های هیکل مبارک بودند. ولی یاران امریک باید مسرور باشند زیرا سبب سرور هیکل مبارک شدند، امید به آن حضرت دادند و هرگز مأیوسشان نساختند، امید است که کارنامه‌ی خدماتشان همچنان پاک و مطهر بماند.^{۱۴۲}

در انتهای نقشه‌ی هفت ساله در سال ۱۹۴۳ نتایجی بسیار بیشتر از اهداف تعیین شده به دست آمد و تعداد نقاط فتح شده از ۳۰۰ به ۱۰۰۰ رسید. در ۲۳ می سال ۱۹۴۴ هم زمان با سالگرد صدمین سال اظهار امر حضرت اعلی، جشن پیروزی نقشه‌ی هفت ساله توسط احبا گرفته شد. این فتوحات روحانی طی سال‌های خونین جنگ جهانی دوم به دست آمد. حضرت روحیه خانم خاطره‌ی آن ایام را این چنین یادآوری می‌کنند:

با یک نگاه به سال‌های پرشکوه و در عین حال هولناک جنگ گذشته معلوم می‌شود که موفقیت نقشه هفت ساله اول در حقیقت معجزه‌آسا بوده است. در حالی که افراد انسانی در اروپا و آسیا در معرض قتل و کشتار بودند، زمانی که مرکز جهانی امر با خطرات بی‌سابقه از چهار جهت تهدید می‌شد، وقتی که ایالات متحده امریکا و کانادا در یک محاصره‌ی* جهانی درگیر بودند، مشتی از بهاییان که در منابع مادی فقیر و از شخصیت ظاهره محروم ولی از نظر ایمان غنی و در عزمشان راسخ و مستقیم بودند، با تمام نگرانی‌ها و محرومیت‌ها و هیجان‌نا موجود توانستند نه تنها تعداد محافل روحانی را در امریکای شمالی مضاعف و وجود لاقل یک محفل در هر یک از ایالات امریکا و کانادا تضمین کنند، بلکه کار تزئینات داخل اُمُ الْمُعَابِدِشان را که کار فوق‌العاده پر خرج بود، شانزده ماه قبل از میقات* آن به انجام رسانند و همچنین اضافه بر تأسیس یک جمعیت بهایی قوی در هر یک از بیست جمهوری امریکای لاتین، به تشکیل پانزده محفل روحانی در سراسر آن منطقه موفق شدند.^{۱۴۳}

سپس حضرت ولی امرالله دو سال به احبای امریکا استراحت دادند (که آن‌ها در آن دو سال به جای استراحت به تحکیم مؤسسات نظم اداری پرداختند) و در کنفرانس ملی امریکا در آوریل سال ۱۹۴۶ چرخ نقشه‌ی هفت ساله‌ی دوم را به حرکت در آوردند. این نقشه چنین سازماندهی شده بود که در سال ۱۹۵۳ هم زمان با صدمین سال تولد دیانت بهایی خاتمه یابد. در این نقشه‌ی جدید، ولی محبوب امرالله که هنوز به عنوان ژنرال عمل می‌کردند، اهداف جدید را تعیین فرمودند. از ارتش ورزیده و موفق احبا درخواست

^{۱۴۲} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۵

^{۱۴۳} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۵

کردند که به ده کشور اروپایی خسته از جنگ مهاجرت نمایند، محافل امریکا را تقویت کنند، مشرق الاذکار امریکا را به اتمام برسانند و سه محفل روحانی ملی جدید در کانادا، امریکای مرکزی و امریکای جنوبی انتخاب کنند. این بدان معنی بود که احبای امریکا باید طی هفت سال آینده در سی کشور خدمت کنند. حضرت ولی امرالله شخصاً ده هزار دلار برای صرف در این جهاد روحانی پرداخت نمودند، از هزینه‌ی بسیاری طرح‌های دیگر کاسته و از آنان خواستند که در صرف تنخواه* خود بسیار دقت کنند. در این مورد از کلمه‌ی سادگی وسخت گیری^{۱۴۴} استفاده می‌فرمودند.

هفت سال بین سال‌های ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ جزو موفق‌ترین و درخشان‌ترین سالهایی بود که عالم بهایی تا آن زمان تجربه کرده بود. در اوایل سال ۱۹۴۸ که سالیان اولیه‌ی بهایی شدن من بود زمان پر شور و هیجانی برای ورود به جامعه‌ی بهایی بود. همه‌ی ما بهاییان سخت می‌کوشیدیم. وقتی تمام اهداف حتی بیش از حد انتظار به تحقق رسید خیلی هیجان زده بودیم. تحقق معجزات را به چشم خود می‌دیدیم. امرالله حتی به افریقا، که جزو اهداف اولیه نقشه نبود، رسید. محفل روحانی ملی جدیدی در اروپا به وجود آمد. محفل روحانی ملی ایتالیا و سوییس، که باز هم جزو اهداف نقشه‌ی اصلی نبود، تشکیل شد و تعداد محافل روحانی ملی در عالم به دوازده رسید که حضرت ولی امرالله می‌توانستند در نقشه‌ی بعدی از آن‌ها استفاده کنند. بله، همیشه یک نقشه‌ی بعدی وجود دارد. این طور است که پیروزی‌ها به دست می‌آید.

از این که ما آماده بودیم به سوی پیروزی‌های جدیدی قدم برداریم حضرت ولی امرالله مسرور و سپاه پیروز بهاییان سخت شادمان بود. با نزدیک شدن به سال ۱۹۵۳ عالم بهایی در چنین حال و هوایی بود و ما چشم به راه جشن گرفتن موفقیت‌ها در طی سال مقدس بودیم. حضرت ولی امرالله در مقام ریاست عالی‌ی امر مبارک، فرمانده‌ای بودند که برای بهترین استفاده از چنین وضعیتی ابداً نیاز به تشویق نداشتند و هرگز استراحت نمی‌کردند. احبا بر خلاف انتظارشان با یک دوره استراحت سه ساله رو به رو نشدند و با دوازده نقشه‌ی جداگانه برای دوازده محفل که کاملاً توسط حضرت ولی امرالله طراحی شده بود وارد میدان جهاد روحانی شدند. به جای یک نقشه‌ی هفت ساله‌ی دیگر، حضرت ولی امرالله از دوازده محفل روحانی ملی خواستند که در نقشه‌ی ده ساله‌ی «جهاد کبیر اکبر» شرکت کنند و ندای امرالله را به سایر نقاط عالم برسانند.

تمام احبایی که من می‌شناختم هیجان زده بودند و منتظر دریافت دستورات از ولی امر بودند. هدف اصلی معین شده بود - فتح قلوب ساکنین کره‌ی ارض. منطقه‌ای که برای تبلیغ در نظر گرفته شده بود کل کره‌ی زمین بود. خدمات برای ده سال متوالی در نظر گرفته شده بود. این محدودیت زمانی تعیین گشته بود: آغاز آن هم زمان با صدمین سال اظهار امر خفی حضرت بهاءالله در سیاه‌چال طهران در سال ۱۸۵۳ و اختتام آن مقارن با صدمین سال اظهار امر علنی ایشان در بغداد به سال ۱۸۶۳ بود.

هدف این بود: فتح روحانی تمام کره‌ی ارض همراه با صدها هدف دیگر که حضرت ولی امرالله به طوری بدیع در نقشه‌ی مشخص کرده بودند باید تا سال ۱۹۶۳ انجام شود.

در ۵۷ کشور تابعه در قاره‌ی افریقا باید امر تبلیغ صورت می‌پذیرفت. محافل روحانی ملی نیم‌کره‌ی غربی باید در ۵۶ منطقه، آسیا در ۸۴ منطقه و اروپا در ۵۲ منطقه به تبلیغ بپردازند. حضرت ولی امرالله از ۱۳۰ مبارز بهایی (مهاجر) خواستند که وارد صحنه‌ی بین‌المللی شوند. احبا با اشتیاق تمام قیام کردند. اغلب از حضرت ولی امرالله سؤال می‌کردند که به کدام نقطه‌ی مهاجرتی باید بروند. حضرت شوقی افندی کشور، جزیره یا منطقه‌ی خاصی که هیچ بهایی در آن جا وجود نداشت را نام می‌بردند و اولین بهایی که برای فتح این نقاط قیام

می‌نمود به لقب «فارس» مفتخر می‌شد. به زودی مهاجرین به این نقاط مهاجرت کردند. در پایان سال اول تعداد کشورها، جزایر و مناطق فتح شده به ۲۰۰ بالغ شد.

در میانه راه نقشه‌ی ده ساله حضرت ولی محبوب امرالله خسته از دنیا رفت. ارتش بهایی سردار خود را از دست داد. اما بیشتر اهداف از قبل به دست آمده بود. ارتش جهانی با قلبی شکسته و غمناک با سرپرستی حضرات ایادی امرالله که خود از فقدان ولی محبوب امرالله در غم و اندوه بودند به راه خود ادامه دادند.

اما نقشه‌ی ده ساله با موفقیت کامل به انتها رسید و بسیاری از اهداف که در نقشه حضرت ولی امرالله قید نشده بود به دست آمد. و در پایان نقشه عالم بهایی رهبری جدید یافت: بیت العدل اعظم الهی، معهد اعلی، هیئت مصون از خطا «مُلَهَم به الهامات غیبی» که سال‌ها عالم بهایی در انتظار آن بود.

فرمانده، که لشکر خود را هدایت کرده بود، خود در طی نبرد صعود نمود و پیروزی را به لشکر خود ارزانی کرد. ایشان الگوی الهام بخشی برای استفاده در نقشه‌های بعدی ما به جای گذاشتند. نقشه‌های آتی می‌بایست با همان روش نظامی و شور و هیجان اجرا شود و با تاکتیک‌های سازماندهی شده توسط محافل ملی هدایت گردد. سربازان روحانی (مهاجرین) و نفوس عادی (جنود آن لشکر) دوش به دوش مبلغین باید در میدان‌های نبرد روحانی بجنگند. هدف روحانی آنان همچنان فتح قلوب میلیون‌ها انسانی است که توسط ارتش‌های دیگر فریب خورده‌اند و تنها به سوی اهداف مادی می‌روند.

حضرت ولی محبوب امرالله وعده داده‌اند که بهاییان در فتح روحانی کل کره‌ی زمین موفق خواهند شد و بیت العدل اعظم الهی در مقام ریاست عالی‌هی جدید آن‌ها قرار خواهد گرفت.

۶ باغ‌ها و اماکن متبرک

اماکن* متبرک و بناهای اداری دیانت بهایی باید زیبا و قابل اجرا باشند. حضرت ولی امرالله با ایجاد چنین مقامات و حدایق و ابنیه‌ای در مرکز جهانی نمونه و الگویی برای ما به جا گذاشتند.

روحیه خانم درباره‌ی اهمیت ابنیه، مقامات و حدایق* در مرکز جهانی چنین بیان می‌فرماید:

تأسیس مرکز جهانی بهایی در ظل توجهات خاصی حضرت ولی امرالله یکی از موفقیت‌های تاریخی آن وجود مبارک است که با هیچ امر دیگری جز نشر نجات‌الله و توسعه و تقویت اساس امر در سراسر عالم مقایسه نمی‌گردد.^{۱۴۵}

حضرت ولی امرالله اعتقاد داشتند که متعلقات امرالله باید چنان باشد که در انظار عالم بهایی و غیر بهایی بر اهمیت و جلوه‌ی امر بیفزاید. مشرق‌الاذکارها باید مبلغین صامتی* باشند که عموم را مجذوب زیبایی امرالله نمایند. دفاتر محافل محلی و ملی (که به حَظِیرَةُ القدس* می‌شناسیم) باید جذاب باشند. به خوبی مراقبت شوند و برای رفع نیازهای اداری کارایی داشته باشند. مراقد متبرکه و مقامات مقدسه و باغ‌های اطراف آن‌ها باید بیان‌کننده‌ی احساسات عمیق روحانی موجود در آن‌ها بوده، مردم را به سکوت و زیارت ادعیه فرا خوانند. موقوفات ملکی باید درآمدی داشته باشند و بر ارزش املاک و مستغلات بیفزایند. مؤسسات، مدارس تابستانه و سایر مؤسسات آموزشی باید در افزایش معلومات و حفظ معیارهای اخلاقی بکوشند.

حضرت ولی عزیز امرالله بیشتر قوای خود را صرف تشویق محافل روحانی‌ی ملی بر برآورده کردن این اهداف و شرایط هر کشور نمودند و خود نمونه و الگوی آن را در مرکز جهانی بنا نهادند.

مرکز جهانی واقع در کوه کرمل و سرزمین عکا است. کوه کرمل در مرکز شهر حيفا در اسرائیل واقع است و در میکا^{۱۴۶} به نام «جبل الرب» و «مقام ایلیا» ذکر شده است. عکا شهری است در آن سوی خلیج، که در کتاب هوشع نبی^{۱۴۷} به «باب امید» نامیده شده است. در طی قرن‌ها سرزمین عکا صحنه‌ی جنگ‌های بسیاری برای به دست آوردن بندر و فتح شهر قدیمی بوده است.

در سال ۱۹۲۲ وقتی که حضرت شوقی ربانی به مقام ولایت امر رسیدند، مسئولیت ساختن بنای مقام اعلی که سنگ زیر بنا و ساختمان اولیه‌ی آن را حضرت عبدالبهاء پایه گذاری فرموده بودند با ایشان بود. به علاوه ترمیم منزل حضرت عبدالبهاء و مهمان‌خانه‌ی مخصوص زائرین و مسافرن در حيفا را به عهده گرفتند. در بهجی وضعیتی مبهم در ارتباط با مالکیت این املاک از پدر بزرگ محبوبشان به ایشان ارث رسید که تا آخرین ماه‌های زندگی خود برای حل قضیه مشغول مبارزه بودند. ایشان بالاخره موفق شدند واهی بودن ادعاهای ناقضین را ثابت نموده و اختیار کامل نواحی اطراف روضه‌ی مبارک و قصر جمال قدم را بر عهده بگیرند و مالکیت رسمی آن‌ها

^{۱۴۵} گوهر یکتا، ص ۲۵۷

^{۱۴۶} Micah
^{۱۴۷} Hosea

را به نام جامعه‌ی امر ثبت نمایند. این اراضی و ساختمان‌ها توسط اعضای بی‌وفای خانواده اشغال شده بود، و در اثر تعمیر نشدن به حد ویرانی رسیده بود. از زبان روحیه خانم در این باره می‌شنویم:

بهجی دائماً مرکز توجه حضرت ولی امرالله بود و مستمراً می‌کوشیدند که ضریح مبارک و قصر اطهر بهجی هر دو محفوظاً مصوناً در کف کفایت خودشان باشد زیرا قصر آخرین منزل حضرت بهاءالله در حیات دنیوی بود.^{۱۴۸}

حضرت روحیه خانم توضیحات خود را در باره‌ی اقدامات حضرت ولی امرالله برای رسیدن به این هدف چنین آغاز کنند:

جمال اقدس ابهی اول آن را به اجاره گرفتند و بعد رفته رفته تمام آن را خریدند. ولی از سال ۱۸۹۲ که صعود مبارک واقع شد تا سال ۱۹۲۹ محل سکونت محمد علی و اعوانش گردید... به علت عدم توجه آنان بدین مکان مبارک قصر مشید روز به روز رو به ویرانی و دمار* رفت، تا آن جا که اثری از اطاق‌های زیبا و سقف عالی و ایوان و تالار نماند و رفته رفته خراب و مطمور* و چرکین شد.^{۱۴۹}

ناقصین در ابتدا از حضرت شوقی ربانی تقاضا کردند که ایشان ساختمان را ترمیم کنند ولی حضرت ولی امرالله فرمودند تا زمانی که آن‌ها ساختمان را تخلیه نکنند، چنین کاری نخواهند کرد. حضرت روحیه خانم بقیه‌ی داستان را این گونه شرح می‌دهند:

بالاخره کار به جایی رسید که ناقص اکبر چاره‌ای ندید جز آنکه با اراده‌ی مبارک موافقت کند و قصر را خالی نماید. در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۲۹ یعنی ۸ سال پس از صعود حضرت عبداله‌بهاء تلگراف فرمودند: «قصر مبارک تخلیه شد و اصلاحات آغاز گردید.» و در تاریخ ۵ دسامبر به یکی از دوستان مرقوم فرمودند: «قصر بهاءالله که محمد علی و اعوانش آن را چهل سال در تصاحب خود داشتند بالاخره تخلیه گردید و عکس نشان می‌دهد که قصر مبارک را به چه روزی نشانده بودند. اصلاحات شروع شد و زائرین در این ایام به زیارت اطاق مبارک که از آن جا حضرت بهاءالله به عالم بالا صعود فرمودند مشرف می‌گردند.» در همین قصر بود که جمال مبارک با مسرت‌ترین و آرام‌ترین ایام خود را گذرانده‌اند. برای تجدید بنا و تعمیرات لازمه یکی از معتمدین قدما را که در ایام جوانی در قصر مشرف بوده احضار فرمودند که در تحت نظر و سرپرستی وی ترمیم انجام پذیرد. سقف‌ها، چوب بست‌ها، نقاشی‌های ایوان، زمین‌ها، دیوارها، و سقف چوبی همه را تجدید کردند. این کار دو سال طول کشید... با آن که تمام قصر در دست هیکل مبارک بود، ولی ناقصین در حجرات مجاور قصر اطهر هنوز سکنی داشتند و این امر سبب تصدیع* خاطر اطهر بود.^{۱۵۰}

^{۱۴۸} گوهر یکتا، ص ۳۶۱

^{۱۴۹} گوهر یکتا، ص ۳۶۱

^{۱۵۰} گوهر یکتا، ص ۳۶۲ - ۳۶۳

اکنون که روضه‌ی مبارک و قصر بهجی تحت نظارت حضرت شوقی بودند، نوبت به تأسیس یک مرکز جهانی شایسته‌ی دیانت جهانی حضرت بهاء‌الله و مرکز آینده‌ی نظم جهانی ایشان رسیده بود. اما حضرت ولی امرالله چگونه می‌بایستی به بنای چنین مرکزی بپردازند؟ پاسخ آن در صبر و بردباری و کار سخت مداوم نهفته بود. به طور مثال:

در بیست سال اول با مندوب سامی و صاحبان مقامات عالیه در حکومت فلسطین تماس داشتند، و همین آشنایی‌ها سبب گردید که استرداد* مفاتیح* روضه‌ی مبارک سهل‌تر شد و نیز حق مسلم هیکل مبارک در تولیت* قصر و روضه مبارک و اماکن مقدسه معلوم کل گردید. و از این گذشته توانستند مراقد مطهره را در اعظم شارع حیفا مرکز سکونت ناس تأسیس فرمایند و عقدنامه‌ی بهایی را نیز مانند عقدنامه‌ی مسیحیان و مسلمانان به ثبت برسانند و از همه بالاتر آن که با مجاهدات مستمره تقدیس و تبرک اماکن مقدسه را به ولایة امور* تفهیم فرمودند و جمیع املاک را از مالیات بلدی و ملی معاف داشتند.^{۱۵۱}

همچنان که حضرت ولی امرالله مشغول تأسیس مؤسسات نظم اداری بودند، که شروع آن از امریکا بود، می‌دانستند که مؤسسات اداری مناسب نیز باید در مرکز جهانی تأسیس شود. اراده‌ی مبارک این بود که مرکز این مؤسسات باید در باغ‌های کوه کرمل باشد. روحیه خانم در این باره توضیح می‌دهند:

پس از بنای مقام اعلی و استحکام شالوده‌ی امر در این اراضی معلوم گردید که این نقطه‌ی اسمی و مرکز اعلی آرام‌گاه مادر، برادر، و خواهر حضرت عبداله‌ها خواهد بود که به فرموده‌ی مبارک: «سه روح مقدس بی‌همتا» و سه هیکل مطهر که بعد از مؤسسین ثلاثه امر مبارک از جمیع افراد مؤمنین مقاماتشان ارفع و اعلی است و احدی از ابطال و حروف و شهداء و ایادی و مبلغین و خدمت‌گزاران را تقریبی به آستان قدس و مقایسه‌ای با وجود پر بهایشان نبوده و نخواهد بود.^{۱۵۲}

لازمه‌ی اجرای این امر این بود که آن دو جسم پاک را آن چنان که مناسب مقام آن‌ها بود با احترام از محل دفن اولیه به باغ‌های بهایی منتقل کنند و مقبره‌های مناسبی در محل دفن جدید آن‌ها بنا شوند. در سال ۱۹۳۹ سنگ این مقبره‌ها که از جنس مرمر ممتاز بود، از ایتالیا خریداری شد و علی‌رغم جنگ موجود، صحیح و سالم به آن جا رسید. پس از برگزاری یک مراسم با شکوه، حضرت ولی امرالله در تاریخ پنج دسامبر خطاب به محفل روحانی ملی امریکا طی تلگرافی اعلام فرمودند:

رمسین اطهرین غصن اطهر و مادر حضرت عبداله‌ها به سلامتی به جوار مقدس مقام اعلی در کوه کرمل انتقال داده شد و دوره‌ی اختفاء پایان یافت. دسائس ناقضان عقیم و نقشه‌های سقیمشان بی‌اثر ماند. آرزوی دیرین ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا بر آورده شد. خواهر، و مادر، و برادر حضرت عبداله‌ها مجدد به یکدیگر رسیده، در یک محل که مقدر است مرکز تأسیسات اداری امر جهانی گردد آرمیدند. این مژده را به عموم ابلاغ نمایید.

^{۱۵۱} گوهر یکتا، ص ۲۶۱

^{۱۵۲} گوهر یکتا، ص ۳۹۵ - ۳۹۶

دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تأسیس شد. این اتفاق وعده‌ی یک پیشرفت ثابت و دائمی را می‌داد. جامعه‌ی جهانی بهایی به درجه‌ی بلوغ می‌رسید و از نظر تعداد افزایش می‌یافت. اکنون زمان مناسبی بود تا حضرت ولی امرالله باغ‌های اطراف مقام اعلی و روضه‌ی مبارکه را وسعت بخشند و به زیبایی آن بیفزایند. برای این امر باید زمین‌های بیشتری در کوه کرمل و بهجی می‌خریدند. از لحاظ قانونی ایشان اغلب این زمین‌های خریداری شده را به نام یکی از محفل‌های روحانی ملی ثبت می‌کردند و به محض خرید زمین‌ها، نسبت به ایجاد باغ در آن‌ها اقدام می‌فرمودند.

خیلی قبل‌تر از سال ۱۹۴۸ حضرت ولی امرالله نقشه‌های خود را برای مقام اعلی تهیه کرده بودند. ایشان سه اتاق دیگر به محل اولیه‌ی آرامگاه اضافه نموده بودند تا به شکل مربع در بیاید. در سال ۱۹۴۰، ایشان از پدر خانم خود جناب سادرلند ماکسول که یک معمار کانادایی بودند دعوت فرمودند تا برای اقامت به حیفا تشریف بیاورند. از جناب ماکسول خواستند تا بنای دیگری را طراحی کنند تا ساختمان چهارگوش اولیه را کاملاً در بر بگیرد. حضرت شوقی افندی فرمودند که طرح بنا باید نشانه‌ای از هجده نفر حروف حی و حضرت اعلی با هجده پنجره و قبه‌ی طلایی به عنوان تاج باشد. ایشان طرح جناب ماکسول را منتشر و برای نمایش به کنفرانس‌های بین‌المللی ارسال فرمودند.

اکنون وقت آن رسیده بود که قدم بعدی برداشته شود. بنابراین در سال ۱۹۴۸ از دکتر اوگو جیاگری خواستند مرمر مرغوبی برای بنا پیدا کنند. دکتر جیاگری مرمر مناسبی به نام چامپو^{۱۵۵} را در ناحیه‌ای از ایتالیا بین ورونا و وینچنزا^{۱۵۶} پیدا کردند که گفته می‌شد ۵۰۰ سال دوام دارد. سپس حضرت ولی امرالله وظیفه‌ی برش دادن سنگ‌های مرمر به اندازه‌های صحیح و فرستادن آن به ارض اقدس را به دکتر جیاگری واگذار کردند. داستان کامل اجرای این فرمان و مراحل شگفت‌انگیز آن در خاطرات لطیف و الهام بخش دکتر جیاگری در کتابی که در باره‌ی حضرت ولی امرالله نوشته، آمده است.

پروژه‌ی احداث مقام اعلی در سال ۱۹۴۰ یعنی زمانی که حضرت ولی امرالله از پدر روحیه خانم، جناب ماکسول، خواستند مطالعات خود را درباره‌ی بنا آغاز کند شروع شده بود. تا سال ۱۹۴۴ از مدل ساخته شده توسط جناب ماکسول پرده برداری شد. اما در سال ۱۹۴۸ بود که اراده‌ی مبارک بر اجرای طرح بنای ساختمان زیبایی خارجی مقام اعلی (مشروع رفیع افخم) که ساختمان اولیه را در بر می‌گیرد قرار گرفت. این پروژه از سال ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۵۳ در تاریخی که تعیین شده بود هم‌زمان با برگزاری جشن صدمین سال ظهور حضرت بهاءالله خاتمه یافت. حضرت شوقی افندی زیبایی و خلوصی که در ظرافت زنانه نهفته است را در آن دیدند و آن بنای زیبا و مجلل را «ملکه‌ی کرمل» نامیدند. و به این جملات آن را وصف فرمودند:

^{۱۵۳} ربانی نام خانوادگی بود که حضرت عبداله‌بهاء به حضرت شوقی افندی عنایت فرمودند. به ص ۲۱ مراجعه شود.

^{۱۵۴} گوهر یکتا، ص ۳۹۸

^{۱۵۵} Chiampo

^{۱۵۶} Verona and Vicenza

... که بر کرسی خود روی کوه خدا جالس است و تاجی از ذهب ابریز* بر سر دارد و کمری از زمرد سبز بر میان بسته دامن سفید خود را بر کوه خدا گسترده است چنین منظری قوت دل و جان همه گردید که از هر سوی بنگرند یعنی از دریا و کوه و آسمان چشم زائرین به زیارت ملکه‌ی کرمل روشن می‌گردد.^{۱۵۷}

حضرت ولی امرالله همچنین به اهمیت روحانی مقام اعلی اشاره فرمودند که مرکز دوایر نه گانه‌ای است که از محیط خارجی کره‌ی زمین به سمت مرکز و به مقام اعلی منتهی می‌شوند. این دوایر در گوهر یکتا از زبان حضرت حرم چنین توصیف شده‌اند:

... در قلب این کره، ارض اقدس قلب العالم و قبله الامم لانه و آشیانه‌ی انبیاء و در قلب این ارض، کرم الله کوه خدا جبل الرب مقام حضرت ایلیا و در قلب این جبل، حرم اقدس اراضی متّسعه‌ی موقوفه‌ی آن مقام مقدس و در قلب این حرم فردوس ابهی و جنة علیا، حدایق وسیعه‌ی متعدده‌ی تابعه‌ی آن مقر اسنی و در قلب این فردوس، بنیان رفیع البناء مقام اعلی و در قلب این مقام که به منزله صدف است لؤلؤ لالا قدس الاقداس ضریح مطهر که حجرات آن در یوم میثاق تشیید گشته و در قلب این ضریح و گوهر گران بها مقر اعز اسنی و در قلب این مقر تابوت مقدس که به فرموده‌ی حضرت عبدالبهاء در قرآن مصرّح و کتاب الله به آن بشارت داده، و در قلب این تابوت سکینه الله رمس معبر معطر رب اعلی و نقطه‌ی اولی.^{۱۵۸}

این‌ها نه دایره هستند که هر یک به مرکز نزدیک‌تر می‌شود. در مرکز آن ودیعه‌ی گران بها یعنی رمس پاک حضرت اعلی قرار گرفته است. به بیان حضرت بهاء الله: «التقطّة التي تدور حولها حقایق النبیین والمرسلین.»^{۱۵۹} وقتی شخصی موفق به زیارت مقام اعلی می‌شود از بودن در مرکز دوایر متحدالمرکز نیرویی احساس می‌کند که گویی در حضور هیکل مبارک حضرت اعلی قرار گرفته است.

بالاخره مقام اعلی آماده بود و مأموریت دکتر جیاگری به اتمام رسیده بود. اما حضرت ولی امرالله تصمیم گرفتند که بلافاصله پروژه‌ی دیگری را که مدت‌ها در ذهن مبارک بود آغاز کنند. ساختمان دیگری را در نظر داشتند که در آن جا زائرین بتوانند وسایل شخصی متعلق به حضرت بهاء الله، حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نمونه‌هایی از نصوص مبارکه، و عکس‌ها و تصاویر این طلعات مقدسه را زیارت کنند. چنین ساختمانی مانند موزه تاریخ امر را معرفی می‌کند. حضرت ولی امرالله از مدت‌ها پیش تمامی این اشیاء را جمع آوری کرده بودند و اکثر آن‌ها را در سه اطاق مجاور مقام اعلی نگهداری می‌کردند. اکنون می‌خواستند که آن‌ها را به ساختمان جدید «دارالآثار» که طرح آن را خود ایشان از پیش به کمک آقای میسن ریمی^{۱۶۰} معمار تنظیم نموده بودند، منتقل نمایند.

از دکتر جیاگری خواسته شد تا شخصی را پیدا کند که سنگ‌های مرمر لازم برای این محفظه‌ی بین المللی آثار را تهیه کند. این اولین ساختمان از سری ساختمان‌های متعددی بود که قرار بود در قوس کوه کرمل بنا شوند.

دکتر جیاگری مجدداً سنگ مرمر را در ایتالیا پیدا نمودند و معماران کار خود را با سنگ‌هایی از همان جنس مرمر مقام اعلی شروع کردند. ساختمان محفظه‌ی آثار در سال ۱۹۵۷ خاتمه یافت. سپس حضرت ولی امرالله به لندن تشریف بردند تا وسایلی را برای تزیین داخل بنا تهیه نمایند. حضرت شوقی افندی تابستان و پاییز را برای این منظور در لندن به سر بردند و در آن ضمن آخرین اصلاحات را در

^{۱۵۷} گوهر یکتا، ص ۳۷۹ - ۳۸۰

^{۱۵۸} گوهر یکتا، ص ۳۸۰ - ۳۸۱

^{۱۵۹} حصن حصین شریعت الله، ص ۱۰۷ - ۱۲۶

^{۱۶۰} Mr. Mason Remy

نقشه‌ی جهاد جهانی ده ساله (جهاد کبیر اکبر) انجام دادند. در ماه نوامبر ایشان مبتلا به آنفلونزای آسیایی شدند و سپس در اثر حمله‌ی قلبی صعود فرمودند. ماجرای کامل این واقعه در فصل نهم توسط روحیه خانم تشریح شده است.

در پی این واقعه، در ماه‌های آتی اجرای این مهم یعنی انتقال آثار و اشیاء گران بها از اطاق‌های مجاور مقام اعلی و مکان‌های دیگر به ساختمان جدید محفظه‌ی آثار بر عهده‌ی حضرت روحیه خانم قرار گرفت. حضرت حرم همه چیز را آن چنان که حضرت ولی امرالله توضیح داده بودند و میل مبارک ایشان بود ترتیب می‌دادند.

مانند تمام فعالیت‌های دیگر، حضرت ولی امرالله برای تمام ساختمان‌های دیگری که قرار بود در مرکز جهانی ساخته شود مسیر و معیارها را مشخص کرده بودند. ایشان فرموده بودند که محفظه‌ی بین المللی آثار (دارالآثار) اولین ساختمان است که راه را برای بنای مرکز اداری جهانی بهایی در کوه کرمل هموار می‌کند.

ایشان همچنین طرح زیبا سازی روضه‌ی مبارک را در ذهن پرورده بودند. دکتر جیاگری که از نزدیک با حضرت ولی امرالله آشنا بودند بیان کردند که آرزوی ایشان این بود که در آینده، زمانی که تعداد بهاییان زیادتر شود و قدرت مالی جامعه افزایش یابد، بنای زیبایی حتی بزرگ‌تر از مقام اعلی در روضه‌ی مبارک ساخته شود طوری که ساختمان فعلی را در بر بگیرد. تمام احبا در سراسر دنیا تبرعات خود را برای بنای این مقام اهدا خواهند کرد. آنگاه دو مرکز روحانی امر در حیفا و عکا، زیبایی و قدرت خود را با چنان نیروی روحانی تلفیق خواهند کرد که شبه و نظیری در هیچ جای دنیا نخواهد داشت.

امروز شخص زائر بهایی ساختمان مجلل مقر بیت العدل اعظم را مشاهده می‌کند، و می‌تواند نمودار و مدل‌های سه بنای متقارن دیگر را در قوس ملاحظه کند. او همچنین مدلی از تراس‌هایی که در آینده ساخته خواهند شد و چشمه‌هایی که از پایین تا بالای کوه کرمل امتداد دارند را می‌تواند ببیند و آرزو خواهد کرد که پس از اتمام این طرح‌ها آن کوه مقدس را دوباره زیارت کند.

چه زمانی این طرح‌ها به اتمام خواهند رسید؟ عملیات آغاز شده و قرار است تا قبل از سال ۲۰۰۰ به اتمام برسد. آن چه را که حضرت شوقی افندی برای قوس کوه مقدس خداوند در نظر داشتند به زودی تحقق خواهد یافت.^{۱۶۱}

^{۱۶۱} که در سال ۲۰۰۱ پایان یافت.

۷ نقض میثاق (پیمان شکنی)

حضرت ولی امرالله برادران و خواهران زیادی داشتند. تا سن سیزده سالگی همراه والدین و تمام خانواده یعنی پدر بزرگ (حضرت عبدالبهاء) عموها و خاله‌ها زندگی می‌کردند. آن‌ها در خانه‌ی عبدالله پاشا در عکا و سپس در بیت حضرت عبدالبهاء در حیفا زندگی می‌کردند. پس از آن ایشان در بیروت به مدرسه رفتند.

دوران کودکی آن حضرت در کنار خانواده‌ی نزدیک و مشمول محبت و لطف بی‌کران پدر بزرگ محبوب، محفوظ از سختی‌ها و در کمال مسرت سپری شد. حتی زمانی که در کالج بیروت مشغول تحصیل بودند با خانواده تماس مستمر داشتند.

ایشان شاهد بودند که پدر بزرگشان دشمنان زیادی داشتند و به علت محبوبیت فوق‌العاده‌ی ایشان در داخل جامعه و سایر کشورها مورد حسد دیگران واقع بودند و بدون شک متوجه بودند که برخی از دل شکستگی‌های پدر بزرگ عزیزشان به خاطر اعضای خانواده‌ی خود ایشان بود.

با این حال، فقط زمانی که الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را خواندند و به عنوان ولی مرالله منصوب شدند، کاملاً معنی خطراتی که از جانب خانواده و دیگر افراد برای ایجاد تفرقه در امر الهی، و آزار و اذیت ایشان ایجاد می‌شد را درک نمودند. دشمنان داخل امر هیچ فرصتی را برای حمله به ولی امر جوان از دست نمی‌دادند. کم‌تر از دو هفته بعد از اعلان ولایت امر ایشان به افراد احباء، یکی از احبای ثابت قدم امریکایی به ایشان چنین نوشت:

البته خاطر مبارک مستحضر است که ما دچار مشکلات عدیده‌ایم و از اعمال ناقضین رنج بسیار می‌بریم. این وضع نفوذ عجیبی در مجامع احبا نموده است.^{۱۶۲}

گزارش‌های دیگری از نواحی مختلف می‌رسید، و از همه بدتر اقدام برادر ناتنی حضرت عبدالبهاء، محمدعلی بود که برادر کوچک خود بدیع الله را فرستاد تا کلید روضه‌ی مبارکه را به زور از دست سرایدار بگیرد. وی ادعا کرد که متولی* قانونی روضه‌ی مبارک است.

^{۱۶۲} گوهر یکتا، ص ۸۱

حضرت شوقی افندی آن چنان به شدت اعتراض کردند که در نتیجه آن حاکم عکا شخصاً کلیدها را گرفت و در روضه‌ی مبارک نگهبان گذاشت، ولی کلیدها را نه به محمدعلی و نه به حضرت ولی امرالله داد. حضرت شوقی افندی مجدداً شکایت خود را تسلیم دولت نمودند.

یکی از مؤمنین امریکایی، که به اتفاق حضرت ولی امرالله در مارس سال ۱۹۲۲ به زیارت روضه‌ی مبارک مشرف شد، درخاطرات خود ذکر می‌کند که ایشان به شدت از این موضوع ناراحت بودند. با این حال، با وجود احساسات شخصی خود، با آرامش راه خود را ادامه می‌دادند و به کارگران می‌گفتند که چراغ‌ها در داخل و خارج ضریح مبارک در چه محلی قرار گیرند. دلشان می‌خواست که روضه‌ی مبارک را طوری آماده کنند که بازدیدکنندگان و زائرین از زیارت آن لذت ببرند.

در همین دوران، حضرت ولی امرالله متوجه شدند که دولت ملک فیصل^{۱۶۳} در عراق بیت مبارک حضرت بهاءالله در بغداد را در اختیار گرفته است. این همان بیتهی است که حضرت بهاءالله فرمودند محل حج بهاییان است. حضرت ولی امرالله تلگرافی به ملک فیصل فرستادند ولی اثر مثبتی نداشت.

به این ترتیب چهار ضربه‌ی متوالی به حضرت ولی امرالله وارد آمد: صعود پدربزرگ محبوب، نافرمانی در برابر امر در امریکا، غصب کلید روضه‌ی مبارکه توسط محمدعلی و در اختیار قرار گرفتن آن به دست حاکم عکا، و تصرف بیت مبارک حضرت بهاءالله در بغداد توسط دولت. مقابله با این همه ضربات توسط ولی امر جوان به تنهایی مشکل بود. ایشان تعدادی از احبای معروف امریکایی، انگلیسی، آلمانی، فرانسوی و ایرانی را برای مشورت فرا خواندند. یازده نفر گرد آمدند و اکثر آن‌ها توصیه کردند که انتخابات بیت العدل اعظم الهی بلافاصله برگزار شود تا بیت العدل یاور آن حضرت باشد.

حضرت شوقی افندی قبلاً بررسی کرده بودند که آیا تأسیس بیت العدل اعظم امکان پذیر است؟ ولی طی این مشاورات دریافتند که بدون وجود محافل ملی در سراسر دنیا امکان انتخاب معهد اعلی وجود ندارد. بنابراین نتیجه به دست آمده چنین بود که این افراد با پیام توسعه محافل ملی و محلی به کشورهای خود بازگردند:

کاملاً معلوم است دو ماه از ولایت امر نگذشته بود که حضرت ولی امرالله به نهایت قوت در تأسیس مبانی اولیه و تحکیم اساس‌های محافل محلیه اقدام نموده و شالوده گذاری عظیم اداری را طبق الواح وصایای حضرت عبداله‌آغاز فرمودند.^{۱۶۴}

این همه فشار بیش از تحمل حضرت ولی امرالله بود. به همین علت بود که در ماه آپریل زمام امور امر را به همشیره‌ی حضرت عبداله‌آغاز یعنی حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا سپردند و خود به کوه‌های سوییس پناه بردند. ایشان همان کاری را کردند که همه‌ی رهبران بزرگ روحانی می‌کنند: برای مدتی عقب نشینی نمودند تا قوای خود را گردآوری نموده، خود را در ید قدرت الهی قرار دهند.

در زمان غیبت حضرت ولی امرالله، اعضای بی‌وفای خانواده به اعمال خود علیه حضرت ولی امرالله ادامه دادند. حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا با نامه‌های الهام بخش و رهبری هوشمندانه‌ی خود، وحدت جامعه را حفظ فرمودند و پایداری خود بر عهد را به اثبات رساندند. بالاخره، پس از چند ماه، اوضاع چنان وخیم شد که حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا مادر حضرت شوقی افندی را به سوییس

^{۱۶۳} King Feisal

^{۱۶۴} گوهر یکتا، ص ۹۱

فرستادند تا ایشان را به ارض اقدس بازگردانند. وقتی ایشان در ماه دسامبر به حیفا رسیدند، کلید روضه مبارکه هنوز در دست حاکم عکا قرار داشت و حق ورود به محل برای احبا و ناقضین^{۱۶۵} یکسان بود.

همچنین حضرت شوقی افندی به این نکته پی بردند که افراد دیگری نامه‌های ایشان را باز می‌کنند. اقدامی باید انجام می‌گرفت، بنابراین طی تلگرافی به احبای امریکا فرمودند نامه‌های خود را با پست سفارشی بفرستند. ایشان می‌بایستی امر را محافظه نمایند؛ اقدامات بیشتری لازم بود. طی تلگرافی به مأمور عالی‌رتبه‌ی فلسطین در اورشلیم^{۱۶۶} نوشتند:

امید است تحیات و عواطف مرا در این موقع که به ارض اقدس برای انجام وظایف خطیره‌ی خود بازگشتم قبول نمایید.^{۱۶۷}

می‌خواستند که مأمورین از بازگشت ایشان به حیفا مطلع باشند. حضرت روحیه خانم در مورد این تلگراف توضیح می‌دهند:

معلوم است که درباره هشت ماه غیبت هیکل اطهر دشمنان امر شایعات زیادی دادند و آتشی بر پا کردند و هر روز این آتش را دامن می‌زدند. با اطلاع به این امور حکمت این پیام محبت آمیز را به مندوب سامی خواهید دانست.^{۱۶۸}

بدیهی است حضرت ولی امرالله می‌خواستند حکومت متوجه شود ایشان هنوز امور جامعه را در اختیار دارند. برای پس گرفتن کلیدهای روضه مبارکه حضرت شوقی افندی مجدداً با اولیای امور تماس گرفتند و از احبای سراسر عالم خواستند که آن‌ها را تحت فشار قرار دهند. همچنین با پسر عموی خود در اورشلیم تماس گرفتند و هدایات مخصوصی فرمودند. ما نمی‌دانیم این هدایات چه بوده‌اند ولی ثمربخش بودند: در هشتم فوریه سال ۱۹۲۳، کم‌تر از دو ماه پس از بازگشت حضرت ولی امرالله، خبر رسید که کلیدهای روضه مبارک را به ایشان برمی‌گردانند. روضه مبارک در امان بود. حضرت روحیه خانم درباره این موضوع می‌فرمایند:

هنوز مسئله‌ی کلید روضه مبارک تمام نشده بود که قضیه‌ی بغداد پیش آمد، که در آن جا بیت مبارک حضرت بهاءالله را شیعیان به تزویر غصب کرده بودند و تا حال در دست آنان باقی است و سالیان دراز کوشیدند که تملک آن جا را اعاده دهند ولی هر چه زحمت کشیدند به جایی نرسید.^{۱۶۹}

سپس علائمی از بروز مشکلات بیشتر در خانواده آشکار شد. در ماه ژانویه حضرت ولی امرالله خطاب به یکی از اغضان (نوه‌ی حضرت بهاءالله) چنین نوشتند:

^{۱۶۵} در آن زمان ناقضین عبارت از اعضاء خانواده و دیگر کسانی بودند که با ولی امر جوان مبارزه می‌کردند و از قبول مقام ایشان به عنوان رئیس امرالله خودداری می‌کردند.

^{۱۶۶} The High Commissioner of Palestine in Jerusalem

^{۱۶۷} گوهر یکتا، ص ۱۱۲

^{۱۶۸} گوهر یکتا، ص ۱۱۲

^{۱۶۹} گوهر یکتا، ص ۱۱۳

البته از تجربیات سابق خود می‌دانید که من به تنها امری که اهمیت می‌دهم خلوص نیت و پاکی قلب است، و در اجرای امور مربوط به امر مبارک به عدالت تام و تمام متمسکم و به هیچ وجه با دشمنان امر مُدَاهَنَه* نتوانم. ناقضین و دسائس دنیه آنان را منتقم قهاری جز خدا نیست که آنان را نیست و نابود نماید.^{۱۷۰}

این نامه باید هشدار داده باشد زیرا این فرد از منسوبین هیکل مبارک خودش طولی نکشید که به ناقضین پیوست. سه برادر وی نیز با سه نوهی حضرت عبدالبهاء ازدواج کردند که دو تای آنها خواهران حضرت ولی امرالله بودند. مانند عنکبوت در خاندان تارهای عظیمی از بی‌وفایی، نفرت و سرپیچی تنیده بودند که در نتیجه تمام عائله حضرت عبدالبهاء را از نظر روحانی بیمار ساخت و تمام خویشان حضرت شوقی افندی از وی گسسته به ناقضین پیوستند.

هنگامی که خانواده‌ای به علت اختلافات از هم پاشیده می‌شود خیلی تأسف بار است. برای حضرت ولی امرالله این موضوع مشکل‌تر بود چه که ایشان باید خودشان نسبت به جدا کردن این اشخاص از خود و امر تصمیم می‌گرفتند تا بتوانند امرالله را محافظت نمایند:

این امور است که سبب هم و غم مبارک می‌گردد. تمام غصه‌ی من برای این قلب منیر است. امشب به شدتی می‌زد که از حد طبیعی خارج بود. گاهی اتفراق می‌افتد که حتی نفس کشیدن برای ایشان سخت می‌شود و این حالت‌ها وقتی روی می‌دهد که امری وجود مبارک را ناراحت می‌نماید... بالاخره ایشان را خواهد کشت چه‌طور و چه وقت این البته منوط و مربوط به غالبه‌ی الهیه است. ولی هر قدر این صدمات شدید باشد می‌دانیم که فتح و ظفر نهایی با ولی امرالله است زیرا همیشه این طور بوده است. این حوادث لاینقطع است. این نزاع داخلی اول با یکی و بعد با دیگر اعضاء عائله وجود عزیزشان را فرسوده می‌کند. از هم‌اکنون قدشان خمیده است، قلبشان خسته است، اعصابشان فرسوده است.^{۱۷۱}

این عبارات از حضرت روحیه خانم بود. و البته آن چه بر حضرت ولی امرالله اثر می‌گذاشت در ایشان هم مؤثر واقع می‌شد. در خاطرات ایشان چنین آمده است:

این بلایی که نصیب حضرت شوقی افندی و این کمینه شده است نمی‌خواهم هرگز برای احدی حتی شیطان روی دهد. هرگز نمی‌توانم شرح این بلایا را بنویسم زیرا موجب نگرانی فکری و فرسودگی اعصاب است.^{۱۷۲}

خواندن داستان‌های دیگری از خاطرات حضرت روحیه خانم در زمانی که یکی از یاوران حضرت ولی امرالله نافرمانی کرد مفید است:

امشب مردی به بیت مبارک آمد بهایی وارد شد ولی ناقض بیرون رفت. علت این بود که اراده‌ی خود را بر اراده‌ی مبارک برتری می‌جست و می‌خواست از اطاعت ولی امرالله سرپیچی نماید. مدت‌ها در مدخل بیت

^{۱۷۰} گوهر یکتا، ص ۱۱۱

^{۱۷۱} گوهر یکتا، ص ۳۴۳

^{۱۷۲} گوهر یکتا، ص ۳۵۴

مبارک ایستاد، او را دیدم و می‌خواستم فریاد کنم آیا روح خود را بدین سهلی و سادگی از دست می‌دهی مگر از زندگانی زمینی جز روح چیز دیگری برای انسان باقی می‌ماند؟ عزیزترین هدایای الهی را در خاکروبه می‌اندازند زیرا برای او سخت است که اطاعت از ولی امرالله بنماید... ای کاش دوستان الهی می‌دانستند حضرت عبدالهاء و ولی امرالله چه قدر از این نوع اشخاص که در حول و حوش وجود مبارکشان به سر می‌بردند رنج بردند و تحمل زحمت نمودند، البته برخی خوب بودند ولی بسیاری بالمره فاسد شدند. این طور به نظر می‌رسید که هر کس در عهد و میثاق الهی ثابت و راسخ نباشد وجود او لطمه شدیدی است که به مظهر ظهور الهی و مرکز عهد و میثاق و ولی امرش وارد می‌گردد. من این‌ها را به چشم خود دیده‌ام. نقض فردی از افراد چون سمی بود که به هیکل امر می‌رسید.^{۱۷۳}

با مشاهده‌ی این نمونه و موارد مشابه آن، حضرت روحیه خانم در کتاب گوهر یکتا سعی می‌کنند علت آن را توضیح دهند:

نقض عهد در عائله‌ی مبارک مانند عَشَقَه‌ای* بود که بر حول شجره مبارکه پیچیده و می‌خواست آن را بالمره خشک نماید، به هر جا که پنجه انداخت شاخه را مانع از نمو گردید بدین سبب است که تعدادی از نفوسی که طائف حول بودند و خدمت می‌کردند و حتی سمت منشی‌گری داشتند چون با نقض عهد اعضای عائله مربوط شدند از میان رفتند، و هر هنگام که عضوی از اعضای عائله طرد شد، آنان هم قرب جوار غصن ممتاز و خدمتگزاری آستان مقدس را گذارده به بستگان خود ملحق شدند، و برخی از همه چیز چشم بستند و به این گونه اشخاص ترحم نموده و راه نیستی پیش گرفتند و رفتند.^{۱۷۴}

حضرت شوقی افندی بسیار صبور بودند. این شکیبایی در روش ایشان و در مواجهه با این اوضاع وخیم خانوادگی مشهود بود. به طور مثال، در یک موقعیت بسیار غم‌انگیز زمانی که برادر خود را طرد نموده بودند، تلگراف مربوط به طرد شدن وی را ۸ ماه نگه داشتند. ماه‌ها کوشیدند بلکه وضعیت را بهبود بخشند و دیگر نیازی به ارسال این پیام که برای ایشان امری بسیار سخت بود نباشد. در نهایت، او موفق نشد و حضرت شوقی افندی به اجبار تلگراف را ارسال کردند.

بالاخره اوضاع خانواده چنان وخیم شد که مدت چند سال به خصوص در دوران جنگ حضرت ولی امرالله جز حضرت روحیه خانم و پدر ایشان تکیه گاه دیگری در حیفا نداشتند. وقتی «علی اصغر» خادم دوست داشتنی حضرت ولی امرالله ملقب به «شیر بیشه‌ی محبت الله» پس از سال‌ها خدمت صعود نمود، روحیه خانم بیان حضرت ولی امرالله را در دفتر خاطرات خود چنین نقل کرده‌اند:

برای من دیگر کسی نمانده به غیر از شما و پدرتان و علی اصغر... علی اصغر هم رفت.^{۱۷۵}

نقض میثاق (پیمان شکنی) در نقاط دیگر

^{۱۷۳} گوهر یکتا، ص ۳۴۱ - ۳۴۲

^{۱۷۴} گوهر یکتا، ص ۱۸۲ - ۱۸۳

^{۱۷۵} گوهر یکتا، ص ۳۵۲

چرا مردم با حضرت ولی امرالله مخالفت می‌کردند؟ یکی از مهم‌ترین دلایل، بلند پروازی و غرور کسانی بود که نقض عهد می‌کردند. آن‌ها می‌خواستند در جامعه رهبر باشند، یا مقام‌های مهم کسب کنند، یا به نوعی مورد احترام واقع شوند. اما آن‌ها نمی‌دانستند این بود که حضرت بهاءالله نظام آینده‌ی امر خود را چنان ترتیب داده بودند که نیاز به رهبر نداشته باشد. رؤسای ظاهری کسانی هستند که به عضویت تشکیلات اداری انتخاب می‌شوند، در جامعه‌ی بهایی طبقه‌ی روحانیون نداریم. افرادی که در این تشکیلات انتخاب یا منصوب می‌شوند، شخصاً هیچ مقامی ندارند. در عوض عضو یک مؤسسه‌ی مشورتی هستند که به طور جمعی تصمیم‌گیری می‌کنند. یا در مورد حضرات ایادی و مشاورین قاره‌ای، ایشان بیشتر به عنوان خادمین هستند تا مراجع قدرت. مؤسسات مشورتی رهبران امر هستند و حضرات ایادی و مشاورین راهنمایان هستند. به این ترتیب که ناقضین ماهیت دوران جدیدی را که در آن به سر می‌برند یعنی دوران ایثار، فروتنی و انقطاع و در واقع دوران بندگی را درک نمی‌کردند.

نقض میثاق در سایر نقاط جهان هم اتفاق افتاد. از جمله مبلغ مشهور ایرانی بنام آواره که به عنوان مردی دانشمند و باسواد شناخته شده بود، نویسنده و معلمی با استعداد بود. ولی در دام غرور و تکبر گرفتار بود و در خفا تریاک می‌کشید. زمانی که حضرت شوقی افندی او را دعوت نمودند که برای مشاوره درباره‌ی آینده‌ی امر به ارض اقدس بیاید، آواره توصیه کرد که حضرت ولی امرالله باید فوراً نسبت به انتخاب بیت العدل اعظم اقدام نمایند. آرزوی او این بود که عضو معهد اعلی گردد و مطمئن بود چنانچه حضرت ولی امرالله در آن زمان انتخابات بیت العدل را برگزار کنند بدون شک او هم انتخاب خواهد شد، زیرا او در آن دوران از مبلغین پیشرو امرالله در ایران و شخصیتی با نفوذ بود.

وقتی حضرت ولی امرالله تصمیم گرفتند هیچ اقدامی در جهت انتخاب بیت العدل انجام ندهند و دلایلش را برای آواره توضیح دادند، آواره قانع نشد و شروع به ایجاد نارضایتی و تفرقه در بهاییان به خصوص احبای قاهره^{۱۷۶} نمود. او حتی اعتبار الواح وصایای حضرت عبدالبهاء را زیر سؤال برد و تهدید کرد که احبای ایران را به سرکشی و عصیان مقابل ولی امرالله تحریک خواهد کرد.

بالاخره حضرت ولی امرالله به ناچار او را به عنوان ناقض معرفی نمودند. همسر آواره او را ترک نمود، با وی معاشرت نکرد و بهایی مخلص و مؤمن باقی ماند. بعدها، حضرت شوقی افندی از آواره به عنوان جسدی مرده که امواج خروشان عهد و میثاق آن را به ساحل انداخته و امرالله را از آلودگی حفظ نموده یاد فرمودند.

داستان سایر ناقضین نیز به همین ترتیب خاتمه می‌یابد. همه‌ی آن‌ها غرور خود را با قیام علیه مرکز امر و سرپیچی از فرمانش نشان می‌دهند و برای مرکز امر و جامعه بهایی مشکلات فراوان ایجاد می‌کنند. تمام اقداماتشان برای ایجاد تفرقه بی‌نتیجه می‌ماند، و بالاخره به خاطر اعمالشان با آبروریزی از جامعه طرد می‌شوند و دیگر اقداماتشان هیچ نفوذ و تأثیر منفی بر افراد احبا نخواهد داشت.

ناقضین بسیاری در شرق و تعداد کمی در غرب بودند. یکی از فعال‌ترین آنان فردی ایرانی به نام احمد سهراب منشی حضرت عبدالبهاء بود و سال‌های زیادی در امریکا به تبلیغ مشغول بود. او نیز از حضرت ولی امرالله درخواست نمود که بیت العدل الهی انتخاب شود زیرا مطمئن بود که خودش هم جزو منتخبین خواهد بود. زمانی که حضرت ولی امرالله امر به انتخابات محافل محلی و ملی فرمودند، احمد سهراب با این حرکت ایشان به مخالفت برخاست. با کمک زنی ثروتمند به نام جولیا چانلر^{۱۷۷} سعی کرد که فرقه‌ای در امر ایجاد نماید و خود را ولی امرالله بنامد. ولی به کلی ناکام ماند. سرانجام نقشه‌ها و اقداماتش هیچ ثمری نبخشید. ولی قلب حضرت ولی امرالله و جامعه‌ی احبای امریکا را بسیار آزد.

روش عمومی ناقضین این است که ادعا می‌کنند بهاییان مخلص و صادقی هستند، تمام مدت کاملاً نسبت به آن چه انجام می‌دهند هشیار هستند. ولی بعداً اعمالشان شخصیت واقعی آنان را ظاهر می‌سازد.

امروزه چند ناقضی که هنوز زنده هستند هیچ نفوذ و تأثیر منفی در امرالله ندارند. تشکیلات بهایی پس از صد سال همچنان مستحکم باقی مانده و قدرت میثاق را به همگان اثبات نموده است.

این افراد حضرت شوقی افندی را بسیار مایوس و اندوهگین کردند، ولی ایشان به احبا می‌فرمودند که ما باید به این مسائل به عنوان موهبت بنگریم. اگر تعدادی از بهاییان از امر روی برگرداندند و یا هر از گاهی امر را مورد حمله قرار دهند، هیچ صدمه‌ای به امرالله نمی‌رسد. چراغ امر الهی نه تنها با این حملات خاموش نمی‌شود، بلکه نورانیتش بیشتر می‌شود. زمانی که سعی در پوشاندن نور آن می‌کنند، موفق نمی‌شوند. داستان آن‌ها در همه جا منتشر می‌شود و مردم به زیبایی و طهارت امر پی می‌برند. از تعالیم آن مطلع می‌شوند، به وحدت عظیم آن پی می‌برند، جایگاه آن را در تاریخ ادیان می‌شناسند و می‌بینند که چگونه مردم محترم به معیارهای والای آن ناظرند. در نهایت ناقضین فقط به خود لطمه می‌زنند. حضرت روحیه خانم می‌فرمایند:

البته شرح این وقایع بر روی کاغذ بسی سهل و آسان است ولی اگر سال به سال بگذرد و خانواده‌ها از بین و بن متلاشی گردند عواطف و دپه قلب‌ها را خرد می‌نماید و مناظری روی می‌دهد که مغز از کار باز می‌ماند و انقلابی حاصل می‌شود که احساسات آدمی رخوت می‌گیرد، بعد خواهیم دانست که چندان سهل و ساده هم نبوده، به راستی آتش جهنمی که گفته‌اند همین شعله‌ی نقض است. قبل از آن که مریض را تحت عمل جراحی ببرند تا عضو فاسد را به وسیله‌ی عمل جراحی قطع نمایند، البته از هر جهت می‌کوشند تا شاید به کمک ادویه و اغذیه رفع مرض شود.

عین همین حال با ناقضین روی می‌دهد. ناگهان رنگ رخساره خبر می‌دهد از سر ضمیر، بعد مکالمه آغاز می‌گردد، نصیحت‌ها داده می‌شود، انذار می‌گردد مریض بهتر می‌شود ولی چیزی نمی‌گذرد که مجدد آثار مرض ظاهر می‌گردد و بدتر از سابق می‌شود. این است داستان زندگانی مظهر ظهور کلی الهی و مرکز عهد و ولی امر او که دائماً در این گیر و دار نقض با مردمان سست عنصر در غم‌هایی جان‌گداز روزگار گذراندند. این امور در تاریخ امر کراراً واقع شد، تکرار ذکر فایده‌ای نبخشد و رسیدگی به یک یک آن‌ها ثمری ندهد.^{۱۷۸}

در پایان حضرت روحیه خانم چنین احساس می‌کنند که علت اصلی صعود زود هنگام حضرت ولی امرالله در سن شصت سالگی این بود که قلب ایشان طی ۳۶ سال مبارزه با ناقضین ضعیف شده بود.

^{۱۷۸} گوهر یکتا، ص ۱۸۳

۸ اتحاد شرق و غرب

در فصل‌های مختلف این کتاب مرتباً به کتاب گوهر یکتا اثر حضرت روحیه خانم اشاره کرده‌ام. ایشان در این کتاب اغلب داستان‌ها و تجربیات شخصی در زندگی خود با حضرت ولی امرالله را در میان می‌گذارند که باعث می‌شود بهاییان، خود را با ایشان و ولی امر نزدیک‌تر احساس کنند. اکنون که به انتهای کتاب نزدیک می‌شویم، مایلم بعضی از این داستان‌ها را با شما در میان گذارم. اغلب این داستان‌ها عیناً مطابق نوشته‌های حضرت روحیه خانم است. اکثر این نوشته از سخنان ایشان نقل می‌شود مگر در بعضی اوقات که خودم چند کلامی به آن افزوده‌ام.

اولین زیارت من

چون صحبت از تشرّف به میان آمد امواج عواطف و احساسات و یادآوری زیارت‌ها و تشرّف‌ها در قلب کمینه به حرکت آمد. به یاد دارم که در سال ۱۹۲۲ شب صعود حضرت بهاءالله در بهجی بودیم. صبح نورانی آن لیلای لیلا این کمینه بی‌نوا که از دریافت آن قدر عنایات متحیر و بی‌نهایت سرمست الطاف لایتناهی ربانی بودم در حضور حضرت ولی امرالله در اتومبیل سرباز هیکل مبارک جالس شده قصد رجوع به حیفا نمودیم. در این موقع در عوالم طفلانه‌ی خود اصرار ورزیدم که لب صندلی بنشینم، هیکل مبارک فرمودند: «مبادا بیرون بیفتی!» عرض کردم مطمئن باشید. در آن ایام جاده‌ی حسابی بین عکا و حیفا نبود. اتومبیل‌ها از روی شن‌های مرطوب ساحل عبور می‌کردند. صدها جانور آبی از برابر اتومبیل فرار کرده خود را به امواج پایان ناپذیر دریا می‌انداختند. تازه آفتاب سر بر می‌آورد و همه جا پاک و هوا بسی روح پرور بود. حضرت

شوقی افندی در این موقع فرمودند که خیلی میل دارم کوه‌های کانادا را ببینم و نیز اشاره فرمودند که مناظر کوهستانی تا چه اندازه دوست داشتنی است. کوه نوردی را خیلی می‌پسندیدند چنان چه تا آخرین لحظه‌ی حیات، تمام حوادث رفتن به قله‌ی هیمالیا را مطالعه می‌فرمودند. بی‌نهایت مناظر طبیعی را دوست داشتند. یقین دارم اگر ایشان فرصت و فراغتی داشتند جمیع مناظر خارق‌العاده‌ی زیبای جهان را دیدن می‌فرمودند.^{۱۷۹}

هرگز فراموش نمی‌کنم در سال ۱۹۲۳ که با مادرم مشرف بودیم هیکل مبارک بستری بودند و هر دو ما را به اطاق خواب خود دعوت فرمودند، و هر دو پایین تخت ایستاده به زیارت آن وجود مقدس مشرف شدیم. هرگز آن منظره‌ی زیبا را از خاطر نمی‌برم که چگونه ایشان با قلبی مجروح و شکسته در بستر افتاده بودند و سایه‌ی سیاهی زیر چشمانشان نمودار بود، فرمودند تحمل این قدر بلا را ندارم. کاملاً مشهود بود که در دریایی متلاطم غوطه ور بودند چه قدر صعب می‌نمود برای جوانی که حایز مقام ولایت امر دیانتی جهانی است و حال با مرض مسری نقض روبرو گردیده‌اند و بایستی برای حفظ امرالله و قوت جامعه هر کس را که به این مرض جذام مبتلا شده است از جمع یاران طرد نمایند تا بدین ترتیب اغنام الهی را از هجوم گرگ‌های درنده نگاهداری فرمایند.

بروز نقض همه گاه موجب ناخوشی وجود اطهر می‌شد، چنین می‌نمود که وجود مبارک به نحوی اسرارآمیز مسئول این بروزات شده‌اند و هر لطمه‌ای که به هیکل امرالله وارد می‌شد البته صدمه‌ی اصلی‌ی آن متوجه آن حضرت می‌گردید، زیرا ایشان قلب این هیکل عظیم بودند.^{۱۸۰}

خوب به یاد دارم در سال ۱۹۲۳ که با مادرم مشرف بودیم در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء محفلی بود، حضرت ولی امرالله در تالار بیت جالس و ادیث ساندرسن^{۱۸۱} و مادرم نزدیک ایشان جالس و به زیارت مشرف بودند، ولی من در اطاق حضرت ورقه‌ی علیا در حضور ایشان نشسته و در را بسته بودیم. در آن ایام محفل زنانه و مردانه از هم جدا نبود، ناگهان گویا یکی از زائرین شرقی از زیارت طلعت مبارک هیجانی در دل یافته خود را بر اقدام ایشان به نحوی انداخت که صدای عجیبی آمد.^{۱۸۲}

ازدواج مبارک

روزی که کمینه را به همسری وجود مبارک نامزد فرمودند، یک انگشتری ساده‌ی اسم اعظم که سالیان قبل حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا به ایشان مرحمت کرده بودند در دست من کرده فرمودند حالا کسی آن را نبیند. و

^{۱۷۹} گوهر یکتا، ص ۱۹۹

^{۱۸۰} گوهر یکتا، ص ۱۷۷ - ۱۷۸

^{۱۸۱} Edith Sanderson

^{۱۸۲} گوهر یکتا، ص ۲۱۴

من جهت امثال امر مبارک آن را با زنجیری به گردن خود آویختم. وقتی ازدواج فرا رسید آن را در دست خود کردم.^{۱۸۳}

و رقیق‌تر از این نمی‌شود که وقتی حضرت ولی امرالله تصمیم بر ازدواج گرفتند و به اصطلاح بایستی اول نامزدی صورت گیرد و بعد خطبه‌ی عقد بخوانند، این مراسم بسیار ساده و بسیط را به میل و رغبت و اراده‌ی وجود مبارک در اطاق حضرت ورقه‌ی علیا و نزدیک تخت خواب ایشان انجام دادیم.^{۱۸۴}

یقین است که سادگی ازدواج مبارک که عین ازدواج حضرت عبدالبهاء در زندان عکا بود شایسته آنست که بسیاری را به فکر اندازد و سرمشقی کامل برای جمیع یاران شود. جز پدر و مادر هیکل مبارک و دو خواهر و برادرشان و پدر و مادر این کمیته احدی دیگر خبر نداشت.

بی‌نهایت سعی فرمودند که این مسئله به نهایت سکوت و آرامی بگذرد، زیرا می‌دانستند که چه قدر این قبیل مسائل ممکن است سبب مشکلات گردد، خادمین و باغبان‌ها خیلی تعجب کردند وقتی که هیکل مبارک به همراهی این کمیته بعد از ظهر ۲۵ مارچ سال ۱۹۳۷ اتومبیل سوار شده برای زیارت بهجی عازم شدند. خوب به یاد دارم که لباس سیاه و یک کت سفید روی آن پوشیده بودم. با آن که از غرب بودیم میل مبارک این بود که خود را مناسب حیات بیت مبارک سازم و چون آرزوی دیگری جز اطاعت اوامر مبارک نداشتم، به راحتی هر چه فرمودند انجام دادم. همین که داخل روضه‌ی مبارک شدیم فرمودند انگشتی را بدهید. من که تا آن وقت انگشتی مبارک را زینت سینه خود داشتم، آن را از گردن در آورده تقدیم کردم و با دست خودشان آن را در دست راست من گذاردند و این تنها کاری بود که انجام شد و مراسم ازدواج به همین جا خاتمه یافت.

بعد داخل ضریح مقدس مظهر ظهور الهی شده و از ظرفی نقره‌ای گل‌های خشک آن مقام مبارک را در دستمالی پر کرده برداشتند. بعد از تلاوت زیارت‌نامه مراجعت به حیفا کردیم و مستقیم به اطاق حضرت ورقه‌ی مبارکه علیا رفتیم و آن جا بود که عقد صورت گرفت. این کمیته جز در دو موقع یکی در مسافرخانه و دیگری هنگامی که مرا به محضر مبارک خود احضار و اعلان زناشویی فرمودند، هرگز با ایشان تنها نبودم و این ازدواج ما هرگز با مراسم دعوت‌ها و ضیافت‌ها و جشن‌ها و البسه مخصوصه و غیره توأم نگردید، بلکه در همان شب پدر و مادر هیکل مبارک طبق اوامر حضرت بهاءالله ورقه‌ی عقد را که دلیل بر رضایت ایشان بود امضاء کردند و بعد من رفتم مسافرخانه‌ی غربی. پدر و مادر من در این مراسم نبودند و حضرت ولی امرالله هم تشریف آوردند و به پدر و مادر من بی‌نهایت اظهار عنایت کردند و تبریک گفتند. آن دستمال گلی که از روضه‌ی مبارک آورده بودند با لبخندی الهی به مادرم عنایت کرده فرمودند: "این گل‌ها از داخل روضه‌ی مظهره است." پدر و مادر من هم ورقه‌ی ازدواج را امضاء نمودند. بعد شام به همراهی هیکل مبارک به بیت حضرت عبدالبهاء رهسپار شدم. فوجیتا جامه‌دان‌های مرا قبلاً به بیت مبارک برده بود. بعد از آن که مدتی با

^{۱۸۳} گوهر یکتا، ص ۲۱۹

^{۱۸۴} گوهر یکتا، ص ۲۱۵

عائله نشستیم رفتیم به خانه‌ی خصوصی حضرت ولی امرالله و آن عبارت بود از دو اطاق که حضرت ورقه‌ی مقدسه‌ی علیا برای ایشان ساخته بودند.^{۱۸۵}

این آرامش و بساطت و حرمت و وقاری که حضرت ولی امرالله در این ازدواج مراعات فرمودند، ابدأً دلیلی بر آن نیست که آن را بی‌اهمیت انگاشته‌اند. بلکه بالعکس اهمیتی که به آن ازدواج نهادند از تلگرافی که به انشای حضرت ولی امرالله و امضاء والدهی ایشان است پیداست:

تلگراف از حیفا ۲۵ مارچ سال ۱۹۳۷

روحانی پاریسیان طهران بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امرالله را به یاران ایران ابلاغ نمایند اکلیل جلیل را امه‌البهاء روحیه خانم صبیبه‌ی دو خادم جانفشان آستان مقدس مستر و مسیس ماکسول حایز.

ضیائیة^{۱۸۶}

اهمیت زیادی که برای این ازدواج قایل بودند این بود که شرق و غرب را به هم مربوط نمود. فعالیت های هیکل مبارک به همان وَتیره* جلو می‌رفت.^{۱۸۷}

پدرم در سال ۱۹۳۷ نقشه‌ی چند اطاق دیگر که در خانه‌ی حضرت ولی امرالله واقع در طبقه‌ی فوقانی بیت حضرت عبدالبهاء می‌شد را طراحی نمودند.^{۱۸۸}

چون اراده‌ی مبارک بر ازدواج قرار گرفت و نگارنده را بدین افتخار غیر مترقب نائل و مفتخر فرمودند با خود اندیشیدیم که دیگر این کمینه دربارهی حسن خاتمه‌ی خود غم و غصه‌ای نخواهم داشت، زیرا در جوار حضرت غصن ممتاز مصون از هر خطری خواهم ماند، نظر اینجانب این گونه بود که مردن و ورود به ملکوت یکی پس از دیگری می‌آید. ولی یک روز در ضمن مذاکره حضرت شوقی افندی به این کمینه فرمودند: "تقدیر شما در دست خودتان است."

از این بیان به وحشت افتاده مجدد خویشتن را در همان طریق سابق یافتم یعنی بر خود من بود که در هر اقدامی بیاندیشم تا تصمیمی بگیرم که در نتیجه‌ی اجرای آن، روح خود را از دست ندهم.

تقدیر در دست خودم بود که تصمیم درست یعنی تصمیمی مطابق اصول الهیه در حیات خود بگیرم.^{۱۸۹}

دو ماه پدر و مادرم در فلسطین اقامت نموده و تمام آن مدت را در مسافرخانه به سر می‌بردند.

با آن که هر شب برای شام آن جا می‌رفتند ولی فرصت این که خصوصی بنشینند و ارتباطی نزدیک تر بیابند نگردید. بالاخره زمانی رسید که قرار شد از آن جا حرکت کنند. البته همه مرا روحیه خانم می‌نامیدند و این اسمی بود که هیکل مبارک عنایت فرمودند ولی پدر و مادرم اجازه داشتند مرا به همان نام اولیه بنامند. روزی

^{۱۸۵} گوهر یکتا، ص ۲۲۴ - ۲۲۵

^{۱۸۶} گوهر یکتا، ص ۲۲۵ - ۲۲۶

^{۱۸۷} گوهر یکتا، ص ۲۲۷

^{۱۸۸} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۱

^{۱۸۹} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۱۴

مادرم گفت: "آیا گمان می‌کنی حضرت ولی امرالله در موقع خداحافظی مرا خواهند بوسید؟" ابدأ چنین مسئله‌ای به خاطر من خطور نمی‌کرد. بعد از ظهر حضور مبارک عرض نمودم ساعت حرکت رسیده. حضرت شوقی افندی تشریف بردند برای خداحافظی با والدهام، بعد که ایشان را دیدم دو چشمش از ذوق مانند دو ستاره می‌درخشید و در این حال گفتند: "هیكل مبارک مرا بوسیدند."^{۱۹۰}

درگذشت مادرم

سال‌ها گذشت بعد در سال ۱۹۴۰ مادرم برای ابراز تشکر از عنایات لانهایی حضرت عبدالبهاء و قدر دانی از این نعمت غیر مترقبه که نصیب عائله‌ی ما شد که دخترشان به همسری ولی امر محبوبشان سرافراز گردید، تصمیم گرفتند به امریکای جنوبی و کشور آرژانتین که تازه جامعه‌ای کوچک در آن جا تشکیل شده بود حرکت کنند. بالاخره مادرم به بینوس آیرس^{۱۹۱} رسید و فی الحین سکنه کرده و به جهان بالا صعود نمود ولی من خبری نداشتم. روزی رسید که سه تلگراف واصل شد و هر سه را تقدیم حضور مبارک کردم، معلوم گردید یکی از مادر است که تمنای دعا کرده، دیگری از پدر است که مادر سخت مریض است و روحیه خانم را آماده استماع هر خبری بنماید و تلگراف سومی از دختر دایی من است که همراه مادرم بود و خبر صعود مادرم را به عرض رسانده بود. همین طور که این سه تلگراف به نظر مبارک رسید کمینه نگرسته متدرجاً خبر صعود مادر را به من فرمودند. گمان نمی‌کنم در تمام دنیا کسی باشد که این قدر لطف و عنایت دریافت کرده باشد که من از آن منبع عنایت اخذ کردم. مخصوصاً بعد از وصول این خبر جان‌گداز لسان شفقت به تکلم آمد و از فداکاری‌های او بیانات رَشِيقَه* فرمودند و از مقامات ایشان در عالم ملکوت و سرور قلبی دائمی‌اش در عوالم الهیه حکایت‌ها کردند. در تلگرافشان به شوق فرمودند ارواح ملکوتی در بحبوحه‌ی جنت علیا از وی برکت می‌جویند و بعد با بیانی شیوا و مزاح آمیز فرمودند که می‌مکسول در عالم ملکوت به هر سمتی می‌رود و مزاحم همه می‌گردد و هر جا که داخل شده از هیچ چیز جز دختر عزیزش بحث دیگری نخواهد کرد. آن قدر مزاح فرمودند که حزن کمینه به انبساط خاطر تبدیل شد، زیرا هیكل مبارک آن چه از ملکوت نمان می‌دیدند تعریف می‌نمودند و من در نهایت سرور بودم.^{۱۹۲}

دوم مارس به پدرم تلگراف فرمودند: "بی‌نهایت از صعود ایشان متأثرم ولی در عین حال تسلی قلب یاقتم که چنین خادم شجاعی به چنین حسن خاتمه‌ای مشرف گردید. با وجود آن که روحیه از این فقدان جبران ناپذیر محزون است، از افتخارات عظیمه‌ای که با این مناقب و شایستگی و استحقاق مادرش بدان نائل آمده مسرور است. در همان بوینوس آیرس به خاک سپرده شوند. آرام‌گاه ایشان را طبق نقشه‌ای که کشیده‌اید خود من بر پا خواهم داشت. محلی که ایشان به جهاد روحانی پرداختند و با این جلال به رتبه‌ی

^{۱۹۰} گوهر یکتا، ص ۲۲۷ - ۲۲۸

^{۱۹۱} Buenos Aires

^{۱۹۲} گوهر یکتا، ص ۲۲۸ - ۲۲۹

شهادت رسیدند، مرکز تاریخی و مهاجرتی و اقدامات جهانی خواهد شد. امور خود را منظم نموده جهت اقامت در حیفا حرکت نمایید. مطمئن به محبت‌های قلبی من باشید.

شریک احزان شما.^{۱۹۳}

(یادداشت: با اختصار در این تلگراف حضرت ولی امرالله به پدر حضرت روحیه خانم چنین می‌فرمایند که خدمات همسر بزرگوار ایشان به اتمام رسیده است و حضرت روحیه خانم از صعود ایشان محزونند و از ارتقاء روح پرفتوحشان در عوالم الهی مسرور. مسیس ماکسول باید در محل صعود، آرژانتین، به خاک سپرده شوند. جناب ماکسول وظیفه‌ی طراحی بنای مقبره‌ی ایشان را بر عهده داشته و این مکان مرکز اقدامات مهاجرین قرار خواهد گرفت و جناب ماکسول را برای اقامت در حیفا دعوت می‌فرمایند.)

بعد از وصول این پیام پدرم به حیفا آمد و به واسطه‌ی تجربه‌ی کامل به سوابق قلبی موفق گردید که آن چه در فکر و اندیشه‌ی حضرت عبداله‌اء درباره‌ی مقام مقدس اعلی بود طرح ریزی نمایند.^{۱۹۴}

داستان‌های کوچک

حضرت شوقی افندی برای اظهار لطف و عنایت به پدرم بارها به او عطر گل می‌زدند. در غرب مردها عطر نمی‌زنند ولی استماع عطر در بین مردها در شرق معمول است. هیکل مبارک بی‌نهایت عطر دوست داشتند و مخصوصاً عطر گل، و به بوی خوش آن، علاقه‌ی مفرطی ابراز می‌نمودند. موقعی که به پدرم عطر می‌زدند، صورت پدرم که اصلاً اسکاتلندی بود حالت غریبی داشت. او از جاهایی می‌آمد که استعمال عطر را برای مرد حرام می‌دانستند، به طوری که ایشان حتی ادکلن نمی‌زدند. ولی وقتی حضرت غصن ممتاز به او عطر می‌زدند، از طرفی در چهره‌اش حالت تعجبی نمودار می‌گردید، که بوی عطر خواهد داد و از طرف دیگر بی‌نهایت مسرور می‌شد که تا آن حد مورد توجه محبوب دل و جاننش قرار گرفته است. امتزاج این دو حالت، تغییر شگرفی در قیافه‌ی پدرم به وجود می‌آورد.^{۱۹۵}

هر وقت صورت حسابی تقدیم می‌شد، چه صورت حساب یک ناهار و یا شام و یا صورت حساب هزاران دلار، محال بود هیکل مبارک آن مبلغ را فوراً بپردازند. اول با نهایت دقت مطالعه می‌فرمودند و بعد اعداد را می‌شمردند تا بدانند که جمع آن‌ها صحیح است، هر وقت در حساب کم و زیادی موجود بود فوراً به طرف اعلان می‌فرمودند. چه بسا که این کمینه را مأمور فرمودند تا صورت حساب را ببرم و به صاحب کار نشان داده و بگویم دو مرتبه جمع بزنند و الا به ضررشان تمام خواهد شد.^{۱۹۶}

^{۱۹۳} گوهر یکتا، ص ۲۲۹ - ۲۳۰

^{۱۹۴} گوهر یکتا، ص ۲۳۰

^{۱۹۵} گوهر یکتا، ص ۲۳۲ - ۲۳۳

^{۱۹۶} گوهر یکتا، ص ۱۹۵

گاهی اوقات که پدرم طرحی می‌کشید و تقدیم می‌کرد، هیکل مبارک در بستر بودند، خود را بالا کشیده تکیه به بالش می‌دادند و پدرم را دعوت می‌فرمودند که پهلوی بستر جالس گردد و با هم مکالمه و مُدَاقَه* در آن طرح نمایند. دیگر ملاحظه نمایید که بر من چه می‌گذشت و چه عوالمی را سیر می‌کردم که دو چهره عزیز را پهلوی هم می‌دیدم، یکی مویش سفید و دیگری موهای شقیقه اش خاکستری. چنین لحظات آرامی در بحبوحه‌ی انقلابات خانوادگی، و بحران‌های روابط عائله‌ای، بی‌نهایت دلپذیر بود.^{۱۹۷}

در طول سال‌های جنگ

اغلب تیر اندازی در اطراف بیت حضرت عبدالبهاء ادامه داشت و گاهی به یک جنگ کوچک تبدیل می‌شد. هرگز کسی به ما حمله نکرد، ولی خطر این که یک وقتی ممکن بود مورد اصابت قرار گیریم، از نظر دور نمی‌شد... در طول تمام این جریانات حضرت ولی امرالله هر روز طبق معمول از کوه کرمل بالا می‌رفتند، به امور مربوطه رسیدگی می‌کردند، به کارهای باغات نظارت می‌فرمودند، به زیارت مقامات متبرکه می‌رفتند و پیش از تاریک شدن به بیت مبارک بر می‌گشتند...

یک روز وقتی خانم ویدن^{۱۹۸} حضرت شوقی افندی را در اتومبیل به سوی مقام می‌بردند (راننده‌ی عرب ما در آن موقع کشور را ترک کرده بود) از ماشینی به ماشینی دیگری که جلو آن حرکت می‌کرد تیر اندازی شد و این ماشین ناگهان از ماشین هیکل مبارک گذشت و بنابراین آن حضرت بین آن دو قرار گرفتند. ماشین دیگر هم به سرعت از هیکل مبارک سبقت گرفت و به جنگ بین خودشان ادامه داد. البته خطر از هیکل مبارک گذشت ولی معلوم است که ما وقتی این جریان را بعداً شنیدیم چه حالی پیدا کردیم!^{۱۹۹}

در سوییس

تابستان ۱۹۴۲ برای اولین بار در سفر مبارک به اینترلاکن^{۲۰۰} رفتم، حضرت شوقی افندی مرا به خانه‌ی دوست خود آقای هورا^{۲۰۱} بردند و میل مبارک بود همسر خود را به رفیق قدیمی معرفی فرمایند. می‌فرمودند پیرمرد خوبی است و چه بسا که با نهایت صبر و حوصله به شرح گردش‌های من گوش می‌داد و از این همه شوق در حرکت و کوه پیمایی من که جوانی بیش نبودم در تعجب و تحیر بود. بدبختانه وقتی بدان منزل رسیدیم دانستیم که آقای هورا از دنیا رفته بود. فوراً به قبرستان عمومی رفتیم و هیکل مبارک قبر او را دیدن فرمودند.

^{۱۹۷} گوهر یکتا، ص ۲۳۰

^{۱۹۸} Mrs. Weeden

^{۱۹۹} گوهر یکتا، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا، فصل ۹

^{۲۰۰} Interlaken

^{۲۰۱} [Mr.] Hauser

در سال‌های اولیه حتی کوه‌هایی را که به قتل آن رسیده بودند و راه‌هایی را که برای وصول به مقصود در پیش می‌گرفتند همه را با کمال شوق به این کمینه نشان می‌دادند... می‌فرمودند اغلب صبح خیلی زود می‌رفتند و تا غروب چیزی میل نمی‌فرمودند. در فرسودگی عظیم به یکی از رستوران‌های کوچک رفته، سبزی و تخم مرغ سفارش می‌دادند. (در ایامی که با هم بودیم مجدداً به همین رستوران ارزان رفتیم).^{۲۰۲}

خوب یاد دارم وقتی در قطار درجه‌ی سوم راه آهن روی نیمکت‌های چوبی نشسته بودیم، ناگهان دیدم هیکل مبارک با یک نفر مشغول صحبت شدند و او جوان رشیدی از روس‌های سفید و ساکن امریکا بود. برای اولین بار در سوئیس سفر می‌کرد. حضرت شوقی افندی با نهایت بهجت و سرور و کمال محبت با وی گفتگو فرموده، او را از جزئیات اماکن دیدنی مطلع می‌نمودند که مبادا در ظرف مدت کمی که دارد محل معینی را از نظر دور بدارد، حتی نقشه‌ی سوئیس را در آورده به او نشان می‌دادند که از کجا به کجا برود و چه خطی را بگیرد. من تکیه داده به چهره ساده آن جوان که حکایت از قلب پاک او می‌نمود نظر دوخته بودم و می‌دیدم که او چه قدر مؤدب و تا چه حد از این عنایت و توجهی که شخص غریبی به وی مبذول می‌دارد متشکر و سپاسگزار است و در تمام مدت از اعماق قلب دعا می‌کردم که روزی به علو مقام این عنایت و موهبت پی برده و به امر مبارک زنده شود و بداند این شخص غریبی که صاحب این قدر بزرگی و بزرگواری است ولی امر دیانت جهانی بهایی می‌باشند.^{۲۰۳}

آخرین سال حیات مبارک

در آخرین سال حیات مبارک چون دو نفر از احبای سوئیس برای زیارت مشرف گشتند؛ ورود آن‌ها خیلی باعث سرور خاطر مبارک گردید و با آن‌ها بدون ملاحظه اعتبارات دائمی زندگانی، از حیات خصوصی خود و شوق و ذوقشان درباره کوهستان‌های سوئیس آزادانه تکلم می‌فرمودند. من در آن ایام مریض و بستری بودم، ولی هیکل مبارک مراجعت فرمودند بیان داشتند که در آن شب از تمام مناظر زیبا و گردش‌های شخصی و کوه نوردی‌های خود با آن‌ها بحث فرموده‌اند. این یک نمونه واضحی است از آن چه در اعماق قلب منیرشان دائماً موج می‌زد.^{۲۰۴}

چه مقدار لطیف بود آخرین تابستانی که در محضر مبارک در همان مناظر مشرف بودم و گویی سایه‌های جبال شامخه* می‌دویدند که بر دامان مبارک بنشینند. ایشان به یک یک مناطقی که سالیان گذشته رفته بودند علاقه داشتند، لذا به هر یک تشریف برده همه را بازدید فرمودند و یک بار دیگر چشمان عزیزشان بر تمام آن اماکن افتاد.^{۲۰۵}

^{۲۰۲} گوهر یکتا، ص ۹۷ - ۹۸

^{۲۰۳} گوهر یکتا، ص ۲۰۰

^{۲۰۴} گوهر یکتا، ص ۱۹۹

^{۲۰۵} گوهر یکتا، ص ۹۸

در کمال صحت بودند و آن تابستان اخیر را بهتر از هر وقت در حیات خود به سر بردند و این حقیقتی است که هم هیکل مبارک به نفسه المقدس اشاره بدان فرمودند و هم طبیب معالج که چند هفته قبل از صعود ملاقات کرد شهادت داد. احدی باور نمی‌کرد که ضریان داخلی آن قلب اطهر رو به پایان می‌رفت.^{۲۰۶}



حضرت شوقی افندی در سوییس در فصل بهار از دیدن گل‌های نرگس جنگلی کشتزارها لذت می‌برند.

۹ صعود حضرت ولی امرالله

اواخر سال ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله در لندن تشریف داشتند. ایشان به خاطر تهیهی لوازم و اثاثیه برای دارالآثار به آن جا رفته بودند. ایشان و روحیه خانم هر دو به آنفلوآنزای آسیایی مبتلا شدند. حضرت روحیه خانم پس از مدتی خوب شدند، اما حضرت ولی امرالله در اثر این بیماری ضعیف شده بودند.

در زمان استراحت و قبل از برگشتن به حیفا ایشان میزی در اطاقشان داشتند تا بتوانند نقشه‌ی بزرگ خود را که به «مقطع میانی نقشه‌ی ده ساله جهاد کبیر اکبر» می‌نامیدند روی آن قرار دهند و کار کنند. غروب سوم نوامبر کار ایشان به پایان رسید و به تخت خواب تشریف بردند تا گزارش‌ها را بخوانند. حضرت روحیه خانم ایشان را ترک نموده به اتاق خود رفتند. روحیه خانم داستان را این چنین تعریف می‌کنند:

اما فشار کار و زحمات مبارکش از جهات مختلف بود. این است که سحر یوم چهارم قلب مبارک از کار ایستاد. آن قدر این واقعه‌ی مؤلمه ناگهانی و آرام در رسید که به کمال راحتی آن روح مقدس به جهان بالا عروج فرمود. به طوری که صبح روز دیگر که نگاهم به چهره‌ی مبارک افتاد ابدأ ندانستم که واقعه‌ی مؤلمه‌ی صعود رخ داده است، چشم‌ها باز بود ولی نگاه دیگر رنجی نداشت و حالت وحشت و نگرانی در آن‌ها نبود. به راحتی و آرامی دراز کشیده بودند گویی همان دم وجود مبارکش از خواب بیدار و به آرامی در فکر و اندیشه‌ی امور امری می‌باشند.

هیكل مبارک از همان ایامی که به طور ناگهان از صعود جد بزرگوارش حضرت مولی‌الوری باخبر شدند چه رنج‌ها بردند حال به نهایت آرامی و سکون به حضور مبارکش خوانده شدند. این بار رنج‌ها و لطمه‌ها سهم دیگری بود.^{۲۰۷}

روحیه خانم در میان غم و اندوه خویش، تلگراف ملایمی به حیفا ارسال کردند و به دنبال آن داستان کامل واقعه را فرستادند و خواستند که به عالم بهایی از طریق مرکز جهانی ارسال شود:

حضرت شوقی افندی محبوب القلوب احبا و امانت مقدسی که حضرت عبداله‌اء به یاران الهی سپرده بودند بر اثر حمله‌ی بَغتی* قلبی در حالت خواب صعود فرمودند به یاران تأکید نمایید: به حبل استقامت متشبث و به مؤسسه‌ی ایادی امرالله که در ظل عنایت مبارک پرورش یافته و آن را حضرت ولی محبوب امرالله شدیداً تقویت و تحکیم فرمودند تمسک جویند در این موقع رهیب تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و وحدت مرام می‌تواند به طور شایسته وفاداری جمیع محافل ملی و قاطبه‌ی یاران الهی را نسبت به حضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت آستان الهی فرمودند به منصه‌ی بروز و ظهور برساند
روحیه^{۲۰۸}

در این میان، ایشان از ایادیان امرالله از حسن بالیوزی^{۲۰۹} و

^{۲۰۷} گوهر یکتا، ص ۴۹۶ - ۴۹۷

^{۲۰۸} گوهر یکتا، ص ۴۹۷ - ۴۹۸

^{۲۰۹} Hasan Balyuzi

جان فرابی^{۲۱۰} که ساکن انگلستان بودند درخواست کمک نمودند. سایر ایادیان مقیم اروپا هم به سرعت خود را به لندن رساندند. ادلبرت موهش لگل^{۲۱۱}، پزشک آلمانی، هیکل گران‌بهای حضرت ولی امرالله را غسل داد و آماده‌ی دفن کرد. حضرت روحیه خانم اقدامی کردند تا در لندن محل مناسبی برای استقرار رمس ایشان فراهم آید. از آن جا که طبق حکم حضرت بهاءالله انتقال جسد متصاعد الی الله به محلی که بیش از یک ساعت تا محل صعود فاصله داشته باشد ممنوع است، واضح بود که جسد را نمی‌شد به حیفاً منتقل کرد. سپس، روز پنجم نوامبر، ایشان تلگراف دیگری ارسال نموده حضرات ایادی، اعضاء محفل و اعضاء هیات معاونت را برای شرکت در مراسم تدفین دعوت نمودند. صدها نفر از اطراف جهان وارد لندن شدند. بهتر است بقیه‌ی ماجرا را از قول روحیه خانم بشنویم:

روز تشییع فرا رسید. روزی بود که یاران باید جسد اطهر محبوبشان را بدرود ابدی گویند. صدها بهایی در پی عرش مبارک در شصت اتومبیل جالس شدند و چون به محل آرام‌گاه رسیدند گروهی دیگر از یاران که در آن جا مجتمع بودن به آنان ملحق گشته، جمیع یاران انگلستان تشریف داشتند تا احترامات خود را به تابوت مقدس ابراز دارند و ببینند که خداوند به دلایلی که مستور از انظار است سرزمین آنان را محل توجه ابرار فرمود. دسته‌های گل بود که نثار آن قطعه از زمین شد. حالت سکوت آمیخته با احترام و تأثر عمیق همه را فرا گرفته فقط اشک‌ها بود که دامن دامن فرو می‌ریخت. حَفَلَه‌ی* بسیار زیبایی طبق شرحی که ذیلاً از کتاب شرح صعود مبارک نقل می‌شود برگزار گردید: عرش حضرت ولی عظیم امرالله را به داخل تالار آورده روی مکانی مخصوص که با پوشش سبز لطیفی آراسته شده بود استقرار دادند، تالار به طوری از جمعیت پر شده بود که بسیاری از یاران مجبوراً در خارج ماندند. هنگام صلاة که رسید کلاً قیام کردند و بعد از تلاوت آیات عربیه‌ی جمال اقدس ابھی شش مناجات به الحان مختلفه و السنه فارسی و انگلیسی احبای اروپا، افریقا، امریکا، و آسیا به نمایندگی نژاد سیاه و ملل سامی و آریایی تلاوت کردند. سپس عزیزان الهی در نهایت احترام و وقار و ترتیب و تنظیم به مشایعت عرش اطهر به حرکت آمدند و چون به بقعه‌ی مخصوصی که برای مرقد مطهر تعبیه شده بود رسیدند صندوق مقدس را در نقطه‌ای رو به قبله‌ی اهل بهاء جا دادند. یاران الهی جمعاً ساکتاً صامتاً در حول آن بقعه‌ی نورا ایستادند تا هنگامی رسد که عرش اطهر در مقر جاودانی مستقر گردد. روحیه خانم که خود در بحور احزان مستغرق بودند به غموم دل‌های یاران ستم‌دیده پی بردند و این اندیشه آتش درونی حرمان را دامن زد، چه که حضرت شوقی افندی ولی محبوب این عزیزان غمزه بودند. حال دست تقدیر لن یتغیر الهی چنین محبوب دل و جانی را که ودیعه‌ی ثَمینَه‌ی* الهیه بودند از کف آنان می‌رباید و در نقاب خاک پنهان می‌سازد و احدی را در برابر مشیت او حقّ چون و چرا نیست. این جمع به شرف لقای آن وجه منیر نایل نگردیدند و درک حضورشان را ننمودند و اکنون در برابر اراده‌ی قاطعه‌ی الهیه سر تسلیم فرود آورده‌اند. این بود که روحیه خانم تصمیم گرفتند و اعلان نمودند هر کس مایل است ادای واجبات خضوع و احترام نماید، نزدیک شده به نوبت از برابر صندوق مبارک بگذرند. بیش از دو ساعت یاران شرق و غرب از برابر آن ودیعه‌ی رحمانیه گذشتند. اکثر زانو زده گوشه‌ها و لبه‌های صندوق

John Ferraby^{۲۱۰}
Adelbert Mühschlegel^{۲۱۱}

را بوسیدند. در سوانح روزگار هرگز چنین حادثه‌ی ناگواری که تا این درجه ممزوج از عشق و غم باشد روی نداده، کودکان خردسال با مادرهایشان نزدیک شده سرهای کوچک خود را با احترام خم می‌نمودند، پیران سال‌خورده می‌گریستند، انگلوساکسن‌ها که جنساً احساسات درون را ابراز نمی‌دارند در چنان آتش حرمانی قلوبشان می‌گذاخت که سیل سرشک بر گونه‌ها فرو می‌ریختند. بامداد آن روز آفتاب جهاتتاب بر آن نواحی و ارجاء به ملایمت می‌تابید ولی ناگهان لکه‌ی ابری نمودار شد و باران کمی بارید و قطراتی چند بر عرش مطهر ریخت گویی که آسمان نیز اشک ریزان شد. برخی با تعشق تمام شیشه‌های کوچک عطر گل سرخ نثار کردند، دیگری با دستی لرزان شاخه‌ی گل سرخ زیبایی را که نشانه‌ی قلب داغدارش بود بر صندوق مبارک نهاد، یکی هم طاقت نیاورد که قطرات باران بر آن روی پنهان ریزد هنگام زانو زدن بی‌اختیار با دست صندوق مبارک را پاک کرد و برخی با دست‌های مرتعش کمی از تراب مقدسی که زیر صندوق بود به یادگار برداشتند. سیل سرشک قطره‌های اشک بوسه‌های فراوان و تجدید عهدهای بندگی آستان بود که نثار عرش اطهر آن ودیعه‌ی ربانیه گردید، ودیعه‌ای که خود را "برادر حقیقی" یاران می‌نامید و چون آخرین فرد صفوف غمزدگان به ادای واجبات بندگی مفتخر گردید، حرم مبارک نزدیک شده در برابر صندوق مقدس زانو زده لحظاتی را به دعا گذراندند. سپس شال سبزی بر روی عرش مطهر کشیدند و زر دوزی آبی متبرکی را که از روضه‌ی مقدسه‌ی علیا بود بر روی شال انداختند و سراسر آن را با گل‌های یاسمن پوشاندند و بعد آن هیکل آسمانی را که حضرت عبدالبهاء "ابدع جوهره فریده عصماء تتلئلاء من خلال البحرین المتلاطمین" خوانده بودند به داخل آرام‌گاه ابدی که دیوارهایش به شاخه‌های گل آراسته و زمینش به قالیچه‌ای از روضه‌ی مبارک پوشیده شده بود، آهسته آهسته فرود آورده استقرار دادند.

در تمام طول مدت دسته‌ای از گل‌های سرخ و سفید که مخصوصاً این کمینه سفارش داده بود بر روی تابوت مقدس قرار داشت و با این فکر که جمیع یاران حق دارند تحیات عاطره با این دسته‌های گل تقدیم دارند، جمله‌ی ذیل نوشته شد: "از طرف روحیه و جمیع عزیزان و عاشقانت در جمیع دنیا که قلوبشان از این مصیبت کبری در سوز و گداز است." و چون آرام‌گاه مقدس بسته شد، این دسته گل روی آن بماند و بعد دسته گل‌های فراوان از طرف هزاران بهایی بر آن زمین مقدس گذارده شد و چون دریایی می‌نمود که به امواج رنگارنگ در حرکت آمد و تمام آن منظره را گرفت و آن جا را یک پارچه گل صد برگ معطر ساخت.

چون مراسم دفن به اتمام رسید به عموم بهاییان ابلاغ و تقاضا شد که مجالس شایسته منعقد نمایند: جسد مبارک حضرت ولی محبوب امرالله پس از حفله‌ی رهیبی از احبا که نماینده از ۲۷ کشور شرق و غرب بودند، طبق قوانین کتاب اقدس در آرام‌گاه ابدی در لندن استقرار یافت.

مُصَجَع* مطهر از زیباترین نقطه‌های آن قبرستان است. احبا اطمینان یابند که صعود آن حضرت ناگهان و بدون رنج بوده است. طلعت مبارک چون همیشه در کمال جمال و آرامی و کبریا بود. هجده نفر از ایادی امرالله حاضر بودند. توصیه می‌شود که محافل ملی به احبای الهی دستور دهند تا محافل تذکر زیبا و شایسته در ۱۸ نوامبر منعقد سازند و دائماً متذکر عنایات مُنْهَمْرَه* از آن سرچشمه‌ی هدایت الهی باشند که سی و شش

سال خود را به تمامه فدای امر مبارک فرمود و به خدمات مستمره قائم و مداوم و دائماً هشیار و بیدار برای محافظت امر حضرت پروردگار بماند. روحیه.

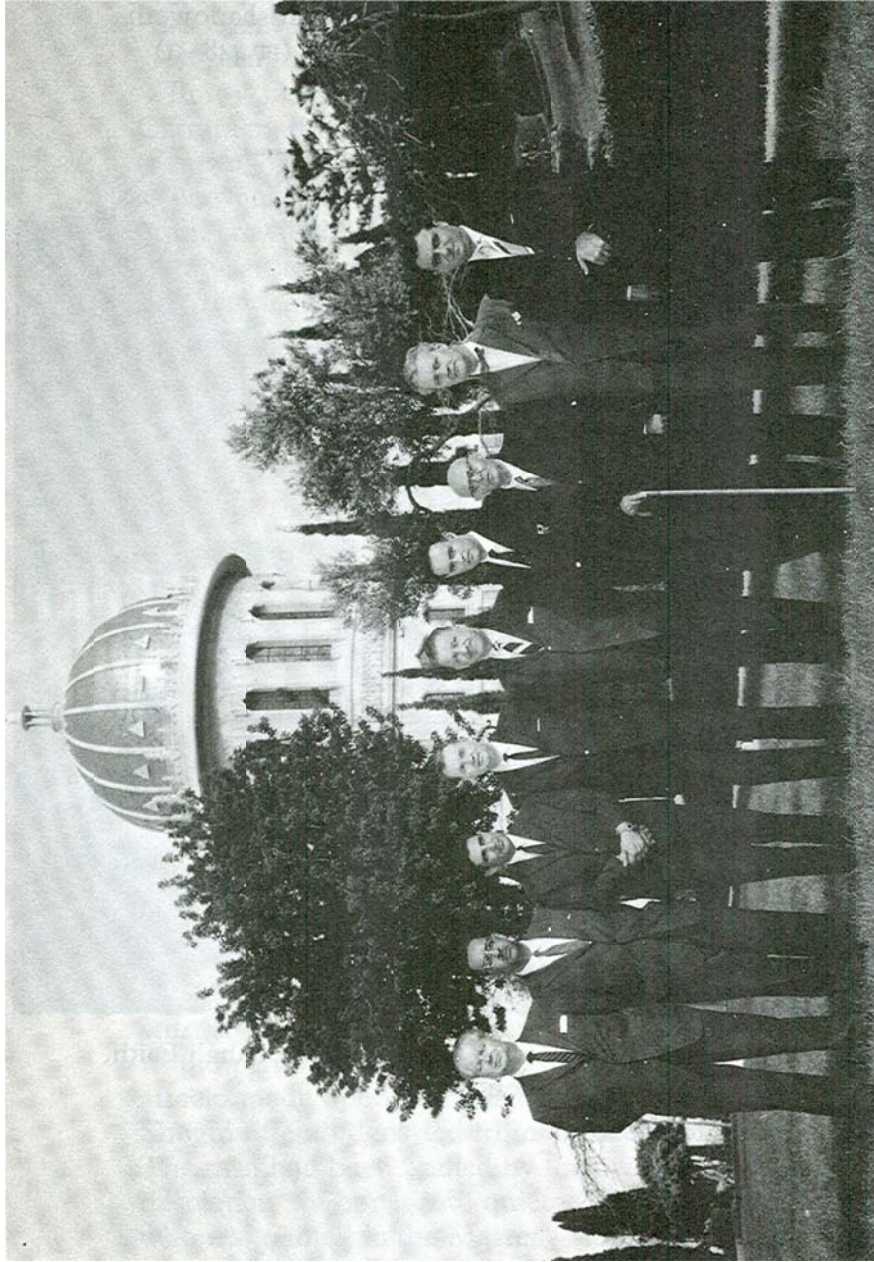
در سال ۱۹۵۸ مضع مبارک از همان نوع مرمر سفیدی که برای مراقد مطهره در حیفا دستور داده بودند و مقبول خاطر اطهرشان بود ساخته و پرداخته و مستقر شد. ستونی از مرمر به تاج زیبایی مزین که حامل کره‌ی ارض بود بر آن قرار گرفت به نحوی که نقشه‌ی افریقا مواجهه قبله‌ی اهل بهاء گردید، زیرا این قاره‌ی مشتعل بود که در سال اخیر حیات هیکل اطهر آن قدر سرور و آرامش در قلب مطهر به وجود آورد. و چون آن ذات مقدس علاقه‌ی مفراطی به عقاب داشتند لذا از روی عقاب کوچک ساخت ژاپن که همه گاه در حجره‌ی مبارک بود عقاب زرین بزرگ ساخته شد و بر روی کره قرار گرفت. علامت دیگری برای فتح و ظفر جز این عقاب نمی‌توان در نظر گرفت که زینت بخش مرقد چنان نفس مقدسی گردد که خود موجد نقشه‌ها و مورث فتوحات و گسیل دهنده‌ی پیروان امر حضرت بهاء‌الله از جبهه‌ای به جبهه‌ای دیگر و از فتحی به فتحی دیگر در پنج قاره‌ی دنیا گردید.

با اراده‌ی آهنین و قدرتی خلل ناپذیر در برابر امتحانات صعبه کوشیدند تا احبای الهی فرمان تبلیغی حضرت مولی‌الوری را به کار برند و از پیروی آمال و آرزوهای مولای حنون توانستند سرمشقی برای یاران الهی به وجود آورند و اساس‌های رصینی بگذارند و کل را بر شالوده‌های مؤسسات عالی‌یه امریه استوار گردانند و چگونگی به کار بردن این مقاصد الهیه را به جمیع عالمیان ارائه فرمایند. با نفوذ آن روح عظیمی که ممزوج دلپذیری از شهامت و حکمت بود، امر حضرت بهاء‌الله را هدایت و حفاظت فرمودند و آن را به مراحل اعلی از قبل رسانیدند و امانت الهی را که بر دوش داشتند با نهایت وفاداری حمل و تا حدی که صحت وجود اقدس اجازه داد آن را به جهتی اعلی و رتبه‌ای اسنی کشانیدند. در طول اقدامات کمرشکن چه قدر هدف سهم بلا شدند و جراحات التیام ناپذیری که مستولی بر جسم مقدس گردید، به نهایت قدرت تحمل فرمودند و با چنین حالی آهنگ ساحت قدس جانان و روضه‌ی رضوان فرمودند. حضرت ولی امرالله طبق الواح مقدسه‌ی وصایا، غصن ممتاز سدره‌ی مقدسه‌ی ربانیه بودند و این نص صریح الواح وصایا چنان در قلوب یاران الهی رگ و ریشه دوانید که ابدی القرار گردید و هر کس که بذر این حب و اشتعال را در دل پرورد خویشتن را مشمول "طوبی لمن استظل فی ظله الممدود" و مستغرق بحور الطاف رب ودود ساخت و خود را در جنت ابهی مستقر و مستریح یافت.^{۲۱۲}

^{۲۱۲} گوهر یکتا، ص ۵۰۴ - ۵۰۰



مقبره‌ی حضرت شوقی افندی، ولی امر بهایی، در لندن



اعضای اولین بیت العدل اعظم الهی، سال ۱۹۶۳ میلادی



حضرت امة‌البهاء روحیه خانم، بعد از صعود ولی امرالله حضرت شوقی افندی

۱۰ مؤسسه ولایت امر

مدت ۳۶ سال، حضرت شوقی افندی به عنوان ولی امر بهایی خدمت نمودند. در این مدت ایشان وظیفه‌ی خود را به عنوان مبین منصوص آیات* ایفا نمودند، توضیحات بسیاری بر آثار مبارک مرقوم فرمودند که در دایره‌ی تبیین منصوص و مصون از خطا محسوب می‌شود. ایشان همچنین تعالیم مبارک را در موارد خاص به اجراء در آوردند که راهنما برای اشخاص و جهت استفاده در مواقع خاص بود. تمام این آثار حضرت ولی امرالله چه به صورت نامه‌های خصوصی، چه به عنوان توقیعات عمومی به عالم بهایی، و یا کتب، جمع آوری شده (و یا در حال جمع آوری است) و در کامپیوتر ثبت می‌شود و فهرست بندی می‌گردد.

بدین ترتیب، تبیینات حضرت ولی امرالله، آثار و نقشه‌های طراحی شده برای عالم بهایی اکنون همه ثبت گردیده، برای تداوم مؤسسه‌ی ولایت امر عمل می‌نماید.

معهد اعلی تصریح فرموده‌اند هر زمان درباره‌ی هر موضوعی مربوط به عالم امر مشاوره می‌کنند، نه تنها به آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء بلکه به این آثار گردآوری شده حضرت ولی امرالله نیز مراجعه می‌نمایند، آثاری که اکنون همان مؤسسه‌ی ولایت امرالله است.

تبیینات و تفاسیر حضرت ولی امرالله مصون از خطا هستند و قابل تغییر نیستند. بنابراین ولایت امر از طریق حضرت شوقی افندی پایدار است.

من چون در زمان حیات حضرت ولی امرالله زندگی می‌کردم، مانند خیلی از احبای دیگر، روابط شخصی زیادی با ایشان داشتم. من ایشان را می‌شناختم، می‌دانستم که در حیفاً بسر می‌برند، و می‌دانستم که هر زمان بخواهم می‌توانم به زیارت ایشان نائل شوم، همان طور که بقیه هم می‌توانستند. همین قدر برای من کافی بود که این موضوع را بدانم و پیام‌های عمومی ایشان به عالم بهایی را دریافت کنم. خود را عضوی از آن جامعه‌ی جهانی می‌دانستم و زندگی خود را بر اساس هدایات دائمی ایشان پایه‌ریزی می‌کردم. بنابراین رابطه‌ی من با ولایت امر خیلی شخصی بود.

امروز حضرت شوقی افندی در میان ما نیست، فقط آثار و نوشته‌های ایشان برای ما مانده است. بنابراین وقتی کسی درباره‌ی حیات حضرت شوقی افندی مطالعه می‌کند، هر آن چه او در می‌یابد در رابطه با ولی امر است نه شخصیت حضرت شوقی افندی. و این موهبتی برای امروز ما است چه که ما اکنون به هدایات ولی امر نیاز داریم - اصولی که تمام عالم را در رهبری و قیادت بیت العدل اعظم در مواجهه با بحران‌های جهانی هدایت خواهد کرد و عالم را به سوی پیشرفت و تعالی پیش خواهد برد.

مجموعه‌ی آیات الهی در کلام حضرت بهاء‌الله و حضرت اعلی و تبیینات و سرمشق در کلام و زندگی حضرت عبدالبهاء در اختیار ما است و به خاطر وجود قوه‌ی خلاق و نیروی سازنده‌ی حضرت ولی امرالله است که از جامعه‌ی بهایی برخوردار هستیم. بیت العدل اعظم الهی به این دریای ظهور و تبیین اشاره می‌فرماید و هر روز از این دریا بهره می‌برند، و برای یک دوره‌ی حداقل هزار ساله برنامه‌ی جهانی را طرح ریزی خواهند کرد.

ولایت امر پلی است بین ظهور الهی و تحقق آن - نظم بدیع جهانی حضرت بهاء‌الله درعالم. بدون آن بیت العدل اعظم الهی استحکام فعلی را نداشت و این همان چیزی است که حضرت عبدالبهاء وعده فرمودند: دو مؤسسه‌ی توأمان که مکمل یکدیگرند و دنیا را بر اساسی روحانی تجدید بنا خواهند کرد.

بیاید خدا را به خاطر وجود این دو مؤسسه - بیت العدل و ولایت امر - شکر کنیم. بیاید شکر خود را با عمل در هر روز زندگانی خود به جا آوریم.

ضمیمه

در حالی که این فصول را برای چاپ نهایی مرور می‌کردم، بر ناتوانی خود در بیان میزان عشقم به حضرت ولی امرالله گریستم. فقط امیدوارم که شما خود اصل این بیانات را بخوانید، جنبه‌های زندگی فداکارانه و کار ایشان را درک کرده و قدر نهید، و به عنوان «ولی محبوب» خود به ایشان عشق بورزید.

پیوست

حضرت شوقی افندی در بیروت

زمانی که حضرت شوقی افندی در بیروت مشغول تحصیل بودند، در امور مذهبی و اجتماعی دانشگاه همچنین در کارهای معنوی سهم زیادی داشتند. بلافاصله پس از فارغ التحصیل شدن رابطه‌ی خوبی بین امر بهایی و کار در بیروت برقرار نمودند. چه که ایشان نسبت به خیلی از دانشجویان علاقه‌ی شخصی داشتند، و هر موقع مورد مشورت قرار می‌گرفتند با روی خوش جواب می‌دادند. همچنین ایشان به افرادی برای دریافت بورسیه‌ی دانشگاهی که هزینه‌ی آن توسط خانمی امریکایی تهیه می‌شد کمک کردند. یک بورسیه‌ی دائمی به یک نفر و کمک‌های دیگر به یک دختر و چند پسر بهایی داده شد.

بهاییان حداقل به سه صفت در بیروت ممتاز بوده‌اند: اولاً دانشجویان بهایی به زینت آراستگی و ادب که از والدین خود کسب کرده‌اند آراسته‌اند. تا آن جا که من می‌توانم بگویم، همه‌ی آن‌ها به راحتی با دیگران دوست می‌شوند، با دوستانشان خوش خلق هستند و نسبت به استادان احترام می‌گذارند. شهرت آن‌ها به خاطر رفتار خوب و تربیتشان به همه ثابت شده است.

ثانیاً، دانشجویان بهایی به خاطر زندگی پاک و صداقتشان مشخص بوده‌اند. مسن‌ترها تأثیر خوبی بر جوان‌ترها داشته‌اند، طوری که پرهیز از عادات بد یک سنت شده است. هر یکشنبه عصر آن‌ها برای امور اجتماعی و عبادتی در خانه‌ی عبید حسین افندی اقبال دور هم جمع می‌شدند. دانشجویان بزرگسال‌تر می‌توانند در جریان کارهایی قرار گیرند که جوان‌ترها انجام می‌دهند و تأثیر آن‌ها مانند نفوذ کلّ اساتید دانشگاه ارزشمند است.

ثالثاً، برای بهاییان جهان-وطنی، امری درونی شده است. با تمام گروه‌ها بدون تعصب می‌آمیزند و به ایجاد روح برادری در محیط دانشگاه کمک می‌کنند. بی‌طرفی خود را در زندگی عملی رعایت می‌کنند، و دلیل اصلی آن کناره‌گیری از حزب‌گرایی است که با حس مسئولیت فراوان در وجود اکثر بهاییان است.

قرن‌ها قبل شبانانی که در مراتع بیت اللحم از گله‌های خود مراقبت می‌کردند نواهای آسمانی را شنیدند که می‌گفت: «نیت خوب برای همه‌ی مردم.» امروز همان آواز از کوه کرمل و از بیروت به گوش می‌رسد. باشد که تمام دنیا روح این موسیقی را دریابند. تفاهم جای اختلاف را بگیرد و دشمنی به صلح و دوستی تبدیل شود.

بایارد دج^{۲۱۳}، رئیس قبلی دانشگاه امریکایی‌ها در بیروت، سوریه^{۲۱۴}

(خبرنامه‌ی جوانان بهایی، نوامبر سال ۱۹۵۸)

واژه‌نامه

در تهیه‌ی این واژه‌نامه از «۱۹ هزار لغت» و «فرهنگ معین» استفاده شده است. کلماتی که در این واژه‌نامه آمده‌اند، با ستاره در متن اصلی مشخص شده‌اند.

لغت	معنی
-----	------

الف

ابداع	نو آوری، ایجاد امور غیر عادی
ابنیه، مقامات و حدایق	ساختمان‌ها، در ارض اقدس به مزارهای مقدس حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا (أخت) حضرت ورقه‌ی مبارکه‌ی علیا(أم) و حضرت غصن الله الاطهر برادر حضرت عبدالبهاء گفته می‌شود، باغ‌ها
ادنی	کم‌ترین
ارشد	بزرگ‌تر، مسن‌تر، فرزند نخستین که از دیگر فرزندان بزرگ‌تر و سالمندتر است
أركان	ستون‌ها، اعضای عمده و مهم
استرداد	پس گرفتن
إضطراب	بی‌چاره شدن، ناچار شدن، درماندگی
اعانت	یاری دادن، کمک کردن
اعتاب	درگاه‌ها، آستان‌های خانه
اغبرار	تیرگی، کدورت
اغراق	افراط، مبالغه
افتراق	از یکدیگر جدا شدن، جدایی
اقالیم	کشورها، ممالک
اقصى	دورترین، خیلی دور
اکناف	اطراف، کنارها
اماکن	مکان‌ها
انبات	رویابیدن
انتساب	نسبت دادن
انتصارات	موفقیت‌ها، فتوحات

انجازات	جمع انجام: وفا کردن به عهد
انذار	آگاه کردن همراه با ترسانیدن از عواقب و نتایج
انشقاق	جدایی و دو شعبه شدن
اهمال	سستی و تنبلی
ایفا	به وعده وفا کردن، انجام دادن

ب

باسلان	افراد شجاع
بالمَره	یک باره
بَغْتی	ناگهانی
بِکَر	تازه و جدید، اول هر چیزی
بلدان	شهرها و اقالیم
بیت	خانه، مسکن، منزل

پ

پیشینه	دیرینه، سابق، قبلی
--------	--------------------

ت

تام	تمام، کامل
تبار	اصل، نژاد
تبدیل	دیگرگون کردن، بدل کردن
تبلور	بلوری شدن، شفاف شدن
تبیین	بیان کردن، آشکار کردن، توضیح دادن و تفسیر نمودن
تَحْقُقُ	واقعیت یافتن، به حقیقت پیوستن، حقیقت را شناختن
ترسیم	رسم کردن، نگاشتن
ترضیه	راضی و خشنود کردن
ترغیب	تشویق نمودن به انجام کاری
تسمیه	نام نهادن، نام گذاری کردن
تَشْبِثُ	متوسل شدن، گرفتن، چنگ زدن
تشجیع	قوت قلب بخشیدن، شجاعت دادن، جرأت دادن
تشریح	شرح دادن، توضیح دادن

تصدیع	باعث زحمت شدن، در دسر آوردن، مزاحمت، در دسر
تَعْمُدِي	از روی قصد و عمد کاری را انجام دادن
تفصیل	بیان کردن، شرح دادن
تَفْوُق	برتری یافتن، برتر و بالاتر شدن
تَقْلِيل	کاهش دادن، کم کردن
تکریم	محترم داشتن، عزیز و ارجمند شمردن
تکلف	خود را به زحمت انداختن، رنج و سختی را تحمل کردن
تلاوت	خواندن آیات الهی، قرائت کتاب و آیات و کلمات مقدسه
تَمَلُّک	مالک شدن
تمنی	درخواست، التماس، آرزو، خواهش
تنخواه	سرمایه، پولی که در صندوق اداره یا موسسه‌ای گذارند تا در موقع لزوم به مصرف هزینه‌های فوری رسد
تولیت	والی قرار دادن، زمامداری، به ولایت گذاشتن

ث

تُغُور	مرزها، سرحدات
تَقْلِ فَادِحِ رِزَايَا	بار سنگین و شدید بلاهای بزرگ
ثَلث	یک سوم
ثمره	محصول و نتیجه
ثَمِينَه	نفیس، گران قیمت

ج

جانبداری	طرفداری، حمایت
جِبَالِ شَامِخَه	کوه‌های بلند
جَوْلَان	گشتن و ساکن نشدن، رفت و آمد
جوهر	گوهر، اصل و ذات طبیعی هر چیز

ح

حاره	گرم، سوزان، سخت و پر رنج
حاکی	حکایت کننده، بیان کننده
حاوی	شامل، دربردارنده
حرم	زوجه
حصر	در حصار کردن، احاطه کردن، فرا گرفتن، احاطه
حصول	به دست آمدن و حاصل شدن
حصه	سهم، بهره، نصیب
حضیره القدس	بهشت، جَنَّت، این نام را حضرت ولی امرالله در توفیق مبارک سال ۱۹۲۵ برای محل تجمع و مشورت و ملاقات احبا و تشکیل مجالس و محافل انتخاب فرمودند
حَفَلَه	اجتماع برای بزرگداشت و یادبود و غیره، محفل و مجمع
حلیه	زینت، زیور
حَوایج	نیازها، احتیاج‌ها

خ

خطیر	بزرگ و مهم، والامقام
------	----------------------

د

دَرَنُورِدیده	طی طریق کردن، سپری کردن
دَسائِس	فریب‌های پنهانی
دمار	هلاک کردن

ذ

ذمه	عهد و تعهد، کفالت و سرپرستی
ذهب ابریز	زر خالص، طلای خالص
ذی	صاحب، دارنده
ذیل	آخر و دنبال هر چیز، زیر، ته، پایین دامن

ر

راسخ	ثابت، محکم، پابرجا
رجای واثق	امیدداشتن مطمئن و محکم، چشم داشت و توقع، اعتماد دارنده
رخنه	نفوذ

سستی	رِخَوْتُ
نامه‌ها، نوشته‌ها، کتاب‌ها، پیغام‌ها	رَسَائِل
زیبا، ظریف، لطیف	رَشِيقَه
طنین انداز	رَنّان
شک	رِيب
اول جوانی، بهترین وقت جوانی	رِيعان شباب

س

بخشنده و با عطا و با کرم بودن	سَخاوت
به زور گرفتن	سَلَب
گذشته، در گذشته	سَلَف
بردن، جلو بردن، راندن	سوق

ش

دشوار، سخت	شاق
کم و اندک	شَمَه
معروف و مشهور	شَهِير
خلق‌ها، خوی‌ها، عادت‌ها	شَیْم

ص

خاموش، ساکت	صامت
سالم بودن، بی‌عیب بودن	صحت
سخت و دشوار	صَعْب
حفظ کردن	صِیانت

ض

دشمنی، مخالفت	ضِدّیت
---------------	--------

ط

طلعت	ظهور، چهره، وجه
طمأنینه	آهستگی، آرامش، سکون و قرار، سکون نفس

ظ

ظل ظلیل	سایه‌ی دائم و پایدار
ظهر	پشت

ع

عاری	فاقد، مبرا
عائله	خانواده، افراد نان خور یک مرد
عجاله	بی‌درنگ، بی‌تاخیر، فوراً، فعلاً، اکنون
عَشَقَه‌ای	تیره‌ای از گیاهان دو لپه‌ای که دارای گل آذینی با چترهای ساده و برگ‌های چمن و چنجه‌ای است که معمولاً به درختان دیگر می‌پیچند و از آن‌ها بالا می‌روند و مواد غذایی درخت پایه را می‌مکند. از این جهت مضرند چون درختان پایه را خشک می‌کنند و اگر به دیوار بچسبند دیوار را خراب می‌کنند. گونه مهم گیاهان این تیره عشقه است.
عصر	زمان و دوره مربوط به یک شخص یا عقیده یا مدنیت، زمان طولانی عصر رسولی، عصر تکوین یا عصر انتقال، عصر ذهبی: دور دیانت بهایی به سه عصر تقسیم می‌شود: ۱. عصر رسولی به مدت ۷۷ سال شمسی از اظهار امر حضرت باب در ۱۸۴۴ تا صعود حضرت عبدالبهاء در ۱۹۲۱. ۲. عصر تکوین یا عصر انتقال از ۱۹۲۱ تا آغاز عصر سوم. ۳. عصر ذهبی که دوران وحدت و عزت حقیقی عالم انسانی است.
عَظْمِ رَمِيم	استخوان کهنه و پوسیده
عَفْرِیت	دیو، غول، شیطان
علم لدنی	دانش ذاتی، علم غیر اکتسابی

غ

غایت	نهایت، پایان
------	--------------

ف

فائز	به مقصود رسیده، نائل
فائضه	ریزان، جاری، سرشار، زیاد، فیض رساننده
فَرائِر	پیشتر، جلوتر
فراست	هوشیاری و زیرکی، از ظاهر پی به باطن بردن
فَرَعِ دوحه	شاخه‌ی مقدس مبارک درخت بزرگ و پر شاخه
فرید و وحید	یگانه و تنها
فم اطهر	دهان پاک و پاکیزه

ق

قُرب جَوّار	نزدیک شدن، نزدیکی، همسایگی
قُصور	کوتاهی، تنبلی
قِناعَت	خرسندی و شکر و عدم حرص و شکایت اما نه به مفهوم کسالت و بطالت و خودداری از سعی و مجاهدت، صرفه جویی
قوت الظهیر	پشتیبان، مُعین، یار و مدد کار

ک

کوس	طبل
-----	-----

ل

لا تُحصی	بیرون از حساب
----------	---------------

م

مآرب	نیازها، خواسته‌ها
مبادی	اصول و قوائد اساسیه
مبیین	توضیح دهنده بیان کننده مقصود و حق در آیات و آثار مبیین منصوص آیات: مبینی که در آثار معرفی شده است. حضرت عبدالبهاء و یا ولی امرالله
مُترَصِد	منتظر، چشم به راه
مُتَفَقِّین	متحد، یکی شدن، دارای یک عقید و یک قول
متقنه	محکم، متین، استوار

متکبر	بزرگ منش، دارای کبریا و بزرگی، خودخواه
مُتِمَادِي	طولانی، مدت دار، ادامه یابنده
مَتَوَلِي	سرپرست بقاع و موقوفات، مدیر و مسئول امور
مُحَصَّنَه	دارای حصن و حصار، محکم و منیع
مَحْصُور	در محاصره، در حصار قرار گرفته، از همه طرف محدود، محاط
مَحْض	خالص، ویژه و مخصوص، بی چون و چرا به محض این که: همین که
مَحْضَر	حضور، جای حضور، پیشگاه
مَخَاصِمَه	دشمنی کردن با یکدیگر، مجادله کردن
مَخَاطِرَه	به خطر افتادن
مُدَاقِقَه	دقت کردن، دقیق شدن و باریک بینی کردن
مُدَاهَنَه	مدارا، ملایمت نمودن
مَدِيد	طولانی
مِرَاعَات	ملاحظه نمودن
مَرَج	دشت سبز، زمین سبز و پر گیاه
مُرْجَح	برتری داده شده، ترجیح داده شده
مُسْتَتَر	پنهان، مستور، پوشیده
مُسْلَم	قطعی و یقین
مَسْمُوع	شنیده
مُشْتَبِه	شبهه یکدیگر
مُشْتَهَر	مشهور و معروف، شهرت یافته
مَشْرُوح	شرح داده شده
مَصْرَح	آشکار، واضح شده
مَضْجَع	قبر و آرامگاه
مَطْمُور	پنهان در زیر زمین
مِعَاذَه	به یکدیگر کمک کردن
مُعْتَكِف	برای عبادت و پاکی نفس از مشتبهات نفسانی خود را در گوشه‌ای حبس کردن
مُعْضَلَات	امور مشکل و دشوار
مُعْمَر	پیر، مسن، زندگی طولانی کرده
مَعِيَّت	به همراهی، با هم بودن، مصاحبت

مفاتیح	کلیدها
مَقْبَرَه	گورستان، در فارسی به معنای گور- قبر و بارگاهی که بر گور می‌سازند است
مُقْتَضِیَات	لازمه‌ی، شرایط
مُقَدَّر	قسمت و سرنوشت، تعیین شده
مُقَر	اقرار کننده، اعتراف کننده
مقرون به صرفه	آن چه انجام آن از جهت اقتصادی صرفه داشته باشد، سودمند
مُكْرَم	کریم و بزرگوار، شریف
ملازم رکاب	همراه، خادمی که پیوسته در حضور باشد
مُلْتَفِت	توجه کننده، آگاه
مَمْلُو	پر و سرشار، لبالب
مُنَادِی	مورد ندا قرار گرفته
مُنزَجِر	بیزار و متنفر، خودداری کننده
مِش	خوی، عادت، طبیعت، شخصیت عالی
مَنْصَه	ظهور و بروز، جلوه گاه
منوط	معلق و موکول
مُنْهَمِرَه	به شدت جاری و ریزان
منبع	علی مقام و بلند مرتبه
مؤلمه	غم انگیز، دردناک، دردمند کننده
موهوب	عطا شده، بلا عوض بخشیده شده
مهام	امور با اهمیت، کارهای سخت
میقات	وقت، زمان و وقت معین

ن

نائل	کسی که به مطلوب و مقصود خود برسد
نامأنوس	انس نگرفته، خو نگرفته، ناآشنا
نزول	فرود آمدن، از بالا به پایین ریختن، نازل شدن
نِطَاق	حدود، دایره

و

وافر	وسیع و کثیر، فراوان
------	---------------------

والد	پدر
واهی	بی‌بنیاد و بی‌اساس
وتیره	طریقه، روش
وَدَاع	مفارقت، جدایی، بدرود، ترک کردن
وُجوه	جهت‌ها، انواع
وحدت در کثرت	یگانگی موجودات عالم با وجود تنوع
وَطَیْد	محکم، استوار، پا بر جای
وقار	سنگینی و متانت، آهستگی و بردباری
وقف	اختصاص دادن چیزی در راهی
ولاة امور	جمع والی: زمامداران امور

ی

یوم الجزای	روز مکافات عمل خوب و بد را دادن
یوم رهیب	روز ترسناک، مخوف و عظیم

کتاب نامہ

کتاب نامہ مؤلف

Bahá'i Administration, Shoghi Effendi, Bahá'i Publishing Trust (Wilmette 1968)

Blessings Beyond Measure, Ali M Yazdi, Bahá'i Publishing Trust (Wilmette 1988)

The Bahá'i World, Volume xviii, Bahá'i World Centre (Haifa 1986)

Dawn of a New day, Bahá'i Publishing Trust (New Delhi c 1970)

The Light of Devine Guidance, The Messages from the Guardian of the Bahá'i Faith to the Bahá'is of Germany and Austria, Bahá'i-Verlag (Hofheim-Langenhaim 1982)

The Priceless Pearl, Rúhiyyih Rabbani, Bahá'i Publishing Trust (London 1969)

Shoghi Effendi, Ugo Giachery, George Ronald (Oxford 1973) (Extracts reproduced by permission of the publisher)

The World Order of Bahá'u'lláh, Shoghi Effendi, Bahá'i Publishing Trust (Wilmette 1955)

Will and Testament of 'Abdu'l-Bahá, Bahá'i Publishing Trust (Wilmette 1944)

کتاب نامه مترجم

بهاء الله، حضرت، کتاب اقدس، مرکز جهانی بهایی، حیفا، ۱۹۹۵ میلادی

شوقی افندی، حضرت، جلوه مدنیت جهانی، ترجمه جمشید فنائیان، دهلی نو، مؤسسه ملی مطبوعات امری (ممم)، ۱۹۸۶ میلادی

شوقی افندی، حضرت، حصن حصین شریعت الله، ترجمه ی فؤاد اشرف، آلمان، (ممم)، چاپ اول، ۱۹۹۷ میلادی

شوقی افندی، حضرت، منتخباتی از توقیعات به همراه پیام رضوان ۲۰۰۳، طهران، جامعه بهائی ایران

شوقی افندی، حضرت، نظم جهانی بهایی، ترجمه هوشمند فتح اعظم، کانادا، موسسه معارف بهایی به لسان فارسی، ۱۹۸۹

ربانی، روحیه، گوهر یکتا، لندن، (ممم)، بدون تاریخ

ربانی، روحیه، گوهر یکتا، (ممم)، مستخرجه از چاپ جدید کتاب گوهر یکتا که در آلمان در حال تکثیر می باشد، در دست چاپ

اشراق خاوری، عبدالحمید، رساله ایام تسعه، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری، ۱۰۳ بدیع

سیاسگزاری

در ابتدا، می خواهم از ایدا نویتز^{۲۱۵} تشکر کنم که در نوامبر سال ۱۹۴۷ در کنفرانس تبلیغی که در سیراکوس^{۲۱۶} نیویورک برگزار شد مرا برای اولین بار با آثار حضرت ولی امرالله آشنا نمود. در آن زمان بهایی نبودم، اما وی که گرداننده کنفرانس بود از من خواست که فقط یک جمله با صدای بلند در آن جا بخوانم. آن یک جمله به اندازه ی یک پاراگراف بود.

اشخاص دیگری که باید از ایشان تشکر کنم افرادی هستند که مرا تشویق نمودند مطالعه و تحقیق در دیانت بهایی را ادامه دهم. مخصوصاً در مدرسه ی بهایی گرین ایگر^{۲۱۷} در امریکا - ند بلکمر^{۲۱۸}، که مرا با دیانت آشنا نمود، ویلیام و مارگاریت سیرز، هوراس هلی^{۲۱۹}، دیوید و مارگارت روحی^{۲۲۰}، لوئیس گرگوری^{۲۲۱}، میلدرد و رفیع متحده^{۲۲۲}، دُرُتسی بیکر^{۲۲۳}، ترا کوارت اسمیت^{۲۲۴}، و بُرا کاولین^{۲۲۵}.

Ida Noyes ۲۱۵
Syracuse ۲۱۶
Green Acre ۲۱۷
Ned Blackmer ۲۱۸
Horace Holley ۲۱۹
David & Margaret Ruhe ۲۲۰

در نگارش این کتاب به لوئیس و سیلویا کی^{۲۲۶} مدیونم که به من سرپناهی در خانه‌ی ساکتشان در گابرن، بُتسوانا^{۲۲۷} دادند و مقدمات را آماده نمودند تا فصل‌های کتاب برای چندین بهایی در مُتسوانا^{۲۲۸} خوانده شود که باعث شد بتوانم مطالب را بهتر منتقل کنم. همچنین از کال و شانتا باسین^{۲۲۹} کمال تشکر را دارم چرا که چنین موقعیتی با بهاییان لُستو^{۲۳۰} برایم فراهم نمود. از ایوی و تمبیسیل گام^{۲۳۱}، تِیلا و وویلا بُتیا^{۲۳۲} و ونِ رامورسی^{۲۳۳} سپاسگزارم که نسخه‌ی اولیه‌ی این کتاب را مطالعه‌ی نمودند و نظرات بسیار ارزنده‌ای عطا کردند. در ادامه از میشل واکر^{۲۳۴}، سیلویا بناتار^{۲۳۵} و طاهره متی^{۲۳۶}، اعضاء جامعه‌ی ملی ادبیات افریقای جنوبی، برای صبر و حوصله‌ی فراوانشان و چاپ دقیق این کتاب بسیار تشکر می‌کنم. و بیشتر از همه از حضرت روحیه خانم بسیار ممنون و سپاسگزارم که در سال ۱۹۸۱ مرا بر آغاز این کار حساس بسیار تشویق کردند و اجازه دادند که به وفور قسمت‌هایی از خاطرات روزانه‌ی ایشان را در کتاب خود نقل کنم.

و در آخر از مادرم، لُتا جانسون فارنهام^{۲۳۷}، که به اسم بهایی نبود متشکرم که در تمام مدت چهل سالی که در افریقا مهاجر بودم مرا تشویق نمود و هرگز درباره‌ی این که بسیار از او دورم شکایت نکرد.

Preface to Persian Edition of ‘Our Beloved Guardian’ by Lowell Johnson

In 1973 I had the privilege of visiting Iran and being conducted through the home of Bahá'u'lláh in Tihrán and a visit to the House of the Báb in Shíráz. This is a precious memory in my life and cherished because the House of the Báb was destroyed after that.

While in Tihrán I met with the Pioneering Committee who asked me if the South African apartheid government would welcome Persian pioneers. I had already checked with the South African Department of Immigration about that and was told that nationality was not important. The key was whether they were light enough in complexion to become ‘assimilated’ into the white population.

The Committee had a hilarious moment as they pointed at each other saying ‘You can. You can’t. You can. You definitely can’t.’ Soon after that, Persian Bahá’ís began to arrive in South Africa.

Since then, I have been the recipient of innumerable gifts and favours from many Persian Bahá’ís, not only in South Africa but in many other parts of the world. And because of the Persian Bahá’í character of selfless service I have found it difficult to repay them.

Louis Gregory	۲۲۱
Mildred & Rafi Mottahedeh	۲۲۲
Dorothy Baker	۲۲۳
Terah Cowart-Smith	۲۲۴
Borrah Kavelin	۲۲۵
Louis & Sylvia Kaye	۲۲۶
Gaborone Botswana	۲۲۷
Motswana	۲۲۸
Kal & Shanta Basin	۲۲۹
Lesotho	۲۳۰
Ivy & Thembisile Gcume	۲۳۱
Thobela & Vuyelwa Mbotya	۲۳۲
Gwen Ramoroesi	۲۳۳
Michael Walker	۲۳۴
Sylvia Benatar	۲۳۵
Tahirih Matthee	۲۳۶
Leota Johnson Farnham	۲۳۷

When I received a request from *Setareh* to write a preface to her translation of this book, I was very grateful. At last I was able to do something for the beloved Persians.

Lowell Johnson
Johannesburg 2007²³⁸

Ancestors of Shoghi Effendi Rabbání

